

و نمی ترسیدند! - \* ۲۸ - وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذِبًا . و سخنان ما را دروغ شمردند دروغ شمردنی! - \* ۲۹ - وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا . و ماهر چیزی را ( در لوح محفوظ ) شمرده ایم و نوشتنی است . - \* ۳۰ - فَتَدُقُّ قُلُوبًا فَلَئِنْ نَزَّيْدُكُمْ إِلَّا عَذَابًا . (ایشانرا گویند) بچشید! ما جز عذاب و گرفتاری برای شما نفزائیم - \* ۳۱ - إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَقَالًا . همانا ، پرهیزکاران را رستنگاهها است - \* ۳۲ - حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا . درختستانها با در و دیوار و باغهای انگور - \* ۳۳ - وَ كَوَاعِبَ أَمْرًا . و کنیزکان هم سان و هم بالا و هم زاد - \* ۳۴ - وَ كَأْسًا دِهَاقًا . و جامهای شراب پیوسته و دمام - \* ۳۵ - لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذِبًا . در آنجا سخنان نافرجام و بیهوده و دروغ نشنوند - \* ۳۶ - جَزَاءَ مَن رَّبَّكَ عَطَاءَ حِسَابًا . پاداش از خداوند تو و بخششی بسنده و حسابی - \* ۳۷ - رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا . خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان هر دو است ، نام او رحمن است و از او بر هیچ سخنی و خطابی پادشاهی ندارند - \* ۳۸ - يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا . آن روز که روح به پا ایستد و فرشتگان صف بستند و هیچ سخن نگویند ، مگر آنچه خداوند به آنها دستور دهد و آنچه گویند راست و حق باشد - \* ۳۹ - ذَٰلِكَ يَوْمَ الْحَقِّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَسَآبًا . این است روز بودنی و راست ، پس هر کس ( پس از آن پیغام و بند ) بخواهد ، بسوی خدای خویش راهی و بازگشتن گاهی گیرد - \* ۴۰ - إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَدَا بًا قَرِيبًا . ما شما را از غذایی نزدیک بیم دادیم - \* ۴۱ - يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا . آن روز هر کسی فرا کردار خویش می نگرد و کافر گوید : ای کاش من خاک گشتمی!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . نام خداوندی که نام او دل افروز است و مهر او جهان سوز ، نام او آرایش مجلسها ، مدح او سرمایه مفلسها ، ثنای او زینت زبانها ، هوای او قیمت دلها ، لقای او راحت روحها ، رضای او سرور سرها ، آیات او دلیل توحید ، آیات او نشانهای تفرید ، اشارات او شواهد شریعت ، و بشارات او معاهد حقیقت . توانائی که همه کار تواند ، دانائی که همه چیز داند ، در شناخت حاصل و دریافت حاضر ، به سلطان عظمت دور و به برهان فضل نزدیک ، به بیان نیکی پیدا و از دریافت گمان نهان است .

پیر طریقت گفت : الاهی من به قدر (وشأن) تو نادانم ، سزای تو را ناتوانم ، در بیچارگی خود سرگردانم ، و روز بروز درزیانم ، چون منی چون بود ؟ چنانم اواز نگرستن در تاریکی بفرمانم ، که خود هستمان را بر هیچ دانم ، و چشم به روزی دارم که تو مانی و من نمانم ، چون من کیست ؟ اگر آن روز بینم و اگر بینم به جان فدای آنم .  
 ۱ - عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ . آیه . این خبر بزرگ ، کار پیغمبری و بعثت و رسالت محمد است و پرسیدن کافران از یکدیگر که جماعت قریش چون بهم میرسیدند می گفتند : این کار محمد چه چیز است ؟ بدین بزرگی بدین پابندگی ، روز بروز کار او بالاتر و آوای او بلندتر و دولت او قوی تر و استوارتر اسرا پرده ملت ما را بر انداخت و گردن دین خود را بر افراخت ! سرفرازان عرب مسخر میشوند ، و گردن کشان قبیله ها ، سر برخط او می نهند !

۳- اَلَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ آیه. خلاق در کار او مختلف شدند، یکی را سعادت آزیلی در رسیدن و عنایت الاهی او را در پذیرفتن تا به دعوت او عزیز شد و به تصدیق رسالت او سعید گردید! یکی در وادی خیدلان بماند و شقاوت آزیلی دامن گیر او شد و سر در چنبر دعوت محمد نیاورد و رسالت او را قبول نکرد! و شقی هر دوسرای گشت!

حکم الاهی این است و خواست خدائی چنین، به آنچه که خواست و برای هر کس که خواست حکم کرد، حکمی بی ستم و قضائی بی جور، گروهی را در دیوان سعیدان ثبت و ایشانرا به عنایت آزیلی پذیرفت و گروهی را در جریده شقیان نام ثبت و زنتار رد بر میان بست و زهره دم زدن نیست!

لطیفه: گویند روز عبد الملک مروان (از امیران بنی امیه) معشوقه کسی را خواست و گفت: روی را بنمای تا ببینم فلان در تو چه دید که بر تو شیفته شد! آن زن در پاسخ گفت: مردمان در تو چه دیدند که تو را امیر کردند؟! عبد الملک از این جواب دندان شکن عبرت گرفت و بر آشفت.

۴- كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا آیه. گفته بعضی مفسران آنست که نَبَاءِ عَظِيمِ خَبَرِ قِيَامَتِ و خواست رستاخیز است که مردم در آن اختلاف کردند، بعضی در گمان و شکک، بعضی بر انکار ورد، خداوند آنانرا تهدید کرد که آری، خواهند دانست و آنگاه خواهند شد و به سزای کردار و پندار خود خواهند رسید، همه را در عرصه قیامت حاضر کنند و خزانه بکان بکان بگشایند و بر بندگان عرضه می دارند، از یکی خزانه ای بگشایند پر بها و باجمال، پر نور و ضیاء، و آن ساعتی است که بنده در خیرات و حسنات و طاعات بوده، بنده چون نور و حُسن و بهاء آن بیند شادی و طرب بر او غالب شود. خزانه دیگر بگشایند تاریک و بدبو و گندیده او پر وحشت، و آن ساعتی است که بنده در معصیت و شرارت و عدم اطاعت بوده، و هول و فزع و رنج و غم او را فرا گیرد. خزانه دیگر بگشایند که تهی است، نه در آن طاعت که سبب شادی است و نه معصیت که باعث اندوه است! و آن ساعتی است که بنده خفته یا غافل باشد! و یا به کارهای مباح دنیا مشغول باشد، در آن حال بنده بدان حسرت خورد و غبن عظیم بدو راه یابد.

لطیفه: هان ای مسکین، غافل مباش که از تو غافل نیستند و می دان که خداوند شاهد راز و ناظر دل بلند پرواز تو است، می بیند و می داند، در هر حال و در هر جا که باشی، پس چنان کن که شایسته نظر او باشی که مصطفی فرمود: خدا را طوری عبادت کن چنانکه او را می بینی! و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند!

﴿سوره ۷۹- نازعات- ۶۶- آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا . سوگند به ستارگان شتابان و همواره روان، تا آنکه در باختر فرو شوند.  
 \*۲- وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا . سوگند به ستارگانی که از خاور بسوی باختر میروند. \*۳- وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا . سوگند به ستارگانی که در فلک موج میزنند. \*۴- فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا . سوگند به ستارگانی که در رفتن بر یکدیگر پیشی میگیرند. \*۵- فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا . سوگند به فرشتگانی که کارها را به فرمان

حق نمی سازند - \* - ۶ - يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ . آن روز که زمین بجنبید جنبیدنی (به دمیدن اول) - \* - ۷ - تَتَّبِعُهُمَا  
الرَّادِفَةُ . و در پی آن جنبش پسینه می آید (به دمیدن دوم) - \* - ۸ - قُلُوبٌ يُّنْوَمِسِدُ وَاجِفَةُ . دلها در آن روز  
لرزنده و ترسنده - \* - ۹ - أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ . چشمهاشان (از خواری) فرو شده - \* - ۱۰ - يَقُولُونَ ءَاِنَّا  
لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ . (کافران قریش) می گویند : آیا ما را با همان زندگی خواهند برد که نخست داشتیم؟  
- \* - ۱۱ - ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً . آیا وقتی که ما استخوانهای پوسیده هستیم باز زنده خواهیم شد ؟  
- \* - ۱۲ - قَالُوا تِلْكَ اِذْ اَكْرَهْتَ نَخْسِرَةً . به آنان می گویند : این بازگشت با زیان کاری است و باید آمد  
- \* - ۱۳ - فَاِنَّمَاهِي زَجْرَةً وَاٰحِدَةً . اکنون چنین است تنها یک آواز است - \* - ۱۴ - فَاِذْ اٰهُم بِالسَّاهِرَةِ  
پس آنان را به آن آواز به هامون رستاخیز رانند - \* - ۱۵ - هَلْ اَتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى . (ای محمد) آیا  
قصه موسی به تو آمد - \* - ۱۶ - اِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِاللَّوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى . آنگاه که خدای خود را در آن مکان  
مقدس بنام (طوی) خواند - \* - ۱۷ - اِذْ هَبَّ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى . (به او ندا رسید) که برو بسوی فرعون  
که او بسیار (نهار) سرکشیده - \* - ۱۸ - فَقُلْ هَلْ لَكَ اِلَى اَنْ تَزَكَّى . پس بگو : افتد که پاك و منزّه شوی؟  
- \* - ۱۹ - وَاَهْدِيكَ اِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى . و تورا به خدا راه نمائی کنم که اورا بشناسی؟ (و بترسی از عذاب او)  
- \* - ۲۰ - فَاَرَاهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرَى . موسی به فرعون آن نشان مهین را نمود - \* - ۲۱ - فَكَذَّبَ وَعَصَى .  
پس فرعون آنرا دروغ پنداشت و سرکشید - \* - ۲۲ - ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعَى . پس آنگاه برگشت و به نهیب پیش باز  
شد - \* - ۲۳ - فَحَسْبَرْنَا ذلِكُ . پس سپاه فراوان گیرد آورد و آواز داد - \* - ۲۴ - فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمْ اَلَا اَعْلَى  
پس گفت : منم خداوند برترین شما - \* - ۲۵ - فَاَخَذَهُ اللهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَاَلْاُولَى . پس از آن خداوند او را  
به کیفر سخت پسین و سخنان پیشین بگرفت - \* - ۲۶ - اِنِّ فِى ذٰلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّمَنْ يَّخْشَى . در این کار پندی  
است هر کسی را که از خداوند بترسد - \* - ۲۷ - ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمِ السَّمَا ءُ بَنِيهَا . آیا شما سخت ترید  
در آفرینش یا کسی که آسمان را ساخته است ؟ و بی ستون افراشته - \* - ۲۸ - رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا . و آنرا  
بلندی داد و هموار و راست کرد - \* - ۲۹ - وَاَعْظَمَشَّ لَيْلَهَا وَاَخْرَجَ ضُحَاهَا . و شب آنرا تاریک و روز  
آنرا روشن ساخت - \* - ۳۰ - وَاَلَا رُحْصَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحِيهَا . و پس از آن زمین را پن باز کشید - \* - ۳۱ - اَخْرَجَ  
مِنْهَا مَائَهَا وَمَرَعَهَا . از زمین آب و گیاه زار و چراگاه بیرون آورد - \* - ۳۲ - وَاَلْجِبَالَ اَرْسَلَهَا .  
و کوه ها را بر زمین فرو گذاشت و زمین را به آن پای برجای بداشت - \* - ۳۳ - مَتَاعًا لَّكُمْ وَاِلَّا نَعْلَمِكُمْ . که آزر و غه  
و کالا برای شما و چار پایانتان است - \* - ۳۴ - فَاِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى . پس چون آن روز داهیه مهین بیفتد  
- \* - ۳۵ - يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعَى . آن روز که مردم آنچه در دنیا کرده اند به یاد آرند - \* - ۳۶ - وَاَبْرَزَتِ  
النَّجْمِ لِمَنْ يَّرَى <sup>(۱)</sup> . آن روز که دوزخ را برای کسی که ببندد به هامون آرند و آشکار سازند - \* - ۳۷ - فَاَمَّا مَنْ  
طَغَى . پس آن کس که سرکشید - \* - ۳۸ - وَاَثَرَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا . و زندگی دنیا را برگزید و این را بجای جهان دیگر  
پسندید - \* - ۳۹ - فَاِنَّ النَّجْمِ هِيَ الْمَاوَى . پس همانا دوزخ جای او است - \* - ۴۰ - وَاَمَّا مَنْ خَافَ

۱ - علمای سلف متفقند که خداوند بهشت و دوزخ را آفریده و ازلی نیستند و فانی هم نمی شوند زیرا خداوند

که آنها را آفریده برای بقا است نه برای فنا و برای ثواب و عقابند و این دو فنا هرگز پذیر نیستند .

مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ. اما کسی که از ایستگاه پیش خدای خود بترسید و خوبشتر را از هوای نفس (بایستی نبایستی) بازداشت - \* ۴۱ - فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى . پس همانا بهشت جای او است . \* ۴۲ - يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعَةِ آيَاتِنَ مُرْسِلِينَ . (ای محمد) از تو روز رستاخیز پرسند که هنگام رسیدن آن کی است ؟ \* ۴۳ - فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا . تو را چه از یاد آن و به دانش هنگام آن ! \* ۴۴ - إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَلِينَ . بازگشت و سرانجام دانستن هنگام رستاخیز با خدای تو است (ای محمد) . \* ۴۵ - إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَتَخَشَّيْهَا . همانا ، تو تنها بیم دهنده هستی به کسی که از آن روز ترس دارد . \* ۴۶ - كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى . گویا آنان آن روز را ببینند چنان است که گوئی یک شبانگاه یا چاشت در دنیا درنگ کردند !

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که قدر او بی منتهی ، وصحبت او با دوستان بی بها است ، نام خدائی که در قدر نهان و در صنع آشکار است ، از ماندگی دور و از اوهام جداست ، دل را به دوستی و خرد را به هستی پیدا است ، نه در صفت او چون و نه در حکم او چرا است و در بینائی و شوائی یکتا است . ای خداوندی که در دل دوستان نور عنایت پیدا است و جانها در آرزوی وصال حیران و شیدا است ، چون تو مولی کر ایست ؟ چون تو دوست کجا است ؟ هر چه دادی نشان است و آئین فردا است ، آنچه یافتیم پیغام است و خلعت برجا است ، نشانت بی قراری دل و غارت جان است و خلعت وصال در مشاهده جمال ، چه گویم که چون است ؟

روزی که سراز پرده برون خواهی کرد      دائم که زمانه را زبون خواهی کرد !  
گر زیب و جمال از این فزون خواهی کرد      یارب چه جگرها است که خون خواهی کرد

۱- وَالنَّازِعَاتِ غَرَقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا . آیه . این همه آیت ها اشاره به صنع خداوند و صنایع قدرت و بدایع فطرت و لطائف حکمت در آفرینش مخلوق است و جمله محل نظر عوام و سبب راه بردن ایشان است ، زیرا عامه خلق به دیده سر به صنعتها و بدیعه های او نگرند و آثار رحمت و قدرت او ببینند و از صنع به وجود صنایع دلیل گیرند و از سببها روش و آنگاره گیرند ، تا به سبب سازان بی برند !

باز عارفان راه و صدیقان درگاه را حالی دیگر است و نظری دیگر چون به دیده سر به صنایع نگرند اسرار عنایت ببینند ، و چون به دیده دل به مبدع نگرند انوار هدایت ببینند و چون به دیده شهود به مشهود نگرند ، دوست را عیان ببینند . و چون بدیده جان بحق نگرند رایت وجود ببینند و بدیده شهود به مشهود نگرند !

لطیفه : ای مسکین ، تاکی در صنایع و بدایع نگری ، یک بار در صنایع و مبدع نگر تا لطیفه های شگفت آور بینی از صنعتها و ساخته های او آن بینی که از او خیزد و از صنعتکار و بدیعه نگار آن بینی که از او سزد ! پس هر کس که نظر نگاه او جز شواهد ، صنایع نیست او را در راه جوان مردان قدیمی نیست و از این حدیث به مشام او بوئی رسیده نیست ! بسیار پیش آمد باشد که نه صنعت نه علاقه ، نه زمان نه زمین ، نه مکان نه مکین ، نه عرش نه فرش ، نه سما نه سمک ، نه فلک و نه ملک ، نه ماه نه ماهی ، نه اعیان نه آثار ،

ونه عیان و نه اخبار نباشد و تنهاحق صاحب جلال حاضر و حقیقت حاصل باشد، آن قیوم پاینده که به هیچ هست نماند و بوده هست و خواهد بود بی تغییر و انتقال، موصوف به وصف جلال و جمال، هر چه خلق است همه نابودی وفانی و خالق به جلال عزت خود بودنی و باقی است.

۶- یَوْمَ تَرُجُّفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ. تا آخر آیه ها. باش ای جوان مرد، تا این قیمة اخضر، گشایند و این بساط آغبر (خاکی) در نورند، و عیقد پروین (ستاره) تباه کنند و چهره ماه و خورشید را سیاه ای مسکین تغافل امروز تغابن فردا است، پیرایه ای پیش تو نهاده اند و سرمایه ای در دست تو داده اند، پیرایه نفس تو است و سرمایه نفس تو انفس را در کاردار و آنرا ضایع مگذار، آنرا عمارت کن و با آن تجارت کن تا فردا از این تجارت سودها بینی!

چه نیکو گفت آن جوان مرد:

گر امروز درین منزل تو را حالی زیان باشد<sup>(۱)</sup> زهی سرمایه و سودا که فردا زین زیان بینی  
و رآز میدان شهوانی سوی ایوان عقل آئی چو کیوان در میان خود را به هفتم آسمان بینی  
و گرزین حضرت قدسی خرامان گردی از عزت ز دارالملک ربانی جنیبتها روان بینی

عبدالملک مروان (خلیقه اموی) از امام زاهد وقت پرسید که: فردا حال و روز ما در ستاخیز چه خواهد بود؟ گفت: اگر قرآن می خوانی جواب تو را میدهد! پرسید کجای قرآن؟ گفت آنجا که میگوید: فَا مَلَأَ مِنْ طَعْنَىٰ وَا تَرَى النَّحْيِيَّةَ الدُّنْيَا فَاِنَّ النَّجْحِيْمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ایعنی سزای طغیان و سرکشی در رخ است! آسمان خاف مقام ربّه و تنهی اعن و تهوای فَاِنَّ النَّجْسَةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ. و سزای رهنیز گار بهشت است. لطیفه: بدانکه در دنیا هر نفسی را آتشی است که آنرا آتش شهوت گویند و در عقبی آتشی است که آنرا آتش عقوبت گویند. هر که امروز به آتش شهوت سوخته گردد فردا ناچار به آتش عقوبت رسد! و هر که امروز به آب ریاضت و مجاهدت آتش شهوت را بنشانند، فردا به آب رحمت و نور معرفت، آتش عقوبت را بنشانند.

هم چنین در دنیا در دل هر مؤمن، بهشتی است که آنرا بهشت عرفان گویند! و در عقبی بهشتی است که آنرا بهشت رضوان گویند، هر کس امروز بهشت عرفان را آراسته دارد، فردا به بهشت رضوان رسد که فَاِنَّ النَّجْسَةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ. بنده مؤمن در آن منازل بارفت و مسکن با وسعت میان گرفته ها بر تخت بخت تکیه زده، تاج مرصع به جواهر عنایت بر سر نهاده غلمان چون در مکنون سباطها (پرده ها) بر کشیده و ساقیان با جام رحیق و آب گوارا و شیر و انگین پیش آیند و آنرا پیش آرند و این همان وعده کرامت و عین لطافت است که خداوند فرمود: من برای بندگان صالح خود چیزهای آماده کردم که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر کسی نگذشته است.

سوره - ۸۰ - عبس - ۴۲ - آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ. روی ترش کرد و روی برگردانید (محمّدص) - \* - ۲- اَنْ جَاثَهُ الْاَعْمَىٰ

۱- خطاب به نفس انسانی است و بنیاد از منزل تن آدمی است که قرارگاه نفس است!

که آن نابینا به وی آمد (۱) \* - ۳ - و مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَرْكَبُهَا . تو چه دانی ؟ باشد که این نابینا را هنری آید، و باک و حق پذیر باشد \* - ۴ - أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ اللّٰهُ كَرِيْمًا . یا بپذیرد و پند او را سود دهد \* - ۵ - أَمْ لَمْ يَمَنْ اسْتَعْنَىٰ . اما آن کسی که خود را از یاد خدا بی نیاز داند \* - ۶ - فَمَا نَتَّ لَهُ تَصَدَّىٰ . تو خویشتن را فرا او میداری و روی سوی او کنی \* - ۷ - وَ مَا عَلَيْكَ اِلَّا يَزْكٰى . بر تو باکی نیست که (فلان کافر) از شرك پاك نشود \* - ۸ - وَ اَمْ لَمْ يَجِئَكَ بِسَمٰى . اما کسی که باشتاب بسوی تو می آید \* - ۹ - وَ هُوَ يَخْشَىٰ . و او (حق را می شناسد) و می ترسد \* - ۱۰ - فَمَا نَتَّ عَنْهُ تَلَهَّىٰ . تو خویشتن را از او مشغول می سازی \* - ۱۱ - كَسَلًا اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ . نه چنین است ، نشاید و نپسندم ، این سخن پنداست \* - ۱۲ - فَمَنْ شَاءَ ذِكْرًا . هر که خواهد آنرا یاد کند و یاد دارد \* - ۱۳ - فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ . در کتابچه های گرامی شده و نیکو داشته \* - ۱۴ - مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ . بلندقدر و از دروغ و باطل پاك شده \* - ۱۵ - بِاَيِّدِي سَفَرَةٍ . به دستهای نویسنده گان و خواننده گان \* - ۱۶ - كِرَامٍ بَرَرَةٍ . و گرامیان نیکان و پاکان \* - ۱۷ - قُتِلَ اِلَّا نَسْاٰنٌ مَّا اَكْفَرَةٌ . کشته باد این آدمی که چه قدر ناسپاس است \* - ۱۸ - مِنْ اٰی شَيْءٍ خَلَقْتَهُ . از چه چیز خدای او را آفرید \* - ۱۹ - مِنْ نُّطْقَةٍ خَلَقْتَهُ فَقَدَرَهُ . از آب پشت او را آفرید و اندازه نهاد \* - ۲۰ - ثُمَّ السَّيْلَ يَسَّرَهُ . آنگاه زادن آنرا آسان کرد و کردار او در این جهان به دست او داد و آن کردار را آسان کرد و ساخته گردانید \* - ۲۱ - ثُمَّ اَمَاتَهُ فَاَقْبِرَهُ . آنگاه او را بمیرانید و در گور کرد \* - ۲۲ - ثُمَّ اِذَا شَاءَ اَنْشُرَهُ . پس آنگاه که خواهد برانگیزاند و زنده بپا می کند \* - ۲۳ - كَسَلًا لِّمَّا يَفْتَضِلُ مَا اَمَرَهُ . نه چنین است ، آگاه باشید به راستی که مردم آنچه را که به آنان فرمودند چنانکه سزد و شاید ، انجام نداده اند \* - ۲۴ - فَلْيَنْظُرِ اِلَّا نَسْاٰنٌ اِلَىٰ اِطْعَامِهِ . آدمی باید تا در خورش (غذا) خویش درنگد \* - ۲۵ - اِنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا . ما آب باران را فروریختیم فروریختنی \* - ۲۶ - ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا . پس از آن زمین را شکافتیم شکافتنی \* - ۲۷ - فَاَنْبَتْنَا فِيْهَا حَبًّا . در آن دانه ها رویانیدیم \* - ۲۸ - وَ عِنبًا وَ قَضْبًا . و انگور و سبزیها و میوه های نارس \* - ۲۹ - وَ زَيْتُوْنَ وَ نَخْلًا . و میوه های زیتون و خرما \* - ۳۰ - وَ حُدَّاقٍ غَلْبًا . و بوستانهای بزرگ و درختان ستبر \* - ۳۱ - وَ فَاكِهَةً وَ اَبًّا . و میوه ها و گیاه زارها (ساختیم) \* - ۳۲ - مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لَا نَعْمًا لِّكُمْ . خوراک شما و چهارپایان شما \* - ۳۳ - فَاِذَا جِئْتِ الصَّاٰخَةَ . آنگاه که بانگ برآید که گوشها را کر کند \* - ۳۴ - يَوْمَ يَنْفِرُ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ . آن روز که مرد از برادر خود گریزد \* - ۳۵ - وَ اُمُّهُ وَ اَبِيْهِ اِ و از مادر و پدر خود گریزد \* - ۳۶ - وَ صَاحِبَتِهٖ وَ بَنِيْهِ . و از همسر خویش و فرزندان خویش گریزد \* - ۳۷ - لِكُلِّ اَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَانٌ يُغْنِيهِ . هر کسی را از ایشان در آن روز کاری است بسنده او که او را بی نیازی دارد \* - ۳۸ - وَ جُوْهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ . روی ها است آنروز نازان و روشن \* - ۳۹ - ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ . که خندان و شادان است \* - ۴۰ - وَ وُجُوْهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْنَهَا غِيْرَةٌ . و روی هایی است آن روز

۱- این آیه وقتی نازل شد که پیغمبر یک نفر از رئیسان قریش را دعوت به اسلام می کرد ، ناگهان مؤذن رسول خدا که مرد کوری بود رسید و گفت: ای پیغمبر بمن بیاموزا حضرت رو ترش کرده چون امید به مسلمان شدن آن رئیس قبیله داشت ا ولی پس از نزول این آیت پیوسته او را نوازش و محبت می کرد .

گرد آلود و تیره رنگ - \* - ۴۱ - تَرَهْقُهَا قَتْرَةٌ . تاریکی خاك و سیاهی بر آن نشیند - \* - ۴۲ - اُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ . آنانند گروه کافران و بدکاران .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . نام خداوندی که قانونهای سعادت بشر که به ظهور آمد ، از جمال نام وی آمد ا و قاعده های شقاوت که پدیدگشت از حرمان نام وی پیداکشت ، نزول جلال و جمال بِسْمِ اللّٰهِ به گوش و دل هر دون همتی نرود ، زیرا مرد دون همت و بی درد ، جلال و جمال بِسْمِ اللّٰهِ را از کجا شناسد ؟ و مرد خودبین و هوی پرست ، حلاوت و طراوت بِسْمِ اللّٰهِ را از کجا داند ؟

لطفِ نطق کی شناسد اهل ژاژیبهده من و ستاوی را چه داند مرد سیروگندنا

اگر جلال استغناء بِسْمِ اللّٰهِ ، از عالم ازل بتابد هزاران نقطه پیغمبری را به تیغ بی نیازی بگذرانند او اگر عنایت جمال و کرم بِسْمِ اللّٰهِ از درگاه لطف قدیم روی نماید ، جمله جهانیان را بخود راه دهد و در صدر دولت جای دهد .  
۱- عَبَسَ وَتَوَلَّى اَنْ جَاءَتْهُ اِلَّا عَمِیْ . آیه . از سردقات ازل برقی بچست و بحکم قهر بر رئیس قبيله (امیه بن خلف) افتاد که سوخته آتش جدائی و دوری گشت او از سوی دیگر باد کبرم از لطف قدم بردل نابینای (ام مکتوم) وزید و او را به بیساطِ قرب و نزدیکی رسانید .

عبدالله پسر ام مکتوم آن درویش صحابه که فقر و فاقه شعار خود ساخته و شب و روز مجاور درگاه نبوت و حاضر خدمت رسالت بود ، اسلام را بجان و دل پذیرفته و به بی نوائی و بی کامی جهان رضا داده و دوستی خدا و رسول را اختیار کرده ، بین از حضرت مولی تا چه کرامت بدو رسیده ؟ و چه دولت به وی روی نموده ! که خداوند پیغمبر خود را از بهر وی عتاب فرموده و در شأن او این آیت را فرستاده است !

خداوند به فرشتگان می گوید : می بینید که فرستاده ما با آن مرد بی نوائی نابینا چه کرد ؟ روی بر او ترش

کرد و از او برگردانید ، و روی به دشمن ما (امیه خلف) آورد ! آنگاه خداوند خطاب به پیغمبر فرمود :

۳- وَ مَا یُدْرِیْکَ لَعَلَّهٗ یَزَکٰی . آیه . (ای محمد) ، تو چه دانی کار و حال آن درویش ؟ پاکتی

و راستی او ما دانیم ، یادداشت و یاد کرد او ما بینیم ، (ای محمد) ، به درویشی و بی نوائی او منگر ، بدان نگر که پیوسته مورد محبت ما است ! و معتکف درگاه ما ! و مجاور کعبه وصال ما است . از علاقه ها بریده ، قدم بر بیساط قرب نهاده ، بر سر بادیه دوستی ، لبیک و نای ما گفته ، (ای محمد) ، ما اثر لطف خود را بر حال او ظاهر کردیم ، تا هر که در او ننگرد داند که او نواخته ما و دوست ما است ! و آن مرد دیگر (امیه خلف) یعنی

آن خواجه قریش و سرور گمراهی ، از راه حق بیگانه و پیشرو اهل شقاوت است که خداوند درباره او فرمود :

۵- اَمْ لَمْ یَسْتَعِیْنِ فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰی . آیه . این مرد از ما بی نیازی نموده و دیگری بجای ما پرستیده و به مال و نعمت خود غره شده ، چنین پندارد که این مال او را در دنیا جاوید بخاورد ، نمی داند که آن مال سبب عذاب و مزید عذاب او است ؟ زیرا او به پیروی شیطان خود را از خداوند بی نیاز دانست و تو او را پذیرفتی و

حرمت نهادی و سخن او را گوش کردی !

یکی از بزرگان دین گفته : این زر و سیمها و بلهای گوناگون عین دنیا نیست بلکه ظرفها و سببهای دنیا

است، هم چنین طاعتها و عبادتها و حرکتهای بندگان، عین دین نیست بلکه سبب و ظرف دین است ا دین جمله سوز و درد است و دنیا جمله حسرت و باد سرد است

قارون که آن همه مال داشت آن مال مکروه و ناپسند نبود بلکه کشیش او پسوی مال دنیا مکروه و ناپسند بود که از او حق خدای را خواستند امتناع نمود .

۳۸- وَجُوهٌ یُّؤْمِنُ بِمُسْفِرَةٍ... وَوَجُوهٌ یُّؤْمِنُ بِهَا غَبْرَةً. آیه. ای بسا کسانی که دانگی و دیناری بخواب ندیدند و فردای قیامت فرعون اهل دنیا خواهند بود که دل آنها آلوده حرص دنیا است و ای بسا کسان که مالهای دنیا را در کف اختیار او نهادند و فردا داعی از این دنیا به دلوی نمایان نبود و سرانجام مرد دین دار بشمار آید که باروی روشن و گشاده و باخنده و شادی است او مرد دنیا باروی تیره با اندوه و ناکامی نگران حال خویش است.

### ﴿سورهٔ - ۸۱ - تکویر - ۲۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان .

۱- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ . آنگاه که خورشید در گردانند و در زمین اندازند . \* ۲- وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ . آنگاه که ستارگان پراکنده شوند و در زمین ریزند . \* ۳- وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ . آنگاه که کوهها روان شوند و جنبش کنند . \* ۴- وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ . و آنگاه که ماده شتران نجویند و نکوشند . \* ۵- وَإِذَا الْوُجُوهٌ حُشِرَتْ . آنگاه که جانوران که خاك شدند . فراهم آیند (وزنده شوند) . \* ۶- وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ . آنگاه که دریاها از یک دگر بر کنند و آتشی سازند . \* ۷- وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ . آنگاه که هر کس را با همکار و هم دین او جفت کنند . \* ۸- وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ . آنگاه که دختر زنده به گور کرده را پرسند . \* ۹- بِيَأْتِي ذُنُوبٌ قُبِّلَتْ . به چه گناه او را کشند ؟ \* ۱۰- وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ . و آنگاه که نامه های کارها بگشایند . \* ۱۱- وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ . آنگاه که آسمان را از بالا در کشند . \* ۱۲- وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ . و آنگاه که دوزخ را برافروزند . \* ۱۳- وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ . آنگاه که بهشت نزدیک آورده شود . \* ۱۴- عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ . هر کسی بداند که چه آورده است . \* ۱۵- فَيَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُوسِ . \* ۱۶- الْجَوَارِ الْكُنُوسِ . پس سوگند یادی کنم به آن ستارگان باز ایستادگان راست روندگان ، در خانه های خویش شدگان . \* ۱۷- وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ . سوگند به شب تاریک که در آمده . \* ۱۸- وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ . سوگند به بامداد که دم برزند . \* ۱۹- إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ . که این گفتار فرستاده پاک نیکو و راست استوار است . \* ۲۰- ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ . دارای نیروی بزرگ نزد خداوند با پایگاه و جایگاه بلند . \* ۲۱- مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ . او را فرشتگان فرمان بردار ، و استوار نزد خداوند است . \* ۲۲- وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ . (محمد) این مرد شما دیوانه نیست . \* ۲۳- وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ . (محمد) جبرئیل را به آن صورت در افق روشن آشکار دید . \* ۲۴- وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ . (محمد) در بیان وحی که در نهان با اوست بخیل و دریغ دارنده از شما نیست . \* ۲۵- وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِينٍ . و این سخن دیو رانده شده نیست . \* ۲۶- فَأَيْنَ تَذٰهَبُونَ . پس شما از راه راست



به کجا می‌روید؟ \* - ۲۷ - اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِيْنَ . این سخن و این نامه نیست مگر یاد کردی به جهانیان  
 \* - ۲۸ - لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّتَّخِمْ . برای کسی از شما که بخواید بر راه راست بایستد \* - ۲۹ - وَمَا  
 تَشَاوُنَ اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ . و شما خود نخواهید مگر آنچه خداوند جهانیان خواهد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، این کلمه ایست که شنیدنش بهار همه کس است از فرمان بردار و گناه کار  
 و شریف و وضع ، هر کس با خضوع و خشوع آنرا بشنود لذتی بالاتر از آن نیابد و آنکس که با گوش شنوا و  
 محبت و عشق شود در بند طعام و شراب نباشد .

نوشته اند: معجون روزی نقش را لیلی را بردیوار دید ، شیفته نقش او گشت هفت شبانه روز در مشاهده  
 آن نقش بنشست ، که هیچ غذا نخورد! کسی گفتش: ای معجون، چگونه هفت شبانه روز بی غذا به سر آوردی؟  
 گفت: ای بیچاره، کسی را کش با نام دوست خوش بود طعام و شرابش کجا یاد آید؟

بویگر شبلی گفت: یاد پروردگارم غذای من است و ثنای او جامه من است و شرم از او شربت  
 گوارای من است و نفس من فدای قلب من و قلب من فدای روح من ، و روح من فدای خدای من است .

موسی کلیم ، چهل شبانه روز به امید شنیدن سخن حق در انتظار نشست ، که طعام و شراب به خاطر وی  
 نگذشت! لیکن چون به طلب خضر رفت برای آموختن دانش در دیرستان او ، او را یک نیم روز شکیب از غذا  
 نبود او به رفیق راه خود گفت: غذای ما را بیاور! این است حال عشق و عشق به دانائی و زیرکی به فتوای عقل  
 به دست نیاید! که گفته اند: عشق آمدنی بود نه آموختنی! کسی که این راه نه پیموده ، منزل آنرا کجا داند؟ او  
 که مجرم عشق نباشد ، دوست را چه نشان پرسد؟

محرّم شدم به عشق و جهان شدم محرم  
 لپیک عاشقی زدم از جان و دل بهم

۱- اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ تا آخر آیه ها . مصطفی (ص) گفت: هر کس خواهد تا قیامت نقد بیند و  
 احوال و احوال رستاخیز بر او آشکار گردد ، این آیه هارا برخواند ، تا سیاست و صبریت آنروز ویرا معلوم گردد  
 چه می توان از هول و سختی روزی نشان داد که همه جارا آتش بی نیازی درزنند ، و باد هره (۱) قهر ، سر دهر بردارند ،  
 و جهان حادث را پراکنده و بر باد دهند و تیغ سیاست بر تارک افلاک زنند ، غبار اغیار از دامن بیفشاند و لگام  
 اعدام بر سر مرکب وجود کشیده ، خورشید رخننده را سیاه و تیره کرده ، ستارگان رخشان به سان باران از آسمان  
 برنخته او کوههای باهیت و صلابت (۲) فراروی هم آمده و هموار گشته و بی وزن شده ، درهای عالم همه در هم گشاده ،  
 و غذای گناه کاران ، آب داغ و چرک شده ، هر کسی و هر تنی با کردار خویش جفت و همبر و همسر شود! که فرمود:  
 ۷- وَاِذَا الشُّفُوسُ زُوِّجَتْ . آیه . باری ، ای مسکین بنگر ، که همبر و همسر خود را چه ساخته ای؟ و

کیرداری که همدم تو خواهد بود ، هم درگور و هم در رستاخیز ، چه اندوخته ای؟

رسول خدا فرمود: مؤمن را روز رستاخیز جای ایمنی نیست که میان دویم درمانده و گرفتار شده ، یکی  
 عمر گذشته و دیگری کارنامه او که نداند با او چه کار خواهند کرد از او درگذرند و بیخشنند یا او را به آن  
 کارها بگیرند! و عذاب کنند؟ و دیگر عمری ناآمده و نابوده و روزگاری نادیده! نداند که حق تعالی در باره او

چه داوری کرد، ؟ حکم بقا، یا قضای فنا؟ تقدیر طاعت، یا تقدیر معصیت؟ تقدیر سعادت، یا تقدیر شقاوت فرموده است؟ ای جوان مرد، بنگر، بنده مؤمن را با این دو حال جای ایمنی نیست اغافل بودن و فارغ نشستن روانیست، باید خود را از نفس خود آزاد کند، و از دنیا بهره‌ای برای عقبی ستاند، و از روز فراغ، روز شغل را نصیب گیرد و در جوانی پیری را منتظر باشد! و در زندگی مرگ را برگ کند، که پس از مرگ جای آشتی نیست ابه آن خدای که وحدانیت صفت او است که پس از دنیا سرائی نیست که آنجا مقام کنند جز بهشت برین که نعمت اسلام در آنجا بر مردم تمام کنند! و یا دوزخ که عذاب کفر را در آنجا برقرار و راحت ولدت بر او حرام کنند!

### سوره - ۸۲ - انفطار - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ❀

#### ❀ تفسیر لفظی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱- إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ. آنگاه که آسمان بشکافت و پاره شود - \* ۲- وَإِذَا الْكُتُوبُ أُنزِلَتْ. آنگاه که ستارگان فروریزند - \* ۳- وَإِذَا الْبِحَارُ فَجُجِرَتْ. آنگاه که دریاها درهم گشایند - \* ۴- وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ. آنگاه که گورها باز شوند و مردگان را بیرون ریزند - \* ۵- عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ. هر کسی داند آنچه پیش فرستاده یا پیش باز از نهاد گذاشته است - \* ۶- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مِمَّا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ. ای آدمی، چه چیز تو را به خداوند قرآن کریم نیکوکار و نوازش کننده فریفته کرده؟ - \* ۷- الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَ لَكَ. خدایتی که تو را آفرید و تو را راست و هموار کرد، پس اندام تو را در خور یکدگر آفرید - \* ۸- فِي آيٍ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ. به هر صورت که خود خواست آفرید و تو را بر هم ساخت - \* ۹- كَلَّا بَلْ تُكَكِّدُ بُولَ الْبَالِغِينَ. نه چنین است، آگاه باشید، این شماست که بروز رستاخیز و روز پاداش و شمار کافر میشوید و دروغ زنی می گیرید! - \* ۱۰- وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ. همانا بر شما نگاهبانند (گوشوانانند) - \* ۱۱- كِرَامًا كَاتِبِينَ. آزادگان پاک که دبیر و نویسنده اند - \* ۱۲- بَعَثْنَا مِنْهُمُ اللَّاحِقُونَ. می دانند هر چه شما می کنید - \* ۱۳- إِنْ أَلَّا بَرَارَ لَفِي نَعِيمٍ. نیکان فردا در ناز و نعمتند - \* ۱۴- وَإِنَّ الْفُجُجَارَ لَفِي نَعِيمٍ. و بدان فردا در دوزخند - \* ۱۵- يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ. به آتش رسند و آنرا در روز جزا برافروزند - \* ۱۶- وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ. و آنان هرگز از آتش دور و نادیده نیستند - \* ۱۷- وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ. چه چیز تو را دانا کرد که روز شمار چیست؟ - \* ۱۸- ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ. (تأکید است) - \* ۱۹- يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَلَا تَمُرُّ يَوْمَهُدٍ لِلَّهِ. روزی که به دست هیچ کس چیزی نیست و نتواند و به کار نیاید، کار آن روز همه با خدا است.

#### ❀ تفسیر ادبی و عرفانی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. نام خداوند کریم مهربان، لطیف و نوازشنده بندگان، یگانه و یکتا در نام و نشان، دارنده جهان، نعمت بخش آفریدگان، دل گشای دوستان، به بنده نوازی معروف، به مهربانی موصوف، به فضل خود باز آمده به وفای امیدواران، به لطف خود پذیرنده پرستندگان، به کرم خود سازنده کاربندگان، به مهربانی خود نوازش کننده ضعیفان و شنونده دعای عاجزان است.

۵- عَلِمْتُمْ نَفْسًا مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ . آیه . هر شب به وقت سحر ، آن ساعت که وقت نیاز دوستان بود و هنگام راز و نیاز عاشقان باشد ، و نسیم صبای مهر بردل مشتاقان وزد ، آن ساعت خداوند به آن سوگند یاد میکند که : وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسْتَن . و بر بساط نَحْنُ أَقْرَبُ و در خلوت وَ هُوَ مَعَكُمْ بِي زحمت اغیار به جان دوستان شراب وصل میرساند و آب محبت در دل سوختگان می زند ، و بیماران را توجه می کند ، و با کند لطف ، رمیدگان را به درگاه می کشد و گوید : بندگان من ، اگر طاعت آرید قبول بر من ، اگر پرسش کنید عطا بر من ، اگر گناه کنید بخشش از من ، آب درجوی من ، راحت درکوی من ، طرب در طلب من ، انس باوصال من ، شادی به دیدار من است و فردای قیامت معلوم شود که بنده چه کرده و چه برگی برای آن جهان خود فرستاده است ؟ این است که امروز در دنیا با بنده ناتوان آن چنان گوید ! و فردا با بنده گناه کار چنین گوید :

۶- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي آتَاكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ . آیه . این شکفت نگر ، تهدیدی لطف آمیغ ، خود می پرسد و بنده را تلقین جواب می کند ، نام کریم را به یاد بنده می آورد ، و می گوید : ای انسان مغرور ، چه چیز تو را به خدای کریم دار خویش غره کرده ؟ تابنده گوید : بار خدایا ، امید به کرم تو بنده را مغرور کرده که اگر کرم تو نبود من گناه نمی کردم ، چون تو خود گناه مرا دیدی و از کرم پوشیدی و مهلت دادی !

یحیی معاذ (عارف بزرگ ربانی) گفت : روز رستاخیز چون همه خلق اولین و آخرین را بر مقام سیاست و هیبت بدارند ، آنگاه از جنات جبروت خطاب آید که : چه چیز تو را مغرور کرد بمن ؟ من به توفیق الاهی و تأیید ربانی جواب گویم که : نیکوئیهای قدیم و حدیث تو ، نوازشهای نهان و آشکار تو ، که از لطف و فضل تو یافته ام سبب شد که دیده مرا به تو فریفته کند !

بویکر و راقی ، عارف بزرگ دیگر گفت : اگر خدای در رستاخیز از من پرسد که چه چیز تو را به خدای کریم مغرور کرد ؟ گویم : کرم تو !

از مصطفی در خبر است که : خداوند در قیامت بنده مؤمن را در کنف حمایت خود قرار دهد و گوید : آیا فلان گناه را یاد داری ؟ میگوید : بلی یاد دارم ! خداوند می گوید : من در دنیا بر تو پوشیدم و امروز بر تو بخشیدم . از فضیل عارف بزرگوار پرسیدند : اگر خداوند از تو پرسد که چه چیز تو را به خدای خود مغرور کرد ؟ گویم : پرده گناه پوش تو !

لطیفه : در خبر است که روز رستاخیز خداوند دست حمایت بشانه بنده گناه کار گذارد و گوید : ای بنده من ، فلان گناه که کردی یاد داری ؟ میگوید : بلی ، یاد دارم ! خداوند فرماید : در دنیا گناه تو را پوشیدم و در عقبی آنرا بخشیدم .

﴿سوره - ۸۳ - مطففین - ۳۶ - آیه - مکی - جزو ۳۰﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- وَيَلِّمُ الْمُطَفِّفِينَ . وای بر کاهندگان و کم دهندگان . \* ۲- أَلَدِينَ إِذْ آكْتَابُوا عَلَيَّ النَّسَاءِ

يَسْتَوْفُونَ . آنان که چون از مردم چیزی ستانند، پمانه را به پری می ستانند نه به کاستی ۱- \* ۳- و إِذَا كَالُوهُمْ  
 أَوْوزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ . و چون چیزی به مردم به پیمانند یا بسنجند از آن می کاهند و زیان می رسانند  
 ۴- أَلَا يَبْظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ . آیا هیچ گمان نمی برند که آنان برانگیخته خواهند شد .  
 ۵- لِيَوْمٍ عَظِيمٍ . برای روز بزرگی (روز رستاخیز) . ۶- \* ۶- يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ  
 آن روز که مردمان برای خدای جهانیان بپا ایستند ؟ ۷- \* ۷- كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَهَيِّ سَجِينٍ . آگاه  
 باشید ، نامه بد کرداران در بدترین زندان است :

۸- و مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ . چه دانی که آن زندان چه چیز است از سختی و دشواری ؟  
 ۹- كِتَابٌ مَرْقُومٌ . نوشته ای (کنده در سنگ) که کارهای آنان را ثبت کرده .  
 ۱۰- وَبَلِّغْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ . وای آن روز بر دروغ زن گیران و دروغ گویان .  
 ۱۱- أَلَدِّينَ يَكْتُمُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ . آنانکه روز جزا را دروغ پنداشتند .  
 ۱۲- وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ . و دروغ نپندارد آن روز را مگر ناپاک از اندازه گزاران  
 ۱۳- إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ . که چون سخنان ما بر او خوانده شود ،  
 گوید : این افسانه پیشینیان است !

۱۴- كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . نه چنان است آگاه باشید ، بلکه  
 زنگ آن کارهایی که می کنند بر دلشان نشسته است .  
 ۱۵- كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ . آگاه باشید ، آنان در آن روز از خداوند  
 خویش باز پوشیده اند ۱- \* ۱۶- ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ . پس آنان به آتش رسیده و سوخته اند  
 ۱۷- ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ . پس به آنان گویند : این است آن چه شما آنرا  
 دروغ می پنداشتید (تکذیب می کردید) .

۱۸- كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَهَيِّ عَلَيْهِنَ . آگاه باشید که نامه عمل نیکو کاران در بجایگاه  
 بالا (زبرین است) . ۱۹- \* ۱۹- و مَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيْهِنَ . چه چیز تو را دانا کرد که علیون چیست ؟

۲۰- كِتَابٌ مَرْقُومٌ . نوشته در سنگ کنده و بشارت دهنده  
 ۲۱- يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ . فرشتگان مقرب (نزدیک کردگان) آنرا می بینند (مشاهده می کنند) .  
 ۲۲- إِنَّ الْأَبْرَارَ لَهَيِّ نَعِيمٍ . نیکان در ناز و نعمتند . ۲۳- \* ۲۳- عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ .  
 بر تختها (وحجله ها) می نگرند .

۲۴- تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ . در روزی های ایشان تازگی ناز و روشنائی شادی رای بینی و می شناسی  
 ۲۵- يُسْتَقِيمُونَ مِنْ رَحِيمٍ مَخْتُومٍ . آشامانده میشوند از شراب سر به مهر .  
 ۲۶- خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَفَّسِ الْمُثْمِنُ الْفَاسِقُونَ . که مهر آن با مشک آمیخته  
 است و این چنین (ایدون) بادا که گوشندگان در آن گوشند و جویندگان بر یک دگر شتابند .  
 ۲۷- وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ . آمیغ آن شراب از چشمه تسنیم است  
 ۲۸- عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ . تسنیم آن چشمه ایست که مقربان از آن می آشامند .

۲۹- **إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ** . آنانکه گناه کار و کافر شدند از گروندگان می خندیدند! (۱) \* - ۳۰- **وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ** . و چون بر مؤمنان می گذشتند به افسوس (چشمک و غمزه) به یکدیگر می نمودند . \* - ۳۱- **وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ** . و چون به خانه و نزد کسان خود می رفتند به ناز و رامش و خنده می زیستند . \* - ۳۲- **وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ** . و چون ایشانرا می دیدند می گفتند اینان گمراهان و در گمراهی افتادگانند! \* - ۳۳- **وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ** . در صورتیکه آنان را برای گوشوانی و نگاهبانی گروندگان نفرستاده اند! \* - ۳۴- **فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ** . آن روز رستخیز، مؤمنان (به تلافی) از کافران می خندند! \* - ۳۵- **عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ** . در حالیکه در حجله ها بر تختها آنانرا می نگرند! \* - ۳۶- **هَلْ تُؤْتُونَ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** . آیا کافران را در آن گیتی پاداش کارهاییکه کرده اند دادند؟ (آری دادند) .

### تفسیر ادبی و عرفانی

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** - ای خداوند همه خداوندان ، ای بار خدای همه بار خدایان ، ای پادشاه همه پادشاهان ، پیش از هر زمان و پیش از هر نشان ، خدایا بر دباری و بندگان را فرا گذاری ، فرامی گذاری تا فرو گذاری ایا فرامی گذاری تا در گذری اگر فرو گذاری بی نیازی ، اگر در گذری بنده نوازی ، و جهانیان را نوبت توسازی . آینه را بر ناسزا بینی و به عقوبت نشتابی ! از بنده کفر شنوی و نعمت باز نگیری ، و اگر باز آید وعده بخشش و آمرزش دهی ، کریم و رحیم و لطیف خدائی .

مرا تا باشد این درد نهانی      تو را جویم ، که درمانم تودانی

داود پیغمبر گفت : خدایا ، خواهم بدانم که کرم تو با بنده عاصی تا کجا است ؟ ندا آمد: ای داود ، تا آنجا که بنده ای باشد که گناه کند و من او را از سر گناه به لطف و نعمت خود ( نه به قهر و عقوبت خود ) فرادارم و نعمت بر او بیشتر ریزم و نوازش بر او بیشتر کنم ، تا آخر از من شرم دارد و به درگاه من باز گردد ! و سزاوار بنده ضعیف آنست که به زبان سپاس داری به صفت تضرع و زاری گوید: ای نزدیکتر به ما از ما ، ای مهربانتر از ما به ما ، ای نوازنده ما به کرم خویش نه به سزاواری ما ، نه کارما به ما ، نه به طاقت ما ، نه معاملات درخور ما ، نه منت به توان ما ، هر چه کردیم تاوان بر ما ، هر چه تو کردی باقی بر ما ، هر چه کردی به جای ما به خود کردی نه برای ما !

۱- **وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ** . آیه . پیغمبر فرمود: پنج چیز نتیجه پنج چیز است :

- ۱- هیچ گروهی پیمان نشکستند مگر آنکه دشمن بر آنان مسلط شد ، ۲- هیچ حکم خلاف حقی داده نشد مگر آنکه فقر و فاقه میان آن مردم شایع گشت ، ۳- هیچ فحشائی میان قومی شیوع نیافت مگر آنکه به تباهی و هلاکت رسیدند ، ۴- هیچ کم پیمانی و کم فروشی در میان مردم رائج نشد مگر آنکه دوچار خشک سالی و قحطی شدند ، ۵- هیچ جماعتی از دادن زکات خودداری نکردند مگر آنکه گرفتار خشک سالی و بی بارانی گشتند !

۱- مفسران نوشته اند که این آیه درباره حضرت علی امیر المؤمنین (ع) نازل شده که کافران قریش مانند ابو جهل

و ولید آن حضرت را که دیدند خندیدند چون که فرق مبارکشان باز و بی سو بود !

به بیان روشن بر پنج خصلت است که پنج حکم مقابل آنست: ۱- از آدمیان هیچ گروه نیست که با خدا پیمانی بسته و زینهار داشته و آن پیمان و زینهار را بشکنند و دشمن بر آنان چیره نشده باشد!

۲- هیچ گروهی نیست که بر یک دگر برخلاف حق و شرع حکمی کنند و دوچار فقر و بی چیزی و ناکامی و بی نوائی نشوند! همان فقری که پیغمبر از آن بخدا پناه برد!

نیک نگار، ناگمان نکنی که فقر همه آنست که در دنیا بی مال و بی کام باشی، فقر سخت که به کفر نزدیک است فقر دل است که بزرگی شرع را از دل ببرند، و بجای علم و حکمت و اخلاق، آز و بخل و شهوت نهند، و مانند قوم عاد دل به دشمن دهند، و مانند قوم صالح، از جهان صلاح بگردند، و مانند قارون، قرین هلاکت گردند! و چون فرعون طاغی غرق طوفان شوند! چه که حرص دنیا راه دین بر آنها زده، قدم بر خطا خطا نهاده و جریده خویش به جریمه سیاه پر کرده، آینه دل پر از زنگار گناه شده و هر دل که خراب و سیاه گشت سزاوار کیفر و مستوجب عقوبت است.

۳- هیچ گروه نیست که کارهای نابکار و ناشایست و فحشاء گوناگون در میان آنان رایج باشد و برای امر به معروف و نهی از منکر چشم برهم نهند! مگر آنکه و با و طاعون در ایشان بیچند او مرگ همگانی روی به آنها نهد! پس بدان ای مسکین که کار مرگ سخت است و دشوار و سخت تر از آن هول و حال رستاخیز است که از پس مرگ پیش آید. پیر طریقت در این معنی چند سخن نغز گفته: ای جوان مرد، سفر آخرت دراز است، زاد و توشه برداشتن باید و از مقام باز پرسی، اندیشه باید! دنباله پل صراط (چینوات) بس باریک و تنداست مرکب طاعت ساختن باید! و برای روز شمار، ایمان داری و ترک گناه کاری باید و چون خداوند با کارهای نهان و آشکار بنده آگاهی دارد، از او شرم داشتن باید.

ای مسکین: تاکی از این غفلت، و تاکی از این غرور؟ آرزوی دراز پیش گرفته و مرگ پس پشت انداخته تا گناه به نقد کرده و توبه در نسیه نهاده! نمیدانی که سپیدی موی سر تو بیک مرگ است و تو را آگاهی می دهد که پیش از مرگ کار خود بساز و از روز بسین اندیشه دار، و دست از آزار مردم بدار، و پیش از آن تخم پشیمانی مکارا ۴- هیچ گروه نیست که در معاملات، پیمانه و ترازو کاهند و بر مردم زیان رسانند مگر آنکه خداوند از زمین ایشان گیاه باز گیرد و برکت از آنها بردارد! و روزی آنان را کم کند! و برایشان نیاز و گرسنگی گمارد تا در دنیا به سختی زندگی رسند! و در آخرت به عذاب الاهی گرفتار شوند!

آنان که بدخواه مردمند و حق ایشان در پیمانه و ترازو بکاهند نمی دانند که آنها را روزی بزرگ در پیش است که روز شمار و پاداش است، روز تقابن و حسرت است، آن روز ترازوی عدل بیاویزند و دوزخ را بازنجیرهای آتشین تافته به هامون آرند و نامه ها پر آن کنند و دشمنان حاضر سازند و رازهای مردم همه آشکار نمایند و منادی هیبت بر پای کنند، یکی را ندای بی زاری زنند! و دیگری را ندای بشارت و سعادت زنند، آن بدکار فاجر را به دوزخ با دیوان هم دم کنند و آن جوان مردان نیکوکار و صالح را با مقربان به درگاه علیین برند.

لطیفه: مقربان آنانند که نه صورت اسرافیل گوش آنانرا مشغول و نه فردوس برین دیده آنانرا دیدار، همه

مردم جهان با هم ولی مقربان با یکی! فردا همه خلق در نعیم غرق و ایشان همه با آن یکی!

تسبیح رهی، وصف جمال توبس است!      وز هر دو جهان ره وصال توبس است!  
اندر دل هر کسی، جدا مقصود است      مقصود دل رهی، خیال توبس است!

### سورة - ۸۴ - انشقاق - ۲۵ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ❀

#### ❀ تفسیر لفظی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان .

۱- إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ . آنگاه که آسمان بشکافت - \* ۲- وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ . وفرمان خدا را بشنود (نیوشد) و خود را چنان سزد که خدایا فرمان برد - \* ۳- وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ . آنگاه که زمین پهن کشیده شود و هموار گردد - \* ۴- وَالْقَتَّةُ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ . و هر چه در آنست بیرون ریزد و تهی شود - \* ۵- وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ . تفسیر آن گذشت - \* ۶- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ . ای آدمیزاد تو با رنج کار میکنی به امید پاداش خداوند ، کار کردنی پیوسته ای پس با خدای خویش هم دیدار خواهی گشت و پاداش و کردار خویش را خواهی دید (۱) - \* ۷- فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ . اما کسی که نامه او را به دست راست او دهند - \* ۸- فَسَوْفَ يُحْسِبُ الْحِسَابَ أَسِيرًا . پس با او به آسانی حساب کنند - \* ۹- وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا . و شادان نزد کسان خود باز گردد - \* ۱۰- وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَّرَاءَ ظَهْرِهِ . اما آن کسی که نامه عمل او را از پس پشت او دهند . - \* ۱۱- فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا . پس بزودی بر خود آواز هلاک به نو میدی دهد - \* ۱۲- وَيَصْلِيٰ سَعِيرًا . و به آتش دوزخ رسد - \* ۱۳- إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا . او که در میان کسان خود شادان بود : - \* ۱۴- إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَنْجُو . او گمان می کرد که پس از مرگ هرگز زنده نمیشود - \* ۱۵- بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا . آری ، او بسوی خدا باز می گردد و خداوند او بینا است - \* ۱۶- فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّقِيقِ . پس به روشنائی بامداد سوگند یاد می کنیم - \* ۱۷- وَاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ . و سوگند به شب تاریک و آنچه به او پیوست است - \* ۱۸- وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ . و سوگند به ماه آنگاه که تمام و پر نور شود - \* ۱۹- لَتَمُرَّ كَبُورًا . طَبَقًا عَن طَبَقٍ . (سوگند به همه آنها) هر اینه ، شما زیست میکنید با تغییر حالات و حال به حال میشوید تا دم مرگ - \* ۲۰- فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . پس آنها را چه رسیده که با تغییر حال ها ایمان نمی آورند؟ - \* ۲۱- وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْمَعُونَ . و چون قرآن بر آنها خوانده شود خدا را بجهه نمی کنند؟ - \* ۲۲- بَلْ يَسْمَعُونَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا يَكْتُمُونَ . بلکه کافران پیغمبر را دروغ گو گرفتند - \* ۲۳- وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ . و خداوند میداند آنچه را که آنها پنهان می دارند - \* ۲۴- فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابِ أَلِيمٍ . پس آنانرا به عذاب دردناک بشارت ده (ای محمد) - \* ۲۵- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ . لکن کسانی که گرویدند و کارهای نیک کردند ، ایشانرا پاداشی است ناکاست و بی منت

۱ - یعنی ای آدمیزاد ، پیوسته کار و کوشش کن گوشش سخت و همیشه کسی از پیغمبر پرسید: چگونه کار کنیم در صورتیکه مقدر و قسمت هر کسی در ازل معین شده؟ فرمود کار کنید که هر کسی برای توانائی که دارد آفریده شده و پاداش و عاقبت آن کار را خوب باید خواهد دید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، مؤمنان در گفتار این نام دو گروهند : گروهی را نظر بر جمال و لطف و کرم آمد، بنامزیدند، قومی را نظر بر جمال کبریا آمد، بنالیدند؛ نازیدن آنان بر امید وصال، و نالیدن اینان از بیم فصال . ای مسکین که نام او می شنوی، نه از جلال او خبر داری و نه از جمال او اثر شناسی ! و حق تعالی با تو می گوید : آغاز کار بنام من کن ، تا من فردا انجام کارها به کام تو کنم نامی که مونس دل غریبان است و پشت و پناه عاصیان ، نامی که دل عارفان را به جوش آورد ، و زبان گناه کاران را به فریاد و خروش ، نامی که هر که آنرا عزیز دارد در دو جهان عزیز شود .

بشرحافی در راهی می رفت کاغذ پاره ای یافت که بر آن نام (خدا) نوشته آنرا برگرفت و به بوی خوش، خوش بو کرد ، همان شب در خواب دید که او را گفتند : تو نام ما را خوش بو کردی ، ما نیز نام تو را در جهان خوش بوی کردیم .

۱- إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ . آیه . یعنی ای فرزند آدم روز رستاخیز ، رو بعت و نشر، روز حساب و شمار، روز فصل و قضا ، از هیبت و سیاست الاهی و سختی و بزرگی رستاخیز، آسمانها شکافته شوند و به فرمان حق روند. آن روز، ای آدمی زاد آنچه در این جهان کرده و رنجها برده و خوبها و بدیها که اندوخته ای، همه را ببینی و سزای آن کردارها و گفتمارهای خویش یابی .

ای مسکین ، اگر می خواهی عمرت ضایع نشود و فردا در انجمن بزرگ نزد همه تو را رسوائی نرسد ، امروز نصیحت و اندرز پیر طریقت بر کار گیر که مرید را گفت:

دی از تو گذشت به نادانی و دریافتن فردا نمی دانی ، امروز به غنیمت دار که در آتی و کار می توانی ، تا فردات نبود پشیمانی . مرد باید که صاحب وقت باشد ، صاحب وقت کسی بود که وقتش نه به اندیشه گذشته گذارد نه به فکر آینده که هر دو اندیشه، گم کردن وقت است ! و هر کس وقت خویش بشناخت و وقت او را در پذیرفت ، در آن حال با خویشتن در دین چندین کار دارد که پروای دی و فرداش نباشد ! که گفته اند : مرد عارف در حالت صفاء فرزند وقت خویش است و از هر چه طبع با او آشناست دور، این است که گفته اند : صوفی ابن الوقت است . حسن بصری گفت : - کسانی را یافتم که به دنیا جوان مرد و سخی بودند، بدان گونه که همه دنیا بداندندی و منت نهادندی او به هنگام خود چنان بخیل بودند که یک نفس از روزگار خویش نه به پدرداری نه به فرزند ا و این همان سخن است که پیغمبر فرمود : مرا با خدا و قهائی است که نه جای فرشته مقرب و نه جای پیغمبر مرسل است . نوشته اند : بوسعید ابوالخیر عارف بزرگ در نیشابور، زنجیر درهای خانه را نمود بردوختی تا هنگام جنباندن وقت ایشانرا زحمت نیارد که گفته اند :

از باد صبا خسته شود رخسارش  
چون آینه کز نلس رسد زنگارش  
زان ترسم اگر برهنه دارد یارش  
تیزی نظر خلق کند در کارش

شیخ انصاری فرموده : وقت بمعنی آنست که جز از حق در آن وقت ننگند . و مردان در آن وقت سه گروهند :

وقت یک گروه چون برق سبک و زود گذر است ، وقت گروه دیگر پاینده و همیشگی ، و وقت گروه سوم غالباً



آنچه چون برق است | شوینده و آنچه پاینده است مشغول دارنده | و آنچه غالب است کشنده | آنچه چون برق است از فکرت زاید ، و آنچه پاینده است از لذت ذکر آید ، و آنچه غالب است از سماع و نظر خیزد | آنچه برق است دنیا فراموش کند تا ذکر آخرت روشن شود | و آنچه پاینده است از آخرت مشغول دارد تا حق عیان گردد | و آنچه غالب است رسوم انسانیت محو کند تا جز از حق نماند |

۶- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ . آیه . آدمی زادپاداش کار خوب و بد خویش بیند ، پس باید نامیتواند کار نیک کند ، زیرا کسی که به زر و زیور و مال و جاه و رنگ و بوی مشغول است . کجا شاهان طریقت و امیران شریعت او را به خانه های راز و سراپرده های ناز خود راه دهند ؟ هیات | کسی که جامه جفا پوشیده ، و تیغ هوی و هوس کشیده ، چگونه می خواهد با جوانان طریقت به صفت صفا و بقعه بقا فرود آید ؟ و ندانسته که گفته اند :

باطن تو کی کند با مرکب شاهان سفر  
تا نگردد رای تو بر مرکب همت سوار  
چون زنان تا کی نشینی بر امید رنگ و بوی  
همت اندر راه بند و گام زن مردانه وار

پس اگر خواهی که سرمه لطف الاهی در دیده تو کنند ، امروز گردِ سَمِ مرکب شرع در دیده عقل کبش و پای از قید و دام شرع بیرون مکش و احوال خود را مراقب باش و انجام و واجبات دین را مواظب ، و گام در راه ادای حق خداوند را مطالب ، و با نفس خویش به ذره ها به حکم احتیاط محاسب باش ، تا فردا حقیقت حساب بر تو کشف شود و لطایف غیبی از پرده تاریخ از چهر تو آشکار کنند و تورا به محل رفیع رسانند .  
پیر بوعلی سیاه روزی در بازار میرفت ، گدائی را شنید که می گفت : به حق روز بزرگ مرا چیزی دهید | پیر از هوش رفت | چون به هوش باز آمد او را گفتند : ای شیخ ، تورا این ساعت چه روی نمود ؟ گفت : عظمت و هیبت آن روز بزرگ | آنگاه گفت : و اندوها | از بی اندوهی ، و احسرتا | از بی حسرتی |

۱۹- لَتَرَكِبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ . آیه . بعض مفسران نوشته اند این آیت اشارت است به مقام مصطفی (ص) که خداوند پیش از آنکه جان ویرا در صدف خاک نهاد ، او را بر سه مقام بداشت : بر مقام قرب تا انس یافت ، بر مقام لطف تا انبساط یافت ، بر مقام هیبت تا ادب یافت | به لطف خود کارش پرداخت ، به قرب خود به انسش بنواخت ، به هیبت خود در توبه بیم او را بگذاخت | پس چون در این عالم آمد ، هر کس در وی نظر کرد از مقام هیبت او بیم داشت | و از مقام انس او امید و از مقام قرب او مهر یافت .

بعضی دیگر گفته اند : این آیت اشارت است به درجات و منازل قرب و رفعت محمد (ص) در شب معراج که خداوند ، سر او را جذب کرد و سر او روح او را جذب کرد و روح وی قلب را جذب کرد | و قلب وی نفس او را جذب کرد |

در آن حال ، تن جویند نفس گشت و نفس جویند قلب و قلب جویند روح و روح جویند سیر و سیر جویند مشاهده حق گشت | پس تن به فریاد آمد که نفس کو ؟ مرا بی نفس قرار نه | نفس به فریاد آمد که قلب کو مرا بی قلب قرار نه | قلب به فریاد آمد که روح کو ؟ مرا بی روح قرار نه | روح به فریاد آمد که سر کو ؟ مرا بی سر آرام نه | سر به فریاد آمد که مشاهده حق کو ؟ مرا بی مشاهده حق قرار نه | آنگاه به مقام دنا فستدلی افکلان

قَلَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ أَرَدْنَا بِرَسُولِنَا أَنْ نَكُونَ لَهَا مِنْ فَرَجِ الْغَمِّ كَذِبًا (۱) .  
 قلاب قوسین آو ادنی برسد، که مصطفی در شب معراج به نفس خود به حق نزدیک شد و به قلب خود  
 نزدیکتر شد و با روح خود بقدر دو کمان و با سر خود کتر از دو کمان نزدیک شد این است معنی لَتَرُ كَبِينًا طَبَقًا  
 عَنِ طَبَقٍ که اشارت است به درجات رفعت و قربت او در شب معراج (۱)

### سوره ۸۵ - بروج - ۲۲ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بسم خداوند بخشنده مهربان .
- ۱- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ . سوگند باین آسمانها با برجها (ستارهها) .
  - ۲- وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ . و به روز وعده داده شده به خلق (روز رستاخیز) .
  - ۳- وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ . و سوگند به روز جمعه و روز عرفه ( که دعای بندگان در این دو روز مستجاب میشود ) و یا سوگند به محمد (ص) و به روز رستاخیز .
  - ۴- قَتِيلَ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ . نقریده (نفرین کرده) و کشته باد خداوندان آن گودال (کنده دودی)
  - ۵- النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ . آن آتش فروزان (در آن کنده) .
  - ۶- إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ . آنگاه که آنان نشسته بودند نزدیک آن آتش
  - ۷- وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ . و آنان بر آنچه بر مؤمنان می کردند ( می سوزانیدند ) گواهانند و می دیدند ( که چگونه آنان را در آتش می افکنند )
  - ۸- وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ . و دشوار و ناپسند نیامد ( بر آن کافران ) از آن مؤمنان مگر اینکه آنها بخدای ستوده و بزرگوار ایمان آورده بودند
  - ۹- أَلَدَىٰ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . آن خدائی که پادشاهی آسمانها و زمین اوراست و او بر هر چیزی گواه است .
  - ۱۰- إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ . آنان که مردان و زنان با ایمان را می سوختند و پس از آنها توبه نکردند ، انسان را عذاب دوزخ و عذاب آتش است . (۲)
  - ۱۱- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الثَّوَابُ الْكَبِيرُ . کسانی که گرویدند و کارهای نیکو کردند ، جایشان بهشتی است که جوی های آب از زیر درختان آن روان است و این پیروزی و رستگاری بزرگ است - \* - ۱۲- إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ . همانا گرفتگی و خشم (گرفتن) پروردگار تو سخت است - \* - ۱۳- إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّلُ وَيُعِيدُ . خداوند است که آغاز میکند و به انجام میرساند و کار را سر میکند ، و باز به سر میرساند .

- ۱- از ابوبکر و راق پرسیدند در این آیه دلیل بر وجود صانع عالم چیست ؟ گفت : تحول حالات ، ناتوانی آدمی ، سستی ارکان تن ، فسخ عزیمت در کارها این است معنی طَبَقًا عَنِ طَبَقٍ .
- ۲- فتنه بمعنی سوختن است که فرمود: يَوْمَهُمُ عَلَى النَّارِ يَفْتَنُونَ . یعنی آن روز که بر آتش می سوزند .

۱۴- وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ. اوست عیب پوش دوست دار. - \* ۱۵- ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ. خداوند باعرش بزرگوار و بزرگ نام. - \* ۱۶- فَعَسَىٰ لِمَا يُرِيدُ. همه کننده آنچه بخواهد. - \* ۱۷- هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ. ۱۸- فِرْعَوْنَ وَ تَمُودَ. آیا داستان سپاهیان فرعون و ثمود به تو رسیده است؟ ۱۹- بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ. بلکه آنان که کافر شدند، در دروغ دانستن فرستاده من کافر شدند. ۲۰- وَاللَّهُ مِنْ ذُرَائِهِمْ مُحِيطٌ. خداوند بر آنها توانا و دانا و تاوانده و پیش گیرنده است. ۲۱- بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ. بلکه آن سخن، قرآنی است به شکوه و بزرگواری. - \* ۲۲- فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ. نگه داشته شده در لوح نبشته در آسمان هفتم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، نام خداوندی که از جود او هر مفلسی را نصیبی است، و از کرم او هر دردمندی را طیبی است، از بسیاری رحمت او هر نیازمندی را بهره ایست. عزیزی که بر سر هر مؤمن از اوتاجی است و در دل هر دوستداری از او سراجی است، هر شیفته ای را با او سروکاریست، هر منتظری را آخر روزی دیداری و شرابی است.

پیر طریقت گفت: آشامنده شراب دوستی از دیدار بر میعاد است و بنده راستگو برسد به آنچه بر مراد است. ۱- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ. آیه. خداوند به آسمان که نظر گاه مؤمنان و بالارس گفته ها و کرده های بندگان است سوگند یاد میکند، (برجهای نه گانه آسمان بنام حمل ثور جوزا (سه ماه بهار) سرطان اسد سنبله (سه ماه تابستان) میزان عقرب قوس (سه ماه پاییز) جدی دلو حوت (سه ماه زمستان) است که در این ۱۲ ماه هر ماهی آفتاب و ماه در یکی از این برجهای هستند و خانه آنها است (۱)).

۳- وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ. آیه. مفسران نوشته اند: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه، و یکی از ساعت های روز جمعه بهترین ساعتها است که بنده با ایمان آنچه دعا کند دعای او قبول میشود، بعضی هم شاهد را محمد (ص) دانسته به دلیل آیه: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا یعنی ای محمد تورا شاهد فرستادیم. و مشهود را روز قیامت دانند به دلیل آیه: وَ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ یعنی آن روز روز رستاخیز است.

یعنی سوگند به روز آدینه که روز مؤمنان است و موسم ثابتان و میعاد آشتی جویان، و به روز عرفه که روز نوازش حاجیان و وقت مناجات دوستان و روز مباهات حق با فرشتگان است که می فرماید: فرشتگان من ببینید بندگان که از راه های دور و دراز آمده اند، همه خسته شده، باخان و مان وداع کرده، بسوی من می آیند، فرشتگان گویند: پروردگارا، اینها میهمانان تو اند که رو به خانه تو می آیند، غریبان کوی تو اند که همه توکل بر تو دارند. ا ندآید که شما حق ایشان گزاردید باز گردید، ما خود دائمی که جزای آنان چیست؟ آنگاه بی واسطه ندا کند که: ای بندگان من، شما میهمان منید، به نعم رحمت بشتابید که من گناهان شما را بخشیدم، آری، اگر غریبی به سرای

۱- از قدیم مشهور است که: هر وقت ماه در برج عقرب باشد یا از نسافت و ازدواج خود داری شود او دانستن قمر در عقرب بدین گونه است که: هر چند روز که از ماه قمری می گذرد و برابر کن پس از آن یک پنج بر مجموع آن بیفزای پس از آن هر پنج تارا با کسر آن یک برج بگیر، و از برجی که در آن هستی بشمار تا خانه ماه را پیدا کنی و بدانی که ماه در کدام برج است. چنانکه شاعر گفت: هر چه از ماه شد نشی کن پنج دیگر فزای بر سر آن پس به هر پنج از آن به خانه ماه گیر برجی و جای ما بدان

جهودی شود و از راه دور و دراز رسیده باشد، آن جهود روا ندارد که او را رد کند! پس چه گوئی که هفتصد هزار نفر دل به بادیه برده، راه دراز پیش گرفته، با هر خطری روبرو شده، از جان شیرین گذشته! به عترت ایستاده، سروپای برهنه، روی برخاک نهاده، کفن آخرت پوشیده، لبیک زن و تکبیر گویان، به درخانه پادشاه جهان و جهانیان آمده‌اند و خداوند داد آنها را بدهد و رحمت و مغفرت به پیش باز آنان فرستد، به جلال و عزت خداوند سوگند که اگر خاک کفش کمترین حاج اگر فردا به دوزخ اندازند، هزاران کس که سزاوار کیفر باشند به طفیل آن خاک به سعادت و نعمت بهشت رسند!

۴- قَتِيلَ اصْحَابُ الْاُخْدُوْدِ. آیه. کشته باد یاران اخدود که مؤمنان را در عذاب آتش می سوختند اگر ظاهر آنها را می سوزانیدند لکن خود به آتش دوزخ می سوزند. این آیه در مقام سوگند است یعنی کشته و نفریده باد اصحاب اخدود!

لطیفه: گفته اند عذاب حریق در دنیا است، زیرا آن آتش که از بهر مؤمنان ساخته بودند تا آنان را بدان بسوزانند، آتش بالا گرفت و همه خودشان را که بر آن از بلندی تماشا می کردند بسوخت!

داستان اصحاب اخدود: از رسول خدا نقل کرده اند: که در روزگار پیشین پادشاهی بت پرست و جادو پرور بود، در کشور او مرد جادوگری بود استاد و بس ماهر! چون پیر شد کس نزد پادشاه فرستاد که من پیر گشتم و روزگار من به آخر رسیده، مرا غلامی فرست تا او را جادو بیاموزم و بجای من نشیند و کار جادو در کشور تو روان دارد! پادشاه بفرمود تا کودکی تازه جوان و عاقل نزد او فرستادند، آن کودک پیوسته بر آن جادوگر رفیق و از او جادوگری آموختی، بر حسب اتفاق در راه گذر خانه جادوگر، راهی خدا پرست را یافت و مدتی با آن راهب پنشست و راه خداشناسی و ایمان از او آموخت و از آن ساحر راه سحر و جادو می آموخت! تا روزی جانور درنده ای به شهر پدید آمد که مردم را از آن گزند می رسید، و راه را بر مردم می بست! کودک پیش خود گفت امروز روزی است که من باید به تحقیق برسانم که راهب فاضلتر و حق دار تر است یا ساحر؟ چون به نزدیک آن جانور رسید سنگی برداشت و سرسوی آسمان کرد و گفت خدایا، خداوند! اگر کار راهب نزد تو بهتر و شایسته تر از کار ساحر است این حیوان را بکش تا مردم در رفاه باشند، این را بگفت و سنگ را بسوی جانور پرتاب کرد و او را بکشت! و مردم از وی ایمن گشتند و راه بر ایشان گشوده شد!

آنگاه جوان نزد راهب رفت و داستان را باز گفت، راهب بسیار شاد شد و گفت: ای پسر من، تو امروز از من به فضل و علم برتری! و تو را از این قوم بلا و محنت رسد، نگر که هنگام بلا مردم را بر من دلالت نکنی و مرا به بلا نیفکنی!

پس از آن کار جوان بالا گرفت و بجائی رسید که بیماری مردم کور و بیس را درمان می کرد و چون کار او در میان مردم شهرت یافت هر بیماری که پزشکان از درمان درد آن ناتوان بودند نزد او می آمدند و درمان می شدند! و به دست او و به دعای او شفا می یافتند!

اتفاقاً، پادشاه را ندیمی نابینا بود و با مال و هدیه های بسیار نزد جوان آمد و گفت: اگر چشم مرا روشن سازی همه این مالها تو را باشد! جوان گفت: من نیازی به مال ندارم و شفای توهم به دست من نیست و به خواست

خدای یگانه است اگر به خدا ایمان آوری تو را دعا کنم، آن مرد ایمان آورد و از دعای جوان دو چشم او روشن گشت! آن مرد برخاست و نزد پادشاه رفت و در پاسخ پرسش پادشاه که این روشنائی از کجا است؟ گفت: آنرا پروردگار عالمیان و آفریننده جهانیان به من مرحمت فرمود! پادشاه در خشم شد و او را حذاب داد و آن جوان را به حضور آوردند، پادشاه پرسید: ای پسر جادوی تو به جانی رسیده که نابینا را بینا کنی؟ جوان گفت: این نه من میکنم بلکه خدای یگانه من میکند و من آن را از راهب دانم!

پادشاه، جوان را آزار داد تا راهب را به حضور آورد، چون راهب آمد او را به کفر و بی ایمانی دعوت کردند، راهب سر باز زد و استوار ایستاد و بر دین یکتا پرستی بپایید. بیه فرمان پادشاه راهب و ندیم پینارا با آزار بکشتند و جوان تنها ماند!

پادشاه گروهی از نوکران خود را با آن جوان فرستاد که او را بالای کوهی برند و از آنجا او را پرتاب کنند! چون به بالای کوه رسیدند جوان دست به دعا برداشت و گفت: خدایا، آزار این گروه را از من بگردان، دردم زلزله به آن کوه افتاد و همه مأموران بپایین کوه برمیخندند و هلاک شدند! و جوان تنها نزد پادشاه آمد و خیر هلاکت یاران را بپادشاه داد و گفت: خدای من آنرا هلاک کرد!

پادشاه فرمان داد تا او را به کشتی گذارده و در دریا غرق کنند، چنین کردند ولی به دعای جوان کشتی با یاران غرق و او نجات یافت! و نزد پادشاه آمد و گفت: خدای من آنان را هلاک کرد! آنگاه گفت: اگر هلاک من خواهی من تو را رهنمونی کنم! پادشاه چگونگی را پرسید! جوان گفت: همه اهل شهر را حاضر کن و در میان خلق داری برپا کن و مرا بردار زن، و تیری از ترکش برکش و بر کمان گذار و بگو: بنام خداوند پروردگار این جوان! و تیر را رها کن تا به مقصود رسی! پادشاه چنان کرد و تیر بگوشه سر او رسید و فرمان حق بدور رسید و بمرد! مردم که این حال بدیدند همه ایمان آوردند!

پادشاه چون چنین بدید در خشم شد و فرمان داد بر سر هر کوی گودال (اُخْدُود) کنده و آتش در آن افروزند و ایمان داران را در آن آتش اندازند، و پس از آن مؤمنان را یکان یکان می آوردند به او می گفتند از دین خود برگرد، اگر بر نمی گشت او را به آتش می افکندند! کار به زنی رسید که فرزندان او را که از دین برنگشتند در آتش انداختند و چون خواستند آخرین فرزند خردسال او را در آتش اندازند، دل مادر بسوخت و خواست از دین برگردد که صدا از طفل بلند شد که: ای مادر شکیباباش که حق با تو است و از دین حق برنگرد!

این است شرح آیه های اصحاب اخدود و نارذات و قود و فتنه سوختن مؤمنان و عذاب حریق و جهنم برای کافران و بی دینان و یاران اخدود! (۱)

۲۰- ۲۱- ۲۲- وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ آیه. خداوند به همه جهان و جهانیان احاطه دارد و تاوانده است و قرآن سخن خداوند است نه شعر و جادو و کهنات! و در لوح محفوظ است که آن امُّ الْکِتَابِ و از نقص برکنار است و در بالای آن لوح در عرش الاهی کلمه: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نوشته

۱- از ابن عباس روایت شده که فتنه اصحاب اخدود هفتاد سال پیش از تولد پیغمبر اسلام بوده و نام پادشاه بت پرست هم یوسف ذونوأس از پادشاهان آل حمیر است.

شده و دین توحید و اسلام و رسالت محمد مصطفی زیر آن نوشته شده او در آری آن لوح به اندازه میان آسمان و زمین و پهنای او باندازه میان خاور و باختر است و قلم آن از نور است

### سوره ۸۶ - طارق - ۱۷ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ . سوگند به آسمان و به آنچه به شب پیدا می آید (۱) - \* - ۲- وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ . چه تورا دانا کرد که طارق چیست ؟ - \* - ۳- النَّجْمُ الثَّاقِبُ . طارق آن ستاره درخشان است - \* - ۴- إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ . هیچ کس و هیچ تن نیست مگر آنکه بر او (از سوی خداوند) نگهبانی است - \* - ۵- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ . پس آدمی باید بنگرد که از چه آفریده شده ؟ - \* - ۶- خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ . آفریده شد از آبی افکننده ریخته - \* - ۷- يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ . که آن آب از پشت مرد و استخوان سینه زن بیرون می آید - \* - ۸- إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ . البته ، آفریدگار جهان بر برگرداندن و باز بردن آن توانا است - \* - ۹- يَوْمَ تَبْلَسُ السَّرَائِرُ . آن روز روزی است که پنهانی هارا برسند و باز نگرند - \* - ۱۰- فَمَالَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ . (آن روز) او را (کافر) نه نیروی که به آن تاود یا کوشد و نه یاری که او را کومک کند - \* - ۱۱- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ . سوگند به آسمان با باران و با رفت و برگشت آن - \* - ۱۲- وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ . و زمین دارای شکافها و گیاهها و درختها و جویها - \* - ۱۳- إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ . (به همه آنها سوگند) که قرآن سخنی است درست و راست - \* - ۱۴- وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ . و سست و گزاف و بیوده نیست - \* - ۱۵- إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا . و آنان دستهای نهانی می سازند ساختنی - \* - ۱۶- وَآكِيدُ كَيْدًا . و من هم (که خدایم) کاری نهانی و دآستانی می سازم ساختنی - \* - ۱۷- فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ آمِهْلَهُمْ رُوتًا . پس (ای محمد) کافران را مهلت ده و آنان را اندکی روزگار نگاهدار

#### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . شادی مؤمنان درین دنیا شنیدن نام خدا و سخن او است . و در آن جهان از دیدار و سلام او است . مؤمن کسی است که به زبان نام او می گوید و به جان و دل رضای او می جوید و دست از اغیار می شوید و نسیم گل وصال او می بوید و در میدان بندگی او می بوید و بر زبان حال می گوید :

نام تو مرا مونس و یار است به شب      وز ذکر تو ام هیچ نیاساید لب

لطیفه : پیرزنی پارسارا گفتند : هنگام مناجات با خدا ما را به دعا یاد دار ، گفت : من بی زارم از وقتی که مرا با دوست رازی باشد و جز از او مرا چیزی یاد آید !

ای مسلمانان ، همت بلند دارید و در راه طلب از زنی کم مباحثید ، بنگرید که آن پیرزن در علو همت

۱- نوشته اند این آیه در باره ابوطالب عموی پیغمبر نازل شد وقتی که در خانه او آمد و با نان و شیر از وی

پذیرائی فرمود ، ناگهان ستاره ای آتشین در آسمان بسوی زمین درخشید ! ابوطالب ترسید و پرسید این چیست ؟ هماندم این

آیه نازل شد که این ستاره طارق است .

خوبش کجا رسیده که به زبان حال می گوید :

بر همت من زمانه را ناز نماند

بر دیده من سپهر را راز نماند

در پیکر طبل باز آواز نماند

برواز مکن که جای پرواز نماند

۱- وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ . إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا خَافِظٌ . آیه . خداوند سوگند یاد میکند که هیچ کس نیست مگر آنکه بر او گوشوانی و نگهبانی هست ، و فرشتگان و نویسندگان و دبیران را بر شما موکل کرده اند تا گفتار و کردار شما را بنویسند .

لطیفه : مؤمن مؤحد خدا را بی سوگند باور دارد ولی خداوند سوگند یاد می کند تا دوست بشنود بجان بنازد و دشمن بشنود به دل بگذارد !

پس مرد با ایمان خدا پرست ، چون میدانند که از سوی خداوند بر او گوشوانان گمارده شده ، باید که جامه مراقبت در پوشد و گوش به گفتار و کارهای خود دارد و ساخت دل خود را از آلودگی غفلت پاک دارد و بردوام این آیه را ورد خود سازد که إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ و پیوسته در پیش دیده خود آن آیه را قرار داده ، وَمَا كُنَّا عَنْ الْخَلْقِ غَافِلِينَ را نقش نگین یقین خود گرداند .

پند و عبرت :- آورده اند که در مکه زنی روسپی بود و گفت من طاووس یمانی (مرد خداشناس و زاهد) را از راه طاعت برگردانم و در معصیت کشم طاووس مردی نکور روی و خوش خوی و نیکومنش بود ، آن زن بر او آمد و با وی سخنان شوخی و بزه گوئی در گرفت ، طاووس مقصود او را دانست و گفت : آری ، صبر کن تا به فلان جایگه روم چون بدانجا رسیدند طاووس گفت : اگر تو را مقصودی است اینجا تواند شد ! آن زن گفت شکفتا ، سبحان الله این چه جای آن کار است ؟ انجمن گاه مردم و مجمع نظار گیان ! طاووس گفت : ای زن از دیدار مردم شرم داری و از دیدار خدا شرم نداری ! مگر نه این است که خداوند همه جا ما را می بیند ؟ و به ما می نگرد ؟ آن سخن در زن گرفت و کمین عنایت بر او گشودند و توبه کرد ! و از جمله اولیاء گشت !

۶۰۵- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ ذَافِقٍ . آیه . آدمی باید درنگرد که او را از چه آفریده اند ؟ و از بهر چه آفریده اند و باید بداند که روی او را شایسته سجده و چشم او را سزاوار عبرت و تن او را برای خدمت و دل او را برای معرفت و سر او را برای محبت آفریده اند ! پس پیوسته نعمت خدا را بیاد آرید که : زبان شما را به گواهی حق زیور داده و دل شما را به معرفت و سعادت زینت داده و تن شما را ویژه خدمت و عبادت قرار داده است .

ببینید : خداوند ، بعض مخلوقات را به صورت بجهده کننده آفرید ، چون مار و ماهی و دیگر خزندگان ! بعضی را به صورت رکوع کنندگان آفرید ! چون چارپایان ، برخی را به صورت اینستادگان آفرید ، چون گیاهان و درختان ! و برخی دیگر را به صورت نشستگان آفرید ! چون کوه های بلند و پای برجا اینان همه بر موجود و رکوع و قیام و قعود مجبورند و آنرا در آن کارها مدحی و آفرینی نه ! لیکن آدمی را بر صورتی آفرید که در او توانائی همه آن چهار حرکت است و خداوند او را در انجام دادن آن اختیار داد و اجباری در کار آنها نیست ! پس ناگزیر سزاوار مدح و ثنا شده است .

لطیفه : بزرگ است خداوندی که آدمی را برای نمایش قدرت و توانائی آفرید ، و برای نمایاندن کرم

خود روزی داد او برای نشان دادن جبروت او را میرانید او برای دادن ثواب و عقاب او را زنده گردانید، فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ با برکت است خدای بهترین آفریننده.

### سوره ۸۷ - الاعلیٰ - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ❁

#### ❁ تفسیر لفظی ❁

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱ - سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى . نام خدای برتر و بالاتر خود را به پاکی و بی عیبی بستانی .

\* ۲ - الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى . آن خدائی که آفرید و همرا درخوز و هموار آفرید - \* ۳ - وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى . و خدائی که برای آفریده خود در آفرینش اندازه قرارداد و آن راه که خواست بر او آراست - \* ۴ - وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى . و خدائی که از زمین چراگاه پر گیاه بیرون آورد - \* ۵ - فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى . آخر آن گیاه هارا گاه سیاه کرد - \* ۶ - سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى . (ای محمد) ماقرآن را بردل تو می خوانیم پس تو فراموش مکن - \* ۷ - إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى . مگر آنچه خدا خواهد (آسان دادن و سبک بار کردن تو را) که او میداند آنچه آشکار و آنچه پنهان است - \* ۸ - وَنُنسِئُكَ لِيَشُورَى . و بر تو راه راستی و رستگاری آسان میکنیم - \* ۹ - فَذَكَرْ إِن نَّفَعَتِ اللَّهَ كَرَى . پس پند ده و یارده که پند دادن و یاد دادن سود دارد - \* ۱۰ - سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى . کسی پند گیرد و یادگار پذیرد که از خدا ترسد - \* ۱۱ - وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى . از پذیرفتن پند بدبخت ترین کس دوری می کند - \* ۱۲ - الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى . آن بدبختی که به آتش بزرگ می سوزد - \* ۱۳ - ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى . پس آنگاه نمیرد که رهد و نه چنان زید که خواهد ا - \* ۱۴ - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى . پاک و رستگار شد آنکه از مال خود چیزی به بی نوائی داد - \* ۱۵ - وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى . و نام خدای خویش را بپاکی برد، پس به آن نام نماز گزارد - \* ۱۶ - بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا . نه چنین میکنید (ای مردم) که زندگی دنیا را بر زندگی آن جهان برمی گزینید - \* ۱۷ - وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى . در حالیکه جهان دیگر بهتر است و باقی تر - \* ۱۸ - إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى . این سخنان و این پیغام در کتابهای پیش است - \* ۱۹ - صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى . یعنی در صحیفه های ابراهیم و موسی (۱) .

#### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام او که در آزل پیش از وجود کائنات، خود او بود، تنهای بی قلت، دانای بی علت، توانای بی حیل، باقی به بقاء خویش، متعالی به صفات خویش، متکبر به کبریا بی خویش، قدوس به صمدیت خویش، موجود به ذات احدی، موصوف به صفات سرمدی؛ پاک از عیب، دور از وهم، بیرون از قیاس، یگانه و یکتا در نام و نشان، آفریدگار جهان و جهانیان؛ خلق را بیافرید چنانکه خود خواست تا هستی و پرا بداند و خداوندی وی بشناسند و از صنع او برکمال قدرت او دلیل گیرند.

۱ - پیغمبر در پاسخ اباذر که از شمار صحیفه ها پرسید؟ فرمود: خداوند ده صحیفه به آدم و ده صحیفه به شیث

و، ۳ صحیفه به ادريس و ده صحیفه به ابراهیم داد! پس از آن زبور و تورات و انجیل و قرآن فرستاد .



۱- سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى! آیه. مصطفی فرمود: خدا را به شناختن نامهای بلند او تسبیح خوان، این آیت خطاب به محمد مصطفی و امت او است که در اول سوره باید خدا بستود و در آخر سوره او را به اداء نماز و یاد خدا بستود و هر بنده ای این سه چیز که از ارکان ایمان است بجا آورد، به پیروزی و رستگاری رسد: اول تصدیق به دل، دوم شهادت به زبان، سوم عمل به ارکان.

۱۴- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ! آیه. نماز بزرگترین عمل است و بهینه کار، میدان خدمت گزاران و بوستان وفاداران و قربانی پرهیز کاران است. نماز خطیب قدرت و شفیع زلت و وکیل حضرت و متقاضی رحمت است. گناهان را محو سازد، دل را روشن کند، بنده را به بوی خوش طاعت خوش بو کند، دل او را از فحشاء و منکر پاک گرداند<sup>(۱)</sup>. و آن در صورتی است که به شرایط آن قیام کند و واجبات را بر طبق سنت و فرمان انجام دهد، تن را از پلیدیها و چرکیها بشوید، دلها را به آب پرهیز از جنایت نفس خالی نماید، با تن به مقام خدمت برآید، به دل در میدان همت آید، به خاطر حق در حضرت حاضر باشد، با حرمت باشد، از این سو به آن سو ننگرد، عاجز وار دست به تکبیر بلند کند، سنت چنان است که به دست راست دست چپ گیرد و این نشانه عهد و پیمان و بیان عقد و نشان مباحث با حق است<sup>(۲)</sup> بنده می گوید: خدایا، من دست راست خود را نایب دین و دست چپ را نایب خود ساختم، با دین عقد بستم و با تو عهد کردم که روی از حضرت نگردانم و این عهد در حقیقت بیان عقد آزی است<sup>(۳)</sup> و عهد آزل آنست که می گوید: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ، آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند آری.

۱۶- بَلْ تُوْثِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا. آیه. خطاب به مؤمنان است که میگوید شما از طاعت و عبادت ما روی گردانیدید، و این جهان فانی را به جهان باقی برگزیدید<sup>(۴)</sup> نمی دانید که آفتاب بقاء این دنیا زود غروب است و زندان لشکر ایمان غدار وفا نما است ادبوی است فریبنده، غولی است رباینده، مردان را با آن ادب کنند و مدعیانرا با آن آزمایش نمایند.

مصطفی اول قلم فتوی در دنیا را ند و گفت: اگر حلال دنیا است بی حساب و عتاب نیست و اگر حرام دنیا است بی عذاب و عقاب نیست آنگاه دنیا را لعنت کرد و گفت: دنیا و هر چه در آن هست ملعون است جز ذکر خداوند! جوان مرد در بدی دنیا چه نیکو گفته:

اگر دینت همی باید، ز دنیا دار می بگسل	ورت دنیا همی باید، بنده دین و پسر دنیا
وراز دوزخ همی ترسی، به مالی بس مشوغره	که اینجا صورتش مال است و آنجا شکلش از درها
چومانی بهر مرداری، چوز اغان اندرین پستی؟	قفس بشکن چو طاووسان، یکی بر پر بر این بالا

۱- اشاره به آیه: إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ.

۲- اشاره به آیه: إِنَّمَا يُبَآئِعُونَ اللَّهَ بَدَآئِعِهِ فَوْقَ آبْدِهِمْ.

۳- اشاره به آیه: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ.

۴- این بیان اشاره به آیه: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ است، یعنی سرای آخرت قرارگاه مؤمنان است

و جای ناز دوستان که فرمود: ای دوستان، زندگانی دنیا متاع و فنا است و زندگی آخرت دوام و بقاء است.

## سوره ۸۸ - غاشیه - ۲۶ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ . (ای محمد) آیا بر تو رسیده است سخن آن روز که بر هر چیز و بر هر کس در آید - \* ۲- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَلَّاصَةٌ . (کدام روز؟) روزی که روی ها از خواری فرو شکسته ا  
 \* ۳- عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ . آنها که کار کنندگان و رنج وران در این جهان هستند - \* ۴- تَصَلَّىٰ نَارًا خَلَامِيَّةً .  
 و در آن جهان به آتش سوزان رسان هستند - \* ۵- تَسْقِي مِّنْ عَيْنٍ أَنِيَّةٍ . آنها را از چشمه های داغ و  
 جوشان می آشامانند - \* ۶- لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِمَّنْ ضَرَّيْعٍ . آنها را هیچ خوراکی نیست مگر از خار  
 درشت تلخ ا - \* ۷- لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِّنْ جُوعٍ . خوراکی که نه فربه کند و نه از گرسنگی سودی دهد  
 \* ۸- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ . (گروه دیگر) آن روز روی هایی است به ناز پرورده - \* ۹- لِيَسْعَيْهَا رَاضِيَةٌ  
 که به کار خویش در دنیا خشنود است - \* ۱۰- فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ . در بهشتی بالا بلند (هستند) - \* ۱۱- لَا تَسْمَعُ  
 فِيهَا لِأَغْيَةٍ . که در آنجا هیچ سخن لغو و ناشایست نمی شوند - \* ۱۲- فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ . در آن بهشت  
 چشمه ها روان است - \* ۱۳- فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ . در آنجا تخت های بلند بر پا داشته اند - \* ۱۴- وَآكَوَابٌ  
 مَوْضُوعَةٌ . و تئنگه های (پیرایه ها) شراب نهاده - \* ۱۵- وَتَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ . و بالشها برتر و ردیف نهاده  
 \* ۱۶- وَزُرَابِيٌّ مُّبْدُونَةٌ . و بیساط های (زربافته) گسترانیده و پراکنده - \* ۱۷- أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى  
 الْأَيْلِيلِ كَيْفَ خُلِقَتْ . شتر را نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ (۱) - \* ۱۸- وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ  
 و نگاه نمی کند بسوی آسمان که چون بر آورده اند؟ - \* ۱۹- وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ . و بسوی کوه ها که  
 چگونه بر کشیده و بر پا شده ؟ - \* ۲۰- وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ . و بسوی زمین که چگونه گسترانیده  
 شده؟ (۲) - \* ۲۱- فَذَرْهُمْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ . پس یاد کن (ای محمد) و پند ده که یاد دهی پند ده هستی  
 \* ۲۲- لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ . تو بردشمنان دست رس دار نیستی - \* ۲۳- إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكُفِّرَ .  
 لکن هر کس برگردد و کافر شود - \* ۲۴- فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ . پس خداوند او را به عذاب  
 مهین تر عذاب کند (۳) - \* ۲۵- إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ . همانا بازگشت آنها بسوی ما است ا - \* ۲۶- ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا  
 حِسَابَهُمْ . پس آنگاه بر ما رسیدگی به حساب آنها است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، ای عنوان نامه آشنائی ، ای طغرای منشور دوستی ، ای صیقل آینه یقین ،

- ۱- سبب ربط این آیه به آیه های سابق این است که عربها از شنیدن تعریف بهشت می گفتند به جاهای به این بلندی چگونه می توان رفت و آمد ؟ خداوند سوار شدن بر پشت و پیاده شدن را مثال زد ا
- ۲- ذکر آسمان و زمین و کوه هم در اینجا باین مناسبت است که عرب از خیمه که بیرون آید جز زمین صاف و آسمان شفاف و کوه های بلند و شتر چیزی دیگر نمی دید اینس برای تفکر و عبرت آنها فرمود .
- ۳- چون در دنیا به عذاب گرسنگی و قحطی و کشتن و اسیر شدن دوچار بودند البته در آخرت عذاب بزرگتر است .

ای علمدار لشکر دین؛ ای رباینده جانها و غارت کننده دلها؛ ناله و اجدان تو بر سر کوی یافت تو است، غوص شیفتگان تو در قعر دریای محبت تو؛ جان باختن عاشقان تو در معرکه معارف تو، تاختن سوختگان تو در میدان بلای تو است؛ آن بازی را که در فضای طلب تو پرواز کند جان خود را طعمه اوسازیم و آن مفلسی را که از درد نایافت تو آه کشد، دل خویش را فدای او کنیم، و آن منتظری که در آرزوی دیدار تو است، دیده خویش را نثار او کنیم؛

یار از دل من خیر ندارد گوئی      یا خواب به من گذر ندارد گوئی  
تاریک تر است هر زمانی شب من      یارب شب من سحر ندارد گوئی!

بنام تو ای خداوند بخشنده مهربان من چنینم که:

هر شب نگرانم به یمن تا تو بر آئی      زیرا که سهیلی و سهیل از یمن آید  
کوشم که ببوشم صتما نام تو بر خلق      ز اول سخنم نام تو اندر دهن آید

۱- هَلْ أَتَيْتُكَ حَدِيثَ الْغَاشِيَةِ . آیه. (ای محمد)، بیدار و هشیار باش، و مردم را از کار رستخیز و سختیهای آن روز آگاه کن، چه روزی؟ روز هیبت و عظمت، روز سیاست و صولت، روز تعابن و حسرت، میخ سکوت بر زبانها زده، مهر قهر بر لبها نهاده، بند عدل بر پاها بسته، خاک خواری بر رخسارها نشانده، منادی عدل برخاسته، که: ای زبانهای گویا، خاموش شوید ای دستهای خاموش، سخن گوئید، ای گواهان ناگویا، امروز نوبت گفتار و گواهی شما است، ای جاسوسان قدرت، آنچه دیده اید بنمائید، ای گماشتگان حکمت، آنچه دانید بگوئید، ای بازرگانان راه آخرت، بضاعتهای خود را پیش آرید، ای گماشتگان حضرت عزت، نامه هارا در دست این لشکر نهدید، ای گناه کاران و عاصیان، لغزشها و بزه های خود را برخوانید!

۲- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ - تا- يُعْطَى مِنْ جُوعٍ . آیه ها. چون آن خطاب به خلق رسد، گناه کاران همه از بیم و شرم سر به زیر افکنند، و چون زفیر و خشم دوزخ به گوش آنها رسد، همه به زانو در آیند، و خروش از عرصات بر آید، و آواز گیرا گیر در ایستگاه افتد!

۸- وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْتَعِِمَةٌ - تا- وَوُجُوهٌ مُّسْتَوْتَةٌ . آنگاه به یک چشم بهم زدن در میان همه خلق حکم کنند! گروهی را به عدل باز دارند! و به زندان محنت برند! و گروهی را به فضل بنوازند و به سرای دولت فرود آرند و باروهای تازه و گُل پر بار شکفته به بوستان محبت برند.

گروه اول که در دنیا رنجها برده، ریاضتها کشیده و همه هدر رفته بیان حال ارباب صومعه و دیر است! یعنی راهبان ترسایان و رنجوران اهل کتاب! که نه بر ملت اسلامند و نه بر دین حق او با کفر و گمراهی ریاضت همی کشند، و بی ایمان و اسلام، عملهای فراوان همی کنند، لیکن سعی آنها به هدر رفته و گمان می کنند که آنها کار نیک کرده اند (۱) و گروه دوم مؤمنانند که مشمول فضل خداوند گشته اند!

۲۱- فَكَرِّرْ إِنَّهَا آتَتْ مُدْ كِرًّا . آیه. (ای محمد)، تو آنها را یاد و پند و اندرزده، و بگو: ای گروه

مسلمانان، اسلام به ناز دارید، و عزت او را بشناسید و شرع محمدی را بزرگ دارید و به حقیقت بدانید که

۱- اشاره به این آیه است: الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا یعنی کسانی هستند که کوشش آنان در زندگی دنیا هدر رفته و خود گمان کنند نیکو کارند!

حرمِ امان و حصنِ حصین، در دنیا دین اسلام است. مقام و عظمت اسلام: ای گروه مسلمانان، شرع مصطفی در عالم اسلام، کعبه است هر صاحب قدم که رو به کعبه اسلام نداشت، روش او بر زیان و غرامت است و روزگار او قیامت! و حاصل کار او ضلالت! بهترین تخمی که در سینه بندگان کاشتند تخم اسلام است و عزیزترین مرغی که از آشیان آزل برخاست و در هوای اقبال پدید، مرغ اسلام است، شریفترین و سودمندترین بارانی که از ابر حقیقت بر جهان دل بارید، باران اسلام است. اسلام دارای مقام و مرتبه بلندی است و عالی همتی باید بزرگ قدر، که دستش به قامت اسلام رسد! پس تو ای جوان مرد اسلام، مهره مار در دماغ مور بجوی، و کبریت احمر در طبل پیرزان چه جویی؟ عزت و عظمت اسلام و عهد ایمان از صومعه راهبان و سینه ترسایان چه خواهی؟ که هرگز نیابی، اسلام چهره جمال خود را از ایشان پوشیده و جامه گمراهی بایشان پوشیده ازیرا ایشان مخذولان درگاه عزتند و زخم خوردگان عدل آزل، اسلام چهره جمال خود از ایشان بپوشید و لباس کفر و ضلالت بر آنها پوشید، از سوی دیگر، آفتاب اسلام از برج سعادت بر مؤمنان بتافت و نسیم کرامت از هوای عنایت بر سرای قرب ایشان بوزید، و حاصل ایمان ایشان و ثواب طاعتشان آنست که هر مؤمنی را بهشتی است بر بالای روضه رضوان و در آن بهشت جوی هاروان و درختهای الوان با روح و ریحان و مرغان خوش الحان با حور و غلمان و تهنه خداوند از بهر مؤمنان و دوستان است.

### سوره ۸۹ - فجر - ۹۲ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

- ۱- وَالْفَجْرِ. ۲- وَاللَّيْلِ عَشِيرٍ. (۱) سوگند به بامداد و ده شبانه روز ماه حج یا محرم - \* - ۳- وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ. و سوگند به جفت (مانند شب و روز - زن و مرد) و به (طاق) (خدای یگانه عدد واحد) - \* - ۴- وَاللَّيْلِ إِذَا يَنسَرٍ. و سوگند به شب که در آید - \* - ۵- هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّدَىٰ حِجْرٍ. آیا این سوگند برای خردمند بسنده است؟ - \* - ۶- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ. نبینی و ندانی که خداوند با قوم عاد چه کرد؟ - \* - ۷- إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ. قبیله ارم، با آن ساختمانهای بزرگ (۲) و قدهای دراز - \* - ۸- الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ. که هرگز چون آنان در جهان آفریده نشده است - \* - ۹- وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ. (و خداوند چه کرد؟) با قوم ثمود که در دره و کوه سنگ می بریدند - \* - ۱۰- وَقِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ. و با فرعون که دارای میخها برای کشیدن ناگرویدگان بود اچه کرد؟ - \* - ۱۱- الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ. آنان که در شهرها سرکشی و طغیان کردند - \* - ۱۲- فَآكَشَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ. و تباه کاری و گراف بسیار کردند.
- \* - ۱۳- فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ. پس خداوند بر آنها تازیانه عذاب فرو هشت (ریخت)
- \* - ۱۴- إِنَّ رَبُّكَ لَبِالْمِرْصَادِ. خدای تو بر گد رگه است (چیزی از او پنهان نمیشود) - \* - ۱۵- فَآمَّا الْإِنْسَانُ

- ۱- علت آنکه در قرآن سوگند بسیار است، این است که در زبان عرب و لغات عرب قسم بقدری زیاد است که در هیچ زبانی آن قدر نیست؟ و این سوگندها در زبان عرب از بلاغت کلام است.
- ۲- از جمله کاخی بود که شداد بن عاد بنام بهشت در برابر بهشت آخرت ساخت و گویند دعوی خدائی داشت.

إِذَا مَا ابْتَلَيْهِ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ. اما آدمی، چون خداوند او را بیازماید و او را کرم کند و نعمت دهد پس آنگاه میگوید: خدای من مرا گرامی داشت. \* ۱۶- وَإِذَا مَا ابْتَلَيْهِ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْلَانِ. او چون او را بیازماید که روزی بر او تنگ کند، آنگاه میگوید خدای من مرا خوار کرد. \* ۱۷- كَذَّابًا بَلَّ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ. نه چنین است بلکه شما پدر مردگان را نمی نوازید. \* ۱۸- وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ. ویکه دیگر را بر غذا دادن به بی نوایان بر نمی انگیزید. \* ۱۹- وَلَا تَكُونُوا الْوَرَثَاتَ أَكْلًا لِّمَاءٍ. و مرده ریک را می خورید خوردنی به نیب. \* ۲۰- وَتُحِبُّونَ النَّمَالَ حُبًّا جَمًّا. و مال را دوست دارید دوست داشتن سخت و زیاد. \* ۲۱- كَذَّابًا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا. آری، چنین است که چون زمین کوبیده شود کوبیدن سختی (یعنی روشنائی جلال کبریائی نمایان گردد). \* ۲۲- وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا. و خدای تو (ای محمد) بیاید و فرشتگان همه صف ها کشیده. \* ۲۳- وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْأَنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ. و دوزخ را آن روز به ظهور آورند و آن روز آدمی متذکر و متنبه شود که جای پند پذیرفتن است؟ \* ۲۴- يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي. آنگاه آدمی گوید: ای کاش کردار نیک برای این روز زنده شدن مرا فرستاده بودم. \* ۲۵- فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ. آن روز کسی را چون عذاب او عذاب نکنند. \* ۲۶- وَلَا يُؤْتِيكَ وَثَاقَهُ أَحَدٌ. و چون بند او کسی را نیندند. \* ۲۷- يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. (و در برابر او گویند): ای نفس آرمیده و دل بریقین (۱) \* ۲۸- ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. باز گرد بسوی خدای خویش، پاداش گرفته و کردار خود پسندیده و خداوند از تو پسندیده. \* ۲۹- فَادْخُلِي فِي عِبَادِي. پس با بندگان من در آی. \* ۳۰- وَادْخُلِي جَنَّتِي. و در بهشت من در آی (ای نفس مطمئن).

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قدر بسم الله کسی داند که دلی صافی دارد و در دل یادگار الاهی دارد و لوح سینه از لوث غفلت پاک دارد، و نظر خداوند پیش چشم دارد و خلوت (هُوَ مَعَكُمْ) نقش نگین یقین خود گرداند و عین بیداری و هشیاری شود. تا چون نام او گوید، طین آن به گوشها آید و غلغله عشق آن به جانها رسد. ۱- وَالْفَجْرِ. آیه. خداوند گاهی به ذات خود و گاهی به صفات خود قسم یاد میکند و گاهی به افعال خود (مانند این آیه) سوگند یاد میکند، یعنی سوگند به بامداد محرم که اول سال است، سوگند به بامداد ذی حجه که ماه حج و زیارت است و به بامداد روز آدینه که حج درویشان است و به بامداد همه روزها سوگند که همه روز در همه سال هنگام مناجات دوستان است و ساعت خلوت عارفان، سوگند به بامداد دل دوستان که محل نظر خداوند جهان است و سوگند به روشنائی بامداد معرفت که سبب آسایش مؤمنان و باعث راحت آنان است. ۲- وَلَيَالٍ عَشْرٍ. آیه. سوگند به شبهای ده گانه ذی حجه که روز عرفه در آن است، به شبهای ده گانه محرم که عاشورا آخر آن است، به شبهای آخر رمضان که شب قدر در آن است. و به شبهای دهه نیمه شعبان که شب

۱- نفس مطمئنه نفس آدمی است که ایمان یقین به خدا دارد و به قضاء الاهی راضی و دلش آرام به آراش یقین است و هیچ شک و تردید در آن نیست.

برات در آن است. و به شهبای دهه موسی که شب مناجات با حق است.

۳- وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ آیه. سوگند به جمله خلق جهان که جفت قرین یکدیگر و ضد یکدیگر آفرید، مانند: نرینه و مادینه، روز و شب، روشنایی و تاریکی، آسمان و زمین، دریا و خشکی، آفتاب و ماه، آدمی و پری، گناه و ثواب، دانش و نادانی، توانائی و ناتوانی زندگی و مرگ او و تر که یکتا و یگانه است و برابر شفع است.

بعضی مفسران و دانشمندان، شفع را کوه صفا و مرده و وتر را خانه کعبه گفتند، بعضی دیگر شفع را مسجد حرام و مسجد مدینه و وتر را مسجد اقصی دانند، بعضی دیگر شفع را روز و شب و وتر را روز رستاخیز گویند. برخی دیگر شفع را نفس و روح امروز و وتر را روح فردا دانند. شفع ارادت است و نیست و وتر همت است و وحدت اشفع زاهد است و عابد با هم قرین و تر مرید است بی قرین!

گویند: وتر مریدی باشد که قرینه ندارد، تنها باشد و تنها رود، چنانکه ابراهیم خلیل را گفتند: فرزند تو قرینه تو است او را از دل بیرون کن، به قربان بده تا مریدی صادق باشی! چه نشان صدق ارادت آنست که از پیش خود برخیزد و بود خود را نابود انگارد.

چنانکه پیر طریقت گفت: الاهی بود من بر من تاوان است! تو یکبار بود خود بر من تابان، الاهی معصیت من بر من گران است! تو آب جود خود بر من باران، الاهی گناه من زیر حیل تو پنهان است، تو پرده عفو بر من گستران. گفته اند: ارادت مرید، خواست خود او است و خواست مرد از خواست او خیزد! او تا او نخیزد نخواهد و تا نخواهد نجوید، این همه منزلهای بندگی است و مرحله های پرستندگی؛ مرید چون این منزلها را باز برسد، مطلوب او جمله طالب گردد و ندای: اِرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ بجان وی رسد و گوید: گاه آن رسیده که بازائی و با ما باشی.

ای باز هوا گرفته باز آی و مَرَو  
کز رشته تویی در انگشت من است

زینهار که چون آئی از راه دنیا نیائی! که پایت به گیل فرو رود! و از راه نفس نیائی که بما نرسی! ابر درگاه ما تنها دل را بار است و هیچ چیز دیگر را بار نیست.

لطیفه: بزرگی را پرسیدند: راه حق چون است؟ گفت: قدم در قدم نیست، اما دل در دل است و جان در جان، به جان روتا به درگاه رسی، به دل روتا به پیشگاه آئی.

خون صدیقان ببالودند و زان ره ساختند  
جز به جان رفتن در این ره یک قدم را بار نیست!

۲۷- يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ آیه. خوشا روزا، که این نفس بشکنند و این باز داشته را باز خوانند و این راه و رسم خاکیان از راه مقربان بردارند و شیطان پوشیده در صورت آدمیت بیرون شود و جوهر پادشاهی چهره جمال بنماید و دشمن از دوست جدا شود.

بزرگی را پرسیدند: جانها هنگام نزاع در این راه حق چون بود؟ گفت: چون صید در دام آویخته و صیاد با کارد کشیده بر سر او رسیده! گفتند: چون به حق رسد چگونه بود؟ گفت: صید از قترک آویخته! لطیفه: ای درویش، اگر روزی صید دام وی شوی و کشته راه او گردی، به عزت عزیز او سوگند که جز بزرگنره عرش مجیدت نبندد که فرمود: هر کس مرا دوست دارد کشته من گردد و آنکس که کشته من شد او را ندای عزت خواهم داد: این است عاقبت نفس راضیه و مرضیه:

دیدم ملکی که دست درویش گرفت  
آنکه به ولی و صاحب جیش گرفت

آنکه بنواخت در بر خویش گرفت!  
آنکه بکشت و کشته را پیش گرفت!

## سوره - ۹۰ - بَلَد - ۲۰ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشاینده<sup>۱</sup> مهربان .  
 ۱- لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ . سوگندی خورم به شهر مکه . \* ۲- وَأَنْتَ حِلٌّ لِهَذَا الْبَلَدِ .  
 و تو (ای محمد) دست گشاده و گشاینده و پیروز این شهری<sup>(۱)</sup> . \* ۳- وَالْوَالِدِ وَمَا وَلَدَ . و سوگند به  
 هر زاینده و زاده و نازاینده ا . \* ۴- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ . ما آدمی را دررنج و سختی برکار  
 آفریدیم . \* ۵- أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يُفْعِدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ .<sup>(۲)</sup> آیا او می پندارد که کسی بر او بر نیاید؟ \* ۶- يَقُولُ  
 أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا . می گوید ( در راه دشمنی با محمد ) من مال فراوان خرج کردم . \* ۷- أَيْحَسِبُ أَنْ  
 لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ . آیا چنین می پندارد که خدا او را نمی دید که لفقه می کرد ؟ \* ۸- أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ  
 آیا ما برای او دو چشم بینا نیا فریدیم ؟ ۹- وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ . و زبانی گویا و دولب ؟ \* ۱۰- وَهَدَيْنَاهُ  
 النَّجْدَيْنِ . و او را به دوراه رهنائی کردیم ا . \* ۱۱- فَتَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ . پس خود را در آن عقبه نیفکند ؟  
 (یعنی پل صراط) \* ۱۲- وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ . چه دانستی که عقبه صراط چیست ؟ \* ۱۳- فَكُفَّ  
 رَقَبَةً . سبب رهنائی از گردنه صراط، آزاد کردن بنده است ۱۴- أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ . یا غذا دادن  
 در روز گرسنگی به فقیران . \* ۱۵- يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ . بویژه پدر مرده ای که خویشاوند باشد . \* ۱۶- أَوْ مِسْكِينًا  
 ذَا مَقْرَبَةٍ . یا بی نوائی که در خاک افتاده باشد . \* ۱۷- ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ  
 تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ . علاوه یا آن کس از گروندگان باشد که یک دگر را به شکیبائی اندرزمی دهند و یک دگر  
 را به رحم و بخشودن سفارش (توصیه) می کنند . \* ۱۸- أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ . آنان یاران دست  
 راست یا کسان بایمن و برکت هستند . \* ۱۹- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ . و آنان  
 که به سخنان ما کافر شدند آنها یاران دست چپ و بر خویشتن شوم هستند . \* ۲۰- عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ .  
 بر آنان آتش به سر فرا افکنده است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . به نام خدائی که زمین را از کفی آفرید و آسمان را از بخار ا و از پاره ای گوشت  
 زبان گویا کرد ا و از پاره ای پیه چشم بینا ساخت ا و از پاره ای خون دل دانا کرد؛ گناه کار را به لطف خود آشنا  
 کرد و جانهای دوستان را از شوق خود شیدا هر چه کرد به جلال و کبریا کرد و از میان مردمان بنده ای جدا کرد  
 و نام او را محمد مصطفی کرد ، او را کان کَرَم و وفا و معدن صدق و صفا و قاعده جود و سخا و مایه نور و  
 ضیا و زینت دنیا و عقبا کرد و از کرامت و شرف به شهر گشوده او سوگند یاد کرد که :

- ۱- این آیه در مورد فتح مکه و اختیار پیغمبر به کشتن یا بخشودن کافران نازل شده .
- ۲- این آیه در مورد یکی از کافران بنام (اسید بن کلد) که به نیروی مال و به بازوی خود مغرور بود ا نازل شده .
- ۳- مقصود از عقبه ، پل صراط است که آن کافر بخیال خودش برای آسان گذشتن از پل ، مال خرج کرده  
 ولی در ظاهر بعنوان دشمنی با محمد (ص) جلوه داده ا

۱- لا اُقْسِمُ بِبِهَذَا الْبَلَدِ وَاَنْتَ حِلٌّ بِبِهَذَا الْبَلَدِ . آیه . هر کرا دوستی باشد پیوسته در جستن رضای او است و نظر خود از وی باز نگیرد ، و با وی رازها کند و در سفر و در حضر مراعات او را نگذارد و در هیچ حال سلام و حدیث از او باز نگیرد ؛ او قدمگاه او را عزیز دارد و بجان او سوگند یاد کند ؛ خداوند یکتا همه حقایق این معنی را به رسول اکرم ارزانی داشت ؛ تا جهانیان را روشن گردد که بر درگاه عزت هیچکس را آن منزلت و مرتبت نیست که او راست ؛ نبینی که بسنی احوال رضای او را نگه داشته ، در قیله خشنودی او را خواسته (۱) شفاعت گناهکاران را به رضای او بسته ، هرگز او را از نظر خویش محبوب نکرده ارازاها با او گفته ، در خواب در بیداری در سفر در حضر او را نگه داشته (۲) ، و او را در هر حال کفایت کرد (۳) و در هیچ حال وحی از او نبریده ، در خواب برای او وحی آمده (۴) سواره در سفر بود و از مکه برای مهاجرت بیرون آمده بود که وحی آمد (۵) و در غار حرا بود که وحی آمد : **اِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ اِلَيَّ مَعْتَادٍ** یعنی آن کس که قرآن به تو فرستاده ، تو را به میهن اصلی برمیگرداند و در شادی پیروزی بود که آیه **اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا** نازل شد و از عزیزی او بود که خداوند بجان او قسم خورد و **(لَعَمْرُكَ)** فرمود (یعنی بجان خودت) و از جمله به میهن او سوگند یاد کرد و فرمود : **لَا اُقْسِمُ بِبِهَذَا الْبَلَدِ** . و سخن کوتاه ، خداوند در قرآن مجید چهار هزار جا نام مصطفی و ذکر او کرده که بعضی به تصریح و بعضی به تعریض است ؛

۴- **لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ الْاَلَّ نَسْلَانَ فِیْ كَبَدٍ** . آیه . این آیه جواب قسم است . خداوند بر آدمی منت می نهد که تورا قدوبالای راست دادم و خلقت و صورت نیکو دادم و به اندامهای پیدا و ناپیدا بیاراستم ، بنگر که نطقه مهین در قرار مکین (زهدان) به چه حد رسانیدم ؛ و به قلم قدرت چگونه نگاشتم ، هر عضوی را خلعتی و رفعتی دادم ، بینائی به چشم ، گفتار به زبان ، شنوائی به گوش ، گرفتن به دست ، خدمت به پای دادم .

چون صورت تو ، بت نگارنده به کیشمر چون قامت تو سرو نکارند به کشور

مسکین آدمی ، بدعهد و ناسپاس ؛ که فردا شکر آن نعمت ها از او خواهند و شکر و **لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ** را از او بخوانند ؛ او گویند : ای خواجه ای که امانت های ما را عمری بداشتی ؟ اگر آراسته باز نفرستی ، باری (دست کم) ناکاسته باز رسان ؛ او را گویند : مادودیده به تو سپردیم **پاك** ، تو به نگاه ناپاك آلوده ساختی ؛ تا آثار پاکتی از آن برخاست و پلید شد ؛ اکنون می خواهی که دیدار مقدس ما به نظر خویش بینی ، هیهات هیهات دور است دور است ؛ ما پاکیم و پاکان را شاید (۶) .

۹ و ۸- **اَلَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ عَیْنَیْنِیْنَ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَیْنِیْ . آیه . آیا ما دو چشم و دو گوش تورا ندادیم تا از آن نیکمیا خزینه سازی ؟ و آثار وحی در آن تعبیه کنی ؟ و امروز باز سپاری اتو آنرا میدان دروغ شنیدن ساختی ؛ و راه گذر صداهای ناهنجار و پلید کردی ، ما پاکیم و جز شنیدن پاک نشنوم ؛ ادولب به تو دادیم که جز به سخن حق و راست نگشائی ؛**

۱- اشاره به آیه : **وَلَنُؤَلِّیْنَنَّكَ قَبِیْلَةً تَرْضَاهَا** . ۲- اشاره به آیه : **وَاللّٰهُ بِعَصْمِكَ مِنْ النَّاسِیْنَ** . ۳- اشاره به آیه : **اَلِیْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ** . ۴- اشاره به آیه : **یَا اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ** . ۵- اشاره به آیه : **اَلْیَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ** . ۶- اشاره به آیه : **اَلطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَ اَلْخَبِیْثَاتُ لِلْخَبِیْثِیْنَ** است .



ما زبانی به تو دادیم تا با ما در خلوت راز گوئی! و با صدق قرآن خوانی و در عبادت در آن فرو آری، و با دوستان ما سخن گوئی، تو خود زبان را بساط غیبت (عیب جوئی کسان) ساختی، و روزنامه جدل و دیوان خصومت کردی! تو امروز به کدام زبان حدیث ما خواهی کرد؟ چه مفلس که تویی؟! چه عذر خواهی آورد؟

۱۰- وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنَ. آیه. ما او را راه خوب و بد نشان دادیم تا دو چار گمراهی نشود! خداوند فرماید: ای بنده من، اگر زبان تو را به گفتار ناروا و ناشایست داشت با بستن دهان بر او پیروز شوی! و اگر چشم تو را به دیدار ناروا و ناشایست و اذیت ساختن تو با بستن دریچه آن بر وی پیروز شوی!

۱۱- فَسَلِّا قَتَحَمَّ الْعَقَبَةَ. آیه. مسلمانان، بیدار باشید که عقبه (پل صراط) در پیش است، از موی بازیگتر! از شمشیر تیزتر! می باید از آن گذشت! گذشتن از این پل بر کسی آسان است که بنده ای از بندگان خدا را آزاد کرده باشد! و گردن خود را از بند گناه رها کرده باشد! و در روزگار سختی و خشکسالی بی نویان را خوراک داده باشد! و یتیم را دست مهربانی بر سر نهاده باشد! این است سبب راه نجات و زود گذشتن از پل آزمایش صراط!

سوره ۹۱ - شمس - ۱۳ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ❀

### ❀ تفسیر لفظی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشاننده مهربان.

۱- وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا. سوگند به خورشید و برتافتن آن - \* ۲- وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا. و به ماه که بر بی خورشید ایستد - \* ۳- وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰهَا. و به روز که روشنی پیدا آید و تاریکی باز برد - \* ۴- وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰهَا. و به شب که خورشید پنهان شود و تاریکی باز آید - \* ۵- وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَىٰهَا. و به آسمان و به او که آنرا بر آورد - \* ۶- وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّىٰهَا. و به زمین و به او که آنرا بگستراند - \* ۷- وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. و به آدمی و به کسی که او را راست آفرید - \* ۸- فَتَالَهُمْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. پس به آدمی بدیهایش و نیکیهایش را الهام کرد - \* ۹- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّىٰهَا. به راستی، رستگار شد هر که نفس خویش را از کجیها و از گناهان پاک نگاه داشت (جواب قسم است) - \* ۱۰- وَقَدْ خَلَابَ مَنْ دَسَّاهَا. و پس و اماند و نومید شد آن کس که تن خود را فرومایه و گم نام کرد! - \* ۱۱- كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا. قوم ثمود پیغمبر خود را دروغ زن گرفت! - \* ۱۲- إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا. آنگاه که برانگیخت شقی ترین آنها را! - \* ۱۳- فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا. پیغمبر خدای به آنها گفت: بگذارید این شتر خدای را، و این آبشخور اوست (روزی نوبت شتر و روزی هم نوبت شما) (۱) - \* ۱۴- فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَتَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا. پس پیغمبر را تکذیب کردند و شتر را بی کردند! پس خداوند بر سر آنها به سبب گناه عذاب فروهشت و آنها را باز مین یکسان کرد (بکشت) - \* ۱۵- وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا. و از عاقبت آن هم ترسید پاک نداشت و نمی ترسید (چنانکه بی کننده شتر هم از عذاب خدا ترسید! و آنرا کشت).

### ❀ تفسیر ادبی و عرفانی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. به نام او که مصنوعها نشان از قدرت او، و مخلوقها بیان از حکمت او،

۱- این شقی ترین مرد قوم ثمود قدام پسر سالف بود که شتر معجزه صالح پیغمبر را کشت!

۲- نوشته اند شتر معجزه صالح پیغمبر بود که به درخواست قوم ثمود از سنگ بیرون آمده بود!



لَشْتَىٰ. که کردار و کوشش شما پس پراکنده است (۱) \* - ۵ - فَاَمَّا مَنْ اَعْطَىٰ وَاَتَّقَىٰ. اما آن کس که از تن و مال خود حق بداد و پرهیزگار شد \* - ۶ - وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ. و کسی که وعده را نیکو استوار داشت . \* - ۷ - فَسْتَيْسِرُهُ لِيُيسِّرَ لَهَا. پس او را برای آسانی کار بهشت ساخته کنیم \* - ۸ - وَامَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ. اما آنکه بخل کرد ، ( دست فرو گرفت ) و خود را بی نیاز دید \* - ۹ - وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ. و وعده را دروغ شمرد \* - ۱۰ - فَسَنْيَسِرُهُ لِيُعْسِرَ لَهَا. پس او را برای سختی راه دوزخ ساخته کنیم \* - ۱۱ - وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ. و مال او چه سود دارد هنگامیکه به سر به دوزخ افتاد (۲) \* - ۱۲ - اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ. همانا آگاه کردن و راهنمایی بر ما است \* - ۱۳ - وَاِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ. و اینکه آن جهان و این جهان از ما است \* - ۱۴ - فَاَنْذَرْتُمْكُمْ نَارًا تَلَطَّىٰ. پس شما را از آتش زیانه کشتی بیم دادیم و آگاه کردیم \* - ۱۵ - لَا يَصْلِيْهَا اِلَّا الْاَشْقَىٰ. نسوزد به آن آتش مگر شقی \* - ۱۶ - الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ. که (بخنان ما را) تکذیب کرد و از ایمان برگشت \* - ۱۷ - وَسَيُجَنَّبُهَا الْاَتْقَىٰ. و پرهیزکار از آن آتش دور کرده آید \* - ۱۸ - الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ. آن کسی که با دادن مال خود پاکی و نیکنای می جوید \* - ۱۹ - وَمَا لِاحِدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ. و کسی را نزد او دستی از نعمت نیست که پاداش میباید داد \* - ۲۰ - اِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلَىٰ. (این کار را نمی کند) مگر برای خوشنودی خدای بزرگوار خود \* - ۲۱ - وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ. و بزودی خوشنود گردد به آنچه خدا از پاداش به او داده .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . تا عزت «بِسْمِ اللّٰهِ» جمال و جلال خویش در این سرای حکم آشکار کرد ، جهانیان دل از خواجگی خویش بر گرفتند و تارایت این نام از عالم غیب نمایان گشت ، از عرش مجید تافرش مهید همه کمر استقبال بر میان بستند ، تا در مکه این نوازش و عنایت به مهر عالم رسید که : اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ، و کس را در این جهان پروای خویش نماند !

عزیزی در مناجات گفت : ای پذیرنده عذر هر پشیمانی ، ای سازنده کار هر بی سامانی ، ای درمان کننده هر درد بی درمانی ، کدام دل است که در آتش شوق تو نیست ؟ کدام دیده است که در انتظار دیدار تو نیست ؟

۱- شان نزول این آیه این است که درخت خرما کسی شاخه به خانه درویشی داشت که کودک آن درویش یک دانه از خرما که بخانه او افتاد برداشت و به دهان نهاد ، صاحب خرما دانه را از دهان او بیرون آورد ، حضرت رسول بشنید و آن درخت را خرید و به درویش داد !

۲- این چند آیه به درستی نشان میدهد که آنچه مقدر آدمی است باید با سعی و عمل همراه باشد تا پاداش گیرد . چنانکه دو نفر از رسول خدا پرسیدند : آیا کارهای آدمی با قلم تقدیر نوشته شده ؟ حضرت فرمود : بلی گفتند : در این صورت عمل و کوشش ما چه فایده دارد ؟ فرمود : کار کنید که هر کسی همان کند که برای آن آفریده شده . این خبر دلیل است که همه اسور در لوح محفوظ با قلم تقدیر ثبت شده ، نهایت آنکه ، پاداش و کیفر عمل از احکام تکلیف است نه از احکام تقدیر ! و بنای تکلیف بر امر و نهی است نه بر توفیق و خذلان زیرا : تقدیر اصل است و تکلیف فرع ! و ثواب و عقاب از احکام فرع است چنانکه مثلاً وقت و ارکان نماز اصل است ولی عمل به نماز فرع است !

کدام جان است که در سر پنبجه عزت تو نیست؟ کدام سراسر است که سرمست شراب دوستی تو نیست؟ در زاویه درویشان همه سوز طلب تو، و در کوی خراباتیان همه درد نایافت تو، در کلیسای ترسایان همه نشاط جسته جوی تو، در آتشفشان گبران همه درد دوری از تو.

دل داده بسی بینم و دلدار یکی جوینده یار بسی عدد، یاریکی!

۱- وَاللَّيْلِ إِذَا يَبْغُشِي. آیه. خداوند، شب را شرف و منزلتی داد که در قرآن مجید بدان سو گنجد یاد کرد او این شرف از آن است که چون شب در آید دوستان خدا و نزدیکان در گاه با او در مناجات شوند، تنهاشان در نماز، و دلهایشان در نیاز و جانهاشان در راز؛ همه شب شراب صفا می نوشند، و خلعت رضا می پوشند و عتاب محبوب می نیوشند؛ چون هنگام سحر باشد فرمان رسد تا درهای گنبد پیروزه باز گشایند، و دامنه های عرش مجید بر اندازند و مقربان به امر حق خاموش شوند آنگاه خداوند در علو و عظمت و کبریا خود خطاب کند که: هر دوستی با دوست خود در خلوت شادی است، پس دوستان من بجایند؟

۴- إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى. آیه. خداوند به منافقان فرماید: کارهای شما و کوشش شما در کسب بی تفاوت است چون نافرمانی می کنید!

۵- فَمَا مَنَّ مَنْ أَعْطَىٰ وَآتَىٰ تَاٰخِرَآيِهِ، این آیه در مورد ابوبکر و بذل مال در راه حق و خریدن بلال از دست یاران ابوجهل و آزاد کردن او است که با بنده ای که داشت مبادله کرد و او را از آزار مشرکان که به امر ابوجهل به جرم مسلمان شدن او را در آفتاب سوزان خوابانیده و سنگ بر سینه او نهاده بودند و آنچه وعده رهایی او را به برگشتن از اسلام دادند، بلال رنج کشید و دست از اسلام برداشت!

۸- وَآمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ تَاٰخِرَآءِ، در مورد ابوجهل و دیگران است که از دادن حق بی نوبان از مال خود بخل کرده و گرفتار جناب دنیا و عقبی گشتند. و خداوند در این آیه ها تقوی و شقی را برابر هم داشته تا معلوم شود که ثمره صحت و ادب مراقبت و کمال یقین بود که ابوبکر را آن مقام و ابوجهل را آن سزا دادند. زیرا ابوبکر آنچه مال داشت در برابر امر حق نثار کرد و نور سرور در باطن وی پدید آمد و حطام دنیا را جمله بر انداخت و عمامه بر سر نگذاشت و پابرهنه شد و گفت: دوستی رسول خدا تاج سر ما است و سینه ما را لباس تقوی بس است و ابوجهل بر عکس او عمل کرد.

سوره ۹۳- ضحیٰ- ۱۱- آیه- مکی- جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- وَالضُّحٰی. سوگند به روز روشن و چاشتگاه (۱) ۲- وَاللَّیْلِ إِذَا یَجْبٰی. و به شب که آرام گیرد و تاریک شود. \* ۳- مَا وَدَّ عٰیْنُكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰی. خدای تو، تو را بندرت و نکرده زشت نگرفت و خشم نکرد

۱- مفسران نوشته اند این سوره سومین سوره است که نازل شد و سوره اول «إِقْرَأ» و سوره دوم (ن وَالْقَلَم) است. و شأن نزول این سوره آنست که روزی جهودان از مصطفی از موضوع ذوالقرنین و اصحاب کهف و حقیقت روح پرسیدند، حضرت گفت: فردا جواب میدهم و نگفتم «إِنْ شَاءَ اللّٰهُ» و در نتیجه، مدتی وحی قطع شد! جهودان گفتند خدا به محمد خشم کرده! این بود که این سوره نازل شد!

\*-۴- وَلَسْنَا آخِرَةَ خَيْرٌ لِّكَ مِنَ الْأُولَىٰ . و سرای آن جهانی تورا از این جهان بهتر است . \* -۵- وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ . و خداوند به تو خواهد داد و بخشید تا تو خوشنود شوی . \* -۶- أَلَمْ يَجْعَلْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ . آیا تورا پدر مرده نیافت و پناه داد ؟ \* -۷- وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ . و نه تورا نهانی گمراه دید و هدایت کرد ؟ و تورا از دین و دانش نا آگاه یافت ، و به شریعت و احکام آن راه نمود ؟ \* -۸- وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ . و تورا فقیر یافت و بی نیاز ساخت ؟ \* -۹- فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ . پس تو (ای محمد) پدر مرده را دل مشکن (فرو مشکن) و حق اورا مگیر ! \* -۱۰- وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ . و خواهنده و پرسنده را بانگ برزن \* -۱۱- وَأَمَّا بَيْنِعْمَةٍ رَبِّكَ فَحَدِّثْ . و اما به نعمت پروردگارت که پیغمبری و قرآن است به مردم خبرده و برسان و بخوان با آن نیکوئی که با تو کرد .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام او که نامش زینت زبانها و یادگار جانها است ، بنام او که نامش آسایش دلم و آرایش کارها و روح و روحها و مفتاح فتوحها است ، بنام او که به نامش فرمانها روان ، و حالها بر نظام است و چه بسا قفلها که به این نام از دلم برداشته شده ، چه بسا رقیهای محبت که به این نام در سینه ها نگاشته شده ! چه بسا بیگانگان که به آن آشنا شده ، چه بسا غافلان که به او هشیار گشته ، چه بسا مشتاقان که به این نام ، دوست را یافته ! این نام هم یاد است هم یادگار ، به نازش میدار تا وقت دیدار !

گل را آتشی روی تو گیل پوش کند جانرا سخن تو مدهوش کند !  
آتش که شراب وصل تو نوش کند از لطف تو سوختن فراموش کند

۱- وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ . آیه . بر لسان اهل اشارت و به ذوق جوان مردان طریقت ، مقصود از این روز و شب کشف و حجاب است ا و کشف و حجاب نشان لطف و قهر است ا نسیم لطفی بر عالم جمال گذر کرد ، گروهی را در صحرای فضل یافت که از قاف قسم وَالضُّحَىٰ حلقه عهدهی ساختند و بند ارادت بر جان و دل آنان نهادند و به درگاه سعادت باز بستند و گروهی دیگر را در وادی عدل دیدند که از تاریکی شب زنجیر قهری بر جان و دل آنان نهادند و به درگاه شقاوت باز بستند ! نه آنجا که فضل جمال بود میلی ا و نه اینجا که عدل جلال بود ستمی است ! نسیم صبای سعادت وَالضُّحَىٰ بود که بر دولت آدم صبی و ابراهیم خلیل وزید ، و نسیم سم شقاوت وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ بود که در عالم عدل فرعون و هامان را به آتش ناامیدی بسوخت !

۳- مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ . آیه . روزی چند وحی نیامد از رسول خدا دل تنگ شد و به اصحاب گفت : ندانم چرا وحی بریده شده و روح امین نمی آید ؟ ابوبکر گفت : دشمنان همی گویند که خدای محمد او را بگذاشت و رها کرد ! پیغمبر بالای کوه بُوْقُیْسِیْس رفت و به زاری بگریست و گفت من نسیم خدائی از سوی یمن می بوم و به زبان حال گفت :

هر شب نگرانم به یمن تا تو برائی زیرا که سهیلی و سهیل از یمن آید

محمد (ص) از این پیش آمد بسیار دل تنگ و دل گرفته شد و روی بر خاک نهاده گفت : خدایا ، به حق آن نسیم صبای معرفت که به هر سحرگاه بر درگاه دل دوستان گذر کند ، که یکبار دیگر صحرای سینه محمد را به آن نسیم وحی پاک خوش گردان .

نوشته‌اند: آن ساعت لرزش در ارکان ملکوت افتاد و زمین به جنبش آمد! و ناگاه آثار وحی در طلعت مبارک پیدا آمد! یاران از پیش وی برخاستند و جبرئیل امین برید حضرت حق، وحی پاک را به گوش دل پیغمبر رسانید که ای سید، به حق روشنائی روی تو و سیاهی موی تو<sup>(۱)</sup> ما تورا فرونگداشتیم و از دوستی تو نکاستیم و در این عتاب جز سعادت امت تو نخواستیم!

۵- وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ. آیه. چون جبرئیل به حضرت رسول در آمد، او را دید بی قرار و نا آرام گشته، عنان دل به دست غم سپرده، سوز و اندوه وی به غایت رسیده، دیده او لؤلؤ بار گشته، جبرئیل سبب پرسید؟ گفت: غم گناهکاران امت، چنین بی قرارم کرده و اندیشه عاقبت کار مرا چنین زار و نزار نموده! ای جبرئیل می‌خواهم که خداوند آنها را بمن بخشد، تا دلم آرام شود، جبرئیل به حضرت عزت رفت و باز آمد و گفت: خداوند تورا سلام می‌رساند و می‌فرماید: دل خوش دار و اندوه مدار، جهانیان همه خشنودی ما می‌خواهند و ما خشنودی تو می‌خواهیم، (ای محمد) برای آنکه تو خشنود شوی ما هر کس از امت تو که تا روز رستاخیز از دل پاک و با اخلاص اقرار به خداوندی ما کند و تورا به رسالت بشناسد، هر طاعت که دارد بپذیریم و هر لغزش که باشدش بیامرزیم و اگر به قدر تمام روی زمین گناه داشته باشد محو کنیم!

از حضرت جعفر بن محمد (ع) امام ششم روایت شده که: روزی حضرت رسول وارد خانه فاطمه شد، دید جامه از پشم شتر بر تن دارد و با یک دست گندم آسیا می‌کند و با دست دیگر فرزند را شیر می‌دهد! پیغمبر چون چنین دید اشک در چشمهای مبارک جمع شد و فرمود: ای فاطمه، تلخی دنیا را به شیرین آخرت بگذران که خداوند فرمود: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ!

لطیفه: موسی به کوه طور به مناجات رفت و خشنودی خدا را خواست و گفت: وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ، ولی محمد را خداوند خیر داد که: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ. ای جوان مرد بین تفاوت خشنودی خواستن و خشنودی دادن از کجا است تا بکجا!!

سوره - ۹۴ - انشراح - ۸ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ❀

### ❀ تفسیر لفظی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوند بخشنده مهربان.

- ۱- اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ. (ای محمد) ما سینه تو را بگشادیم و دل تو را روشن ساختیم؟
- \* ۲- وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ. و گناه تو را فرو نهادیم و بار تو را سبک کردیم.\* ۳- اَلَّذِي اَنْقَضَ ظَهْرَكَ اَنْ بَارِ
- گرانی که پشت تو را سست کرد!.\* ۴- وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ. و یاد تو و نام تو را بلند برداشتیم.\* ۵- فَاِنَّ
- مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. آری، با هر دلتنگی و سختی فراخی و آسانی است.\* ۶- اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. بدرستی که
- با هر دشواری آسانی است.\* ۷- فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ. چون از نماز فارغ شدی به نیاز پرداز و در دعا گویی
- و در نیاز نمودن رنج بر خود هموار کن.\* ۸- وَاِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ. و به سوی خداوند خویش برو و بخواه.

### ❀ تفسیر ادبی و عرفانی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بیاد این نام عزیز و پیغام شریف و خطاب خطیر و نظام بی نظیر؛ بارگاه

۱- اشاره به آیه: وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلُ اِذَا سَجَىٰ است که خداوند سوگند یاد کرد.

نور اعظم و خلقه در سرای قیدم؟ دست آویز بندگان و دلاویز دوستان؛ در هزاران عالم کس نتواند قدم بر بساط توفیق نهد مگر به مدد لطف این نام و کس در هر دوسرای را زندگی مسلم نبود مگر به رعایت و عنایت این نام.

اهمیت بیسم الله: از جمله کلماتی که از منبع لطف الهی به سمع نبوت رسانیدند و مؤمنان و دوستان را به تعلیم آن تخصیص دادند، هیچ کلمه‌ای در نظم و در نثر و در لغت آن عزت و شرف و حرمت ندارد که این آیت (بنام خدا) دارد و آن نقطه باء بیسم الله اگر چه در نظر کوتاه و مختصر آید، در آسمان قرآن مانند زهره کمال است و بر رخسار حقیقت بر مثال خال جمال است و هر حرف دیگر در آن آیت، در تحقیق و تمکین را صدق است. و بر جمله، همی دان این آیت تسمیت معدن حقیقت و منبع طریقت و مشرع شریعت است و هر کس از دلی صافی و جانی به عهد آزل وافی آیت تسمیت گوید، از عذاب و عقاب رسته و به ثواب بی شمار پیوسته است.

۱- اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ . آیه . بدانکه چون خداوند خالق را از کتم عدم به حیث وجود آورد و خزان رحمت و ریاض نعمت بر ایشان نثار کرد، سید فرزندان آدم را الطاف عزت و انواع منت ایشار کرد، در نگر در منشور مجد و نامه اقبال او، تا هیچ پیغمبری را آن مقام و منزلت بینی که این مهتر عالم را بینی؟ هیچ کس جز او چنین خطاب کرامت و رفعت رفته که: اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ که خداوند فرمود: ای رسول اکرم، و ای نبی مکرم و ای سید مکه و حرم، نه ما دل تو را به نور معرفت روشن کردیم؟ و به لطیفه های مشاهدت و مکاشفت پاک و مهذب کردیم، ای بزرگوار، مقصود از آفرینش، کشف آیت کمال و زابت جلال تو بود اکه گرتو نبودی افلاك را نیافریدی ای سید، در نبوت اول مقام تو بودی و در بعثت آخر تو ادر وصلت ظاهر تو بودی و در نعمت باطن تو اول همه مردمان در الفت و قربت بودی و آخر همه در سیادت و سعادت تو هستی .

۴- وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ . آیه . در این باره، خود صدر کاینات و سید سادات چنین گوید:

معراج پیغمبر: چون شب قرب و کرامت ما را به معراج بردند، همینکه به حضرت حق رسیدم از مقام جبروت ندا آمد که ای محمد: بگو تا بشنوم (نیوشم) بخواه تا به بخشم چون این خطاب به من رسید، زبان جبری سعادت گرفت و دل من فر سیادت اگستاخ (بستاخ) حضرت گشتم و خلعت دوست یافتم.

گفتم: خداوندا، ابراهیم را خلیت دادی، موسی را هم سخن بی واسطه دادی، ادریس را به مکان عالی رسانیدی، داود را پادشاهی بزرگ دادی و لغزش او را بخشیدی، عیسی را در شکم مادر تورات و انجیل آموختی و مرده زنده کردن به دست او آسان کردی ای بامن چه کنی؟ ندا آمد، که ای محمد، تو را حبیب خود خواندم، اگر با موسی سخن بی واسطه گفتم لیکن حجاب در میان بود سخن شنید ولی گوینده ندید او با تو بی واسطه و بی حجاب سخن گفتم، سخن شنیدی و گوینده دیدی ادریس را به آسمان رسانیدم و تو را به آسمانها برگذاشتم و به خلوت (آو آذنی) رسانیدم اداود را ملوک پادشاهی دادم و امت تو را ملوک قناعت دادم او گناهان آنان را به شفاعت تو آمرزیدم، سلیمان را ملکی عظیم دادم و تو را قرآن دادم که به هیچ پیغمبری ندادم و دعاهای تو را در آخر سوره (بقره) اجابت کردم و علاوه بر دو مزیت (اَلَمْ نَشْرَحْ وَ رَفَعْنَا)، مزیت سوم به تو دادم که: وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَ زَرَكًا . علاوه بر آنکه سینه خالی تو و دل صافی تو باز گشادیم، بار گناهان امت که پشت تو بدان گران بار شده بود از تو فرو نهادیم و گناهان ایشان را جمله بیامرزیدیم و دل تو را آرامش دادیم و نام تو و آوای تو بلند داشتیم.

ای محمد، خورشید رفعت تو بر هر که تافت از تابش او بهره‌ای یافت ا چنانکه آدم رفیع به جاه و رفعت تو صفوت یافت، ادریس به سبب تو مرتبت ریاست یافت، خلیل به نسب تو مقام خلیت یافت، موسی به مهر تو عزت مکالت یافت، عیسی به حاجتی تو تأیید و نصرت یافت.

سپس به مقربان حضرت فرمان آمد که همگی داغ میهر محمد بردل نهید و آتش شوق او در جان زیند و به رسالت و پیغمبری او اقرار دهید، ما او را در آخر زمان به فیض جود در وجود آوردیم و پیشوای جهانیان کردیم و در صدر تحت رسالت نشانیدیم، هر که به او ایمان آورد نیک اختر شود و هر که محبت وی در دل گیرد و در شریعت وی بر استطاعت رود، امروز از عیب پاک و فردا گناهانش بخشوده شود و جای او بهشت و شراب او از حوض کوثر و خلعت او دیدار و رضای خداوند اکبر است.

### سوره ۹۵ - تین - ۸ - آیه - مکی - جزو ۳

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشاینده مهربان.

۱- وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ . سوگند به انجیر و زیتون (۱) \* - ۲- وَطُورِ سِينِينَ . و به کوه طور نیکو .  
 ۳- وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ . و به این شهر امن و امان (مکه) \* - ۴- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ . که ما مردم را به نیکوتر نگاشتی (و صورتی) آفریدیم \* - ۵- ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ . آنگاه او را (بواسطه پیری) فروتر از همه فروتران کردیم \* - ۶- إِلَّا الْإِذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ . جز کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند پس دارای مزدی ناگاستند \* - ۷- فَمَا يَكْفُرُ الْبُكْرُ بِعَدُوِّ اللَّهِ . پس کیست (ای محمد) در امر دین تو را دروغ زن گیرد؟ (پس از آنکه آفرینش آدمی را دید) .  
 ۸- أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ . آیا خداوند استوارترین و راستترین داوران نیست ؟

#### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که خرد خردمندان در ادراک جلال او خیره شده و آبروی متعززان در آب جمال او تیره گشته و فهمهای خداوند هوش و فطانت از دریافت صفات کمال او عاجز مانده اخلق عالم جمله جانها بر بیشتر خواهی عشق نهاده و جز خیرت و حسرت نبرده ا

ای گشته اسپر در بلای تو آن کس که زندم ولای تو! عشاق جهان همه شده والیه در عالم عیز کبریای تو!

۱- وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ . آیه. خداوند در ابتدای سوره به چهار چیز (انجیر، زیتون، کوه طور و شهر مکه) سوگند یاد میکند که انسان را به نیکوترین صورتی آفریدم او را از میان مخلوقها برگزیدم، رقم محبت بر او کشیدم و شایسته بیساط خویش گردانیدم، آنگاه مقربان حضرت را فرمودم که پیش تحت او پیشانی بر خاک نهید، و بنده وار سجده آرید ا که نخواجه او است و شما چاکرانید، دوست او است و شما بنده گانید او سوگند به آن چهار چیز یاد فرموده که:

۱- نوشته اند: علت سوگند به این دو سیوه آن است که انجیر مانند میوه بهشت است و زیتون که روغن گوارا دهد

و چوب آن در سوختن دود ندارد و نام دو کوه یکی در شام و دیگری قدس است.



\*۲- خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ . آدمی را از خون بسته آورید! \*۳- إقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ، بخوان و خداوند نیکو کار خود را \*۴- أَلَدِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ . آن خدائی که به خامه در آموخت! \*۵- عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ . آدمی را آموخت آنچه نمی دانست \*۶- كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَسَاطِنًا . آری، آدمی نافرمانی میکند! \*۷- أَنْ زَاَهُ اسْتَعْنَى . چون خود را بی نیاز بیند! \*۸- إِنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ . همانا، بازگشت تو بسوی خداوند است \*۹- أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ . آیا کسی (ابوجهل) که بازمی داشت دیدی؟ \*۱۰- عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ . باز میداشت بنده را (پیغمبر را) که نماز می کرد؟ \*۱۱- أَرَأَيْتَ إِنْ كُنَّ عَلَيَّ الْهَيْدَىٰ . چه بینی؟ آیا این مرد (ابوجهل) براه راست است؟ \*۱۲- أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ . آیا امر به پرهیز از ناصواب و بدی می دهد؟ \*۱۳- أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ . بینی (ای محمد) که این مرد تکذیب می کند و از راستی برمی گردد! \*۱۴- أَلَمْ يَعْلَمْ بِإِنَّ اللَّهَ يَرَىٰ . آیا او نمی داند که خدا می بیند؟ \*۱۵- كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ \*۱۶- نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ . او دروغ می بندد، نه چنین است، اگر او از رسول اکرم باز نگشت، موی سر او را گیریم، موی پیشانی مرد دروغ زن بد کار را! (ابوجهل) \*۱۷- فَكَلَيْدُعُ ثَدْيِهِ . (در آن حال) یاران و خوبشان خود را بخواند! \*۱۸- سَتَدْعُ الزَّانِيَةَ . ماهم فرشتگان عذاب را خوانیم \*۱۹- كَلَّا لَا تَطِيعَهُ وَاسْتَجِدُّوا قَتْرِبَ . نه سزاوار است، او را فرمان مبر و سجد کن (سجده واجب) و نزدیک آی!

سجده تلاوت

## تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، بنام او که نامش آرامش مجلس ، و مدحش سرمایه مفلس ؛ بنام او که نامش دل افروز، و مهرش جهان سوز؛ بنام او که نامش آئین زبان و خبرش راحت جان؛ بنام او که نامش نور دیده؛ مؤمنان ، یادش آئین منزل مشتاقان ، یافتش فراغ دل مریدان ، مهرش انس جان مجتبان ، حکمتش توتیای دیده عارفان و ذکرش مرهم جان سوختگان است .

پیر طریقت گفت : الهی ، دوستدار از زبان خاموش است ، ولی حالش همه زبان است ، و گرجان دز سر دوستی کرد شاید ، که دوست او را بجای جان است ؛ غرق شده آب نبیند که گرفتار آن است ؛ به روز چراغ نیفرورزند که روز خود چراغ جهان است .

۱- إقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ . آیه . خداوند خبر میدهد از اولین وحی که به مصطفی آمد ، آن ساعت که جبرئیل در غار حرا ، خود را به او نمود و با وی آرام گرفت ، رسول خدا گفت : جبرئیل اول بار که به من آمد مرا دربرگرفت و تنگ به خود در کشید و نیک بمالید او بچسباید او باز رها کرد ؛ آنگاه دوبار دیگر هم چنان کرد ؛ و حکمت در آن کار این بود که سه بار طبیعت بشریت او را به عنصر ملکوتی مزاج داد ؛ آنگاه گفت : (ای محمد) إقْرَأْ امحمد گفت : من نمی توانم بخوانم ، این کار سه بار تکرار شد ؛ بار سوم جبرئیل گفت : بخوان بنام پروردگارت ای یعنی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . اولین و آخرین آیه : در اولین آیه و سوره که به پیغمبر نازل شده میان مفسران اختلاف است بعضی سوره إقْرَأْ بعضی سوره مدثر ، برخی آیه بِسْمِ اللَّهِ را دانسته اند و جمع میان همه روایات این است که اولین آیه ، آیه تسمیت بوده است که بعد از آن ، آیه آیه و سوره سوره نازل شده و آخرین آیه و آتَقُوا يَوْمَ تَأْتُرْ جَعُونَ إِلَى اللَّهِ يَا آيَةُ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ تا آخر است .

۳- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. آیه. پس خاک بر سر کسی که عزت پدر خود آدم را نداند و شرف و منزلت او را نشناسد و در این قالب خاکی جز به اسمی و جسمی و رسمی راه نبرد ا و خیر ندارد که آدم خود یکی از دو عالم است از برای آیات خداوند در دو عالم نمایانده میشود (۱) یکی در آفاق که زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستاره و نور و ظلمت و رعد و برق و مانند آن است ادومی در انفس که آدمی باشد ا  
عالم انفس نیز مانند عالم آفاق است: زمینش عقیدت، آسمانش معرفت، ستارگانش منزلت، خورشیدش فراست، ماهش فکرت، نورش طاعت، ظلمتش معصیت، رعدش مخافت، برقش امنیت، ابرش همت، بارانش رحمت، درختمش عبادت، میوه اش حکمت است ا

لطیفه: پادشاه همه این عالم نفس آدمی است، دل وزیرش، عقل سپاهش، حواس چاکرش، دست و پا بجاسوسش، گوش رقیبش، چشم ترجمانش، زبان داعیش، خاطر رسولش، الهام سفیرش علم سلاحش می باشند ا  
۸- أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ. آیه. خداوند داور بی مانند است، پاك است و بزرگوار، خداوندی که از خاک چنین موجودی آفرید ا و در آفرینش خود قدرت نمائی کرد، از این شگفت تر! از جوهری عالمی آفرید ا و از نفحه ای عیسی آفرید از سنگی ناقه صالح بیرون آورد، از عصای موسی اژدهائی ساخت، از دودی (بخار) آسمان (کرات آسمانی) آفرید، از نوری فرشتگان آفرید، از ناری پریان آفرید ا از ناف آهو میشکی بویا، از گاو دریائی عنبرسارا، از کرمی ابریشم دیبا، از زنبوری عسل مصفا، از بخاری گلناری زیبا و از گیاهی حلوائی باشفا آفرید ا پس حق تعالی می نماید که: صانع بی علت منم، خالق بی آلت منم، قهار بی حیل منم، غفار بی مهلت منم، ستار هرزلت منم ا

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. ادومی: در آفرینش آدم طورها ساخت که فرمود: وَخَلَقَكُمْ مِنْ طَوَارِقَ بَارٍ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ، از خاک آفرید، جای دیگر: مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ (از گیل سیاه) آفرید، جای دیگر مِنْ صَلْصَالٍ (از گیل سفید) آفرید، پس از او را زنده کرد ا و زنده بود مرده گردانید؟ مرده بود دوباره زنده گردانید ا نادان بود دانا گردانید، چون به حد کمال رسانید فرمود: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. هم چنان که نطفه بود علقه گردانید، علقه بود مضغه گردانید مضغه بود عظم و لحم گردانید ا قطره ای آب بود، خون بسته شد، خون بسته بود گوشت جویده شد، گوشت جویده بود باز گشت و استخوان پوشیده شد ا  
فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. خاک و نطفه از حالی به حال دیگر آورد، تا آنچه در آزل حکم کرده و بر او قضا رانده بر وی برفت ا هم چنانکه سعید و شقی را از حالی بحالی می گرداند گاه در عبادت گاه در معصیت، گاه در مجلس علم، گاه در مجلس خمر ا گاه شادان، گاه گویان، تا آخر عمر که به سر آرد یا بهشتی است یا دوزخی ا

سوره ۹۶ - اقرء - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ❀

❀ تفسیر لفظی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ . بخوان (ای محمد) بنام پروردگارت که آفریده است .

۱- اشاره به آیه: سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا يَعْقِلُونَ .

اثر اولین وحی : مصطفی فرمود : آن ساعت که این آیه نازل شد از هیبت این خطاب ، اندامهای من میخواست از هم جدا شود او بندهای تن از هم گسیخته گردد. پس چگونه باشد حال امت آن ساعت که به او گویند : **اقرا کتابک** نامه عملت را بخوان؟! چون در نامه گناه کار، همه کارها و نافرمانیها و بدکاریهان نوشته شده و او را بیم عذاب و عقوبت بود و هیچ عذر و حجت نباشد: و حال چنین کسی را برخوان! مگر آنکه خداوند به فضل و کرم خود بر بنده رحمت آورد و به آن سجدهها که در همه عمر آورده باشد (اگر باشد!) به خدا تقرب و توسل جسته و امید بخشودگی در آن بسته او را نوید نکند و او را به محل تقرب رساند که در آخر سوره فرمود : **وَاسْتَجِدْ وَاقْتَرِبْ** ، بنده در هیچ حال به خدا نزدیک نباشد آن چنان که در حال سجود به نثار رحمت نزدیک است ، چون بنده سر بر سجده نهد ، از سر تا پا نور بر او می تازد و باران رحمت بر او می بارد!

مصطفی فرمود : هر که سجده کرد ، از کبر و غرور گشت و بر درگاه حق ، شرف متواضعان و فروتنان یافت و چون بنده در سجود متواضع شود ، پاداش وی آنست که خداوند به او تقرب ارزانی دارد ، چون بنده در حال سجود جمع باشد و در حالات دیگر متفرق! در حال قیام و رکوع به نظر مردم نزدیک باشد و در حال سجود از نظرها دور ، و هر کس از خلق دور تر به حق نزدیکتر است و هر کس بنظر خلق بی شأن تر به نزد خدا با شأن تر است!

آورده اند که اول کسی از فرشتگان که آدم را سجده کرد اسرافیل بود و چون سر از سجده برداشت خداوند کتابهای آسمانی و وحی الاهی بر پیشانی او پدید آورد ، تا جبین وی لوح کتابهای خدا گشت!

لطیفه : شگفتنا ، کسی که آدم را به حکم فرمان سجده کند ، صورت کتابهای آسمانی بر پیشانی او پدید آید! پس مؤمنی که سالها خدای را سجده کرده ، چه عجب اگر او را از آتش دوزخ دور گرداند!

اسرافیل به امر حق آدم را سجده کرد ، بر پیشانی او کلام حق نشسته آمد! و در دل مؤمن ایمان نبشته آمد ، که خداوند می فرماید : **كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ** ، و از روی اشارت می فرماید : او که بنده مرا به امر من سجده کرد ، سخن نانبشته بر پیشانی او پدید آورد! البته کسی که چندین سال مرا سجده کرده ، ایمان نوشته بر دل وی چگونه بگیرم؟! پیغمبر فرمود : چون رکوع کنید خداوند را بزرگ داشته اید و چون سجود کنید در دعا کوشش کنید که خداوند آنرا می پذیرد .

### ﴿ سوره ۹۷ - قدر - ۵ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ﴾

#### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

- ۱ - **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** . ما قرآن را در شب حکم و بریدن بهره ها فرو فرستادیم .
- ۲ - **وَمَا آذْرَبِكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ** . و تو چه دانی که شب قدر چه است ؟ - \* - ۳ - **لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ** . شب قدر از هزار ماهگان بهتر و برتر است - \* - ۴ - **تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ** . فرشتگان و جبرئیل به دستور و فرمان خداوند با هر امری (در این سال مقدس شده) به زمین فرو می آیند - \* - ۵ - **سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ** . آن شب تا بامداد همه سلام و سلامتی و خیر و برکت

است و بدی و بلا و وسوسه شیطانی نیست او این شب مبارکی است که در سوره حم فرمود: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ** یعنی ما قرآن را در شب باخیر و برکتی فرو فرستادیم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**، ای خداوندی که یاد تو، بیان دل و زبان است، و میهر تو میان سیر و جان، وصل تو زندگانی جهان است و رستخیز نهان، ای خداوندی که به علم در هر جایی، و به ذات بر آسمان؛ قرب تو در دیدن است و اشارت در نفس و صحبت در جان؛ ای خداوندی که در نهانی پیدائی و در پیدائی نهان! یافت تو روز است که خود بر آید ناگهان، یا ونده تو نه به شادی پردازد نه به اندوهان، سرگشته در کار تو همچون بی خبران:

مشتاق تو در کویت، از شوق تو سرگردان  
از خلق خدا گشته، خرسند به خلقانها  
از سوز جگر چشمی، چون حلقه گورها  
وز آتش دل آهی، چون رشته مرجانها

۱- **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** آیه (۱) ما در تعظیم شب قدر، از آسمان قرآن فرستادیم و به وحی پاک و بیغام راست عالمیان را از خیرات و برکات این شب خبر دادیم؛ اندرین شب بهشت جاوید و فردوس برین دره‌ها را باز نهاده و ساکنان آن بر تختها نشسته و روح پیمبران و ولیان و شهیدان راه حق فرا طرب آمده، نسیم روح آزلیت بر دل دوستان می‌وزد و باد خوش‌فردانیت به جان عاشقان می‌رسد، و از سوی دوست خطاب میرسد: استغفار کنندگان بجایند؟ جوان مردان شب خیز که در آرزوی وصل ما بی‌خواب و بی‌آرام بوده اند و در راه عشق ما شربت بلا نوشیدند بجایند؟ تا ما خستگی ایشانرا مرهم نیم و اندرین شب قدر، ایشان را با قدر و منزلت باز گردانیم! که امشب شب نوازش بندگان است، هنگام پذیرفتن توبه گناهکارانست او عده گاه آشتی جویان است، هنگام ناز شیفتگان و راز دوستان است. در تمام شب قدر، داعیانرا اجابت و سائلان را عطیت و مجتهدانرا معونت و مطیعانرا مشورت و غاصبانرا مغفرت و محبتانرا کرامت است:

۴- **تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ** آیه. فرشتگان از آسمان به زمین آیند و جبرئیل در پیش ایستاده، چهار علم با خود آورنده یکی بر بام کعبه، یکی بر طور سینا، یکی بر صخره قدس و یکی بر سر روضه مصطفی برافرازند. آن شب فرشتگان با جبرئیل به همه خانه‌های مؤمنان در آیند، هر جا می‌می‌خواه‌ای باشد، یا عاق پدر و مادر یا کسی که نماز نکند، یا در آن خانه سگی باشد، یا دو مسلمان که با یکدیگر به هجرت باشند و با هم سخن نگویند! فرشتگان در آن خانه‌ها وارد نشوند و اهل آن از خیرات و برکات آن شب محروم باشند! و هر گاه مؤمنی را در آن خانه‌ها در نماز بینند، بر او سلام کنند و اگر مؤمن در خواب بود، در او به رحمت نگرند. در آن شب جبرئیل چندان رحمت بر مؤمنان پخش کند که زیادت آید و چون زیاد آید پرسد خداوندان:

۱- مفسران نوشته‌اند: شب قدر یعنی شبی که مقدرات بندگان و هر چیزی از خیر و برکت تا آخر آن سال معین میشود! و بعضی مفسران شب قدر را شب ۱۰ شعبان و شب بزرگی و شرف و عظمت دانند که خداوند عمل گذشته صالحان را با خیر و برکت قدردانی می‌کند و تقریباً همه اهل دانش، شب قدر را یکی از شبهای ۲۱ و یا ۲۳ یا ۲۷ یا ۲۹ ماه رمضان می‌دانند.

زیادتی رحمت را چه کنم ؟ فرمان آید که سزاوار کرم ما نباشد که رحمت خود را که به خلق فرستادیم باز بریم ، آنرا میدار تا مجاهدین راه حق ، کافران را هزیمت دهند و فرزندان آنانرا اسیر آورند ، آن گاه رحمت ها را به فرزندان کافران ده و آنها را بهره مند کن ، باشد که به برکت این رحمت ایمان آرند .

چون شب قدر صبح شود ، جبرئیل فرشتگانرا بانگ زند که رحیل رحیل باید به آسمانها باز گردیم . فرمان از آفریننده جهان رسد که هنوز هنگام بازگشتن نیست که شما خفتگان امت محمد را سلام نکرید ، گروهی هنوز در خوابند ، صبر کنید تا بیدار شوند و ایشانرا سلام کنید ! پس از آن از سنوی حق ندا آید که : ای مقربان درگاه ، گواه باشید که از امت محمد هر که مطیع و فرمان بردار بود ، طاعتش را پذیرفتیم و هر چه گناه کار و نافرمان بود (بشفاعت مصطفی) آنان را به مطیعان بخشیدیم !

۵- سلام هی حَتَّىٰ مَطْلَعِ النُّجُومِ . آیه . حکمت آمدن فرشتگان و سلام بر مؤمنان و مطیعان آنست که رسول خدا گفت : خدایا می ترسم که چون مرا از میان امت برداری بر آنان عذاب فرستی که فرمودی تا تو میان امت هستی عذاب نفرستم ! ندا آمد که تا امت تو استغفار می کنند عذاب نفرستم ، هم چنین تا رسول ایشان به حضرت من است عذاب کردن امت از کرم من به دور است !

رسول خدا ، از شنیدن این بشارت شاد شد و دل او خوش گشت . آنگاه پیش خود اندیشید که اگر گروهی از امت من در آموزش خواستن (استغفار) کوتاهی کنند ترسم که خدا بر آنان عذاب فرستد ! جبرئیل آمد و گفت : خداوند از اندیشه دل تو آگاه است ، می گوید دل خوش دار که پس از مردن تو تا روز رستاخیز ، هر شب قدر جبرئیل را به زمین فرستم تا امت تو را یگان یگان سلام کند . ای محمد ، تا سلام تو به ایشان میرسد عذاب نکردم ، تا جبرئیل هم در شهای قدر میرود و سلام میرساند عذاب نفرستم .

شب عرفات و شب قدر : خداوند در دو وقت بندگانرا به فرشتگان عرضه کند ، یکی در موسم عرفات که حاجیان احرام گرفته ، روی به خانه مبارک نهاده ، رنج سفر و جفای عرب کشیده ، دل بر غربی نهاده ، خان و مان و خویشان همه بگذاشته ، داغ فراق بر دل یاران و خویشان نهاده ، لباس مصیبت رسیدگان پوشیده ، آن ساعت که در موسم عرفات بایستند ، از جانب رب عزت ندا آید به فرشتگان آسمان که : درنگرید به این بندگان من و سوختگان در راه من ، مشتاقان درگاه من ، از چهار گوشه جهان روی به خانه ما نهاده ، راه دور و دراز در پیش گرفته ، جان شیرین فدا کرده ، لبیک زنان و تکبیر گویان به در خانه ما آمده اند ، شما گواه باشید که من آنها را با هر چه از گناهان دارند آمرزیدم ، و آنها را با تحفه کرامت و هدیه رحمت باز گردانیدم .

شب دوم ، شب قدر است که خداوند بندگان را بر فرشتگان عرضه کند ، زیر مؤمنان در این شب بر طاعت بیفزایند و عاصیان از معصیت باز ایستند ، از دستها بوی مصحف و از زبانها بوی تسبیح ، و از شکمها بوی گرسنگی آید و از هفت اندام آنها بوی طاعت و عبادت آید ! تنهاشان در نماز ، دلهاشان بانیا ، جانهاشان در راز ؛ مهر مهر در دل نهاده ، خواست خود به غارت اندوه داده ، یکسر به خدمت ما پرداخته و اینها هستند که شما فرشتگان ( هنگام تعیین آنها بخلافت ) آنها را مفسد در زمین می گفتید و من بجواب دادم که از اینان من چیزهایی میدانم

که شما نمیدانید! (۱)

امشب که مقربان آسمان، سلام حق به بنده گان میرسانند و انوار رحمت بر سر امت محمدی افشانند، و طاعت‌های با تقصیر را می‌پذیرند، و معصیت‌های بی‌شمار را می‌آمرزند، بیایید تا ما نیز نیاز خود عرضه کنیم و همگی یکدل و یک زبان گوئیم:

خداوندا، به حرمت سید مختار، و به حرمت پرهیزکاران ابرار، و به حرمت مهاجر و انصار، که ما را درین شب بزرگوار، از خلعت رحمت و مغفرت نصیب تمام ارزانی فرما و گناهان ما را درگذر و همراهه بخوار رحمت خود برسان، یا جلیل و یا جبار، یا کریم و یا غفار. بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سوره ۹۸ - بینه - ۸ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفِكِينَ حَتَّىٰ آتَانِيهِمُ الْبَيِّنَاتُ. کافران از اهل کتاب (یهود و ترسا) و مشرکان از کفر خود برنگردند (منفک نشوند) مگر آنکه کار روشن و نشان هویدا و مرد استوار به آنها بیاید.

۲- رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً. پیغمبری از سوی خدای یگانه (بیاید) تا بر ایشان صحیفه‌ها و نامه‌های پاک از دروغ و اختلاف بر آنها بخواند، که در آنها نبشته‌های درست و پاینده و با ارزش است.

۳- فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ. در آن صحیفه‌ها نبشته‌ها و حکم‌های درست و پاینده و استوار است.

۴- وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ. و جهودان دو گروه (متفرق) در کار نشدند مگر پس از آنکه پیغامبری راست سخن و استوار به ایشان آمد!

۵- وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ. و آنان مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را پرستند و دین و کردار خویش خالصانه برای او پاک دارند و پاک دینان باشند و نماز را به پا دارند و زکات را پردازند، این است دین پاینده و استوار و با ارزش.

۶- إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ. کسانی که از جهود و ترسا و انبازگیران کافر شدند در آتش دوزخند و آنان بدترین همه آفریدگانند.

۷- إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ. همانا، کسانی که گرویدند و کارهای نیک کردند، آنان بهترین مردمند.

۸- جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا. پاداش آنان نزد خداوند، بهشت‌های همیشگی است که از زیر درختان آن جوی آب روان است و در آنجا جاویدانند.

۹- رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ. خداوند از آنها خشنود و آنها هم از راضی الله عنهم و رضوا عنه. خداوند از آنها خشنود و آنها هم از راضی الله عنهم و رضوا عنه.

۱- اشاره به آیه: أَلَمْ نَجْعَلْ فِيهَا مِمَّنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيُنْفِسِ الدَّمَاءَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

خداوند خشنودند، این پاداش برای کسی است که از پروردگار خویش بترسد « و نافرمانی نکند » .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . هزاران سال گذشت تا خلق عالم در شنیدن این نام سرگردانند ، غایت و نهایت ذات و صفات وی ندانند ! گروهی در میدانند و گروهی بیرون میدانند، همه بسته امر، خسته نبی، در قید تکلیف ، در انتظار وعد ، در بند وعید ، بر امید یافت . حضرت صمدیت منزّه از ادراک و همها و مقدّس از احاطه فهمها عقلی که از جلال وی اندیشد معقول شود افهمی که از جمال وی ادراک جوید دلیل گردد ، و همی که از کمال وی علم خواهد متحیر شود ! عقل عاجز و فهم قاصر و وهم متحیر و عِلْمِ مَقْصَرِ و طبع ذلیل و دل شکسته و سر اسیر و جمال او بر قدر جلال او و جلال او بر وقوع جمال او است !

بیار پور مغانه ، بده به پور مغان  
که روستم راهم رخس روستم گشتند !

۱- لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا . آیه . نزول این آیت درباره جهود و ترسا است که چون هر دو فریق از اهل کتاب و مشرکان قریش ایمان آوردند ، خداوند به پیغمبر خبر داد که آنان در کفر مانده بودند تا هنگام بعثت مصطفی ، که آفتاب وحی از مطلع خویش سر برزد و آن سید بزرگوار را بجامه رسالت و نبوت پوشانیدند و طلعت رسالت چهره جمال خویش را به خلق نمود و دست رأفت و رحمت نبوت بر سر آن قوم نهاد و آنها را از آرایش کفر پاک کرد و به عزت اسلام عزیز شدند و آن روز که سر پرده احمد مُرْسِل را در بطحاء مکه ( وادی مکه ) برپا کردند ، دست فضل محمدی نقش کافران قریش را محو و نابود کرد و تلبیس ابلیس بی اثر کرد ، منادی حق این ندا عهده در داد که :

۲- رَسُولٌ مِّنْ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً . آیه . رسول خدا صحیفه شریعت از هم باز کرد و کتاب آسمانی و نامه ربّانی را بر خلق می خواند و نثار توحید بر سر مؤمنان می افشاند ! این ندا به گوش دوستان رسید ، همه از میقات خود لبیک اسلام بر آوردند .

بلال حبشی با روی سیاه و دلی چون ماه ، گرد مکه همی گردید ، و به امید جمال آن مهتر عالم همی دوید که این چه بوی است که در حبشه به مشام من رسید؟ و صهبیب روی بادی پردرد می ناخت و می گفت: این چه بند لطف است که ما را از روم بکشید؟ سلمان فارسی می گفت: این چه گل خوش بوئی است که جز در بازار نیاز مانفروشنند؟ عمار یاسری گفت: من بوی یوسف می شنوم ! ابوذر غفاری پیوسته فریاد همی کرد و بدین مضمون می گفت:

بوی موی جولیان آید همی  
بوی یار مهربان آید همی

ای دریغا، که آن مهتر بدین عالم در آمد و رفت و کسی قدر وی به حقیقت نشناخت ! ای دریغا، که آن خورشید جمال در میان میغ (ابر) نهان گشت و کسی را به حقیقت از وی خبر نه !

ای دُرّ به چنگ آمده ، در عمر دراز  
آورده تو را ز قعر دریا به فراز

غواص تو را نهاده بر دست ز ناز  
افتاده ز دست و باز دریا شده باز

۵- وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ . آیه . خداوند در این آیت ، بندگان را به پرستش فرمان میدهد

و در عبادت اخلاص را شرط می کند، چون ریش اخلاص در عبادت مانند رنگ در گوهر است ، گوهری که

رنگت ندارد سنگی بی ارزش است اعبادتی هم که با اخلاص نباشد زنجی است بی ثواب! اخلاص آتشی است که در سینه مؤمن می‌افروزند تا هر چه جز حق است در سینه بسوزد و دست وی از محارم به رشته اخلاص استوار کنند تا دست جز به حلال نبرد و به دیده در اغیار نتگرده و در دل از دنیا و عقبی نیندیشد! نیروی شهوت رام او گردد احوص را وداع گوید، بسخل از او بگیرد! بیخ حسد از سینه او کنده شود، با خلق جهان برادر گشته، کبر و غرور از سر به در کرده، جامه فروتنی به بر کرده، زبان پند و اندرز گشوده، گل رحم و شفقت شکفته، اسباب تفرقه و اختلاف و شقاق و نفاق از سر راه وی برخاستند! چون قدم بدان رسد به سر راه اخلاص رسد و باید بداند که یک رکن از ارکان عبادت، واجبات بجا آوردن است که فرمود:

... وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ . آیه. دین پاینده آنست که نماز به پا دارد، به هنگام خود و با شرایط و ارکان آن و خضوع و خشوع بجای آورده، خدا را پیش چشم خود داشته، در حال تکبیر روی به عالم کبریا آورده، از شیطان لعین دور شده، به یمن و برکت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فاتحه را مفتاح خیر و سعادت و توفیق دانسته، به خواندن سوره سیرت فرشتگان گرفته، در رکوع خشوع و در سجود خضوع آورده، در تشهد حق را مشاهده کرده، روح پیغمبر را درود فرستاده، سلام به خلق خدا از بلاها داده، چنین نماز مستوجب قبول بوده و حاصلش رضای خداوند غفور باشد که فرمود:

۹- رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ . آیه. هم خدا از بنده نماز گزار خشنود و هم بنده از داشتن چنین توفیقی از خدا خشنود است... ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ این خلود و جاودانی کسی راست که از خدا بتزسد و او را اطاعت کند و از معصیت پرهیزد.

سَرِّ سَقَطَىٰ مراد شیخ جنید گوید: هر گاه تو از خدا راضی نباشی چگونه توقع داری که خدا از تو راضی باشد؟

### سوره ۹۹- زلزال ۸- آیه- مدنی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان:

۱- إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا . آنگاه که زمین بجنباند جنبانند جنبانند! \* ۲- وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا . و زمین بارهای خود را بیرون دهد! \* ۳- وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا . آدمی گوید: چه رسید زمین را که می‌جنبد؟ \* ۴- يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُهَا . آن روز، زمین خبرهای خود را می‌دهد! \* ۵- بَيَانَ رَبِّكَ أَوْحَىٰ إِلَيْهَا . به آنچه خدای تو (ای محمد) او را فرمود! \* ۶- يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ . آن روز مردم بازگردند گروه‌های جدا جدا! تا جزای کارهاشان به آنان بنایند! \* ۷- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ . هر کس هم سنگ مور خرد (ریز) نیکی کند آنرا می‌بیند! و پاداش آن می‌گیرد. \* ۸- وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ . و هر کس هم سنگ مور خردی بدی کند آنرا می‌بیند (وسزای آن می‌گیرد).

#### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، بنام خداوندیکه طبعان را وعده نعم جاودان داد و عاصیان را وعید در کهای نیران داد! همه را درین سرای آزمایش هست کرد، و به حکمت میان آنان اختلاف و فرق و تفاوت قرارداد! بعضی



گریان، بعضی خندان، لختی با کفر و نفاق، جمعی با دین و ایمان، آنگاه آنها را مدتی در خاک کند پنهان! پس از آن زمین بچیناند به فرمان! تا بیرون ریزد بار خود از آدمیان و پریان این است که فرمود:

۱- إِذَا زُلْزِلَتْ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا. آیه. همه این سوره راجع به رستاخیز است و بیان حال و هول آن! آن روز که کوه های پابرجا از بیخ برکنده شوند! و چون پشم زده در هوا پراکنده گردند! لرزه در زمین افکنند و خاک فرا جنبش آرند! ماه از گردش بیفتند و آفتاب از فلک جدا شود! دریا به جوش آید و آب را آتش گرداند! آسمان فرو گشایند، گگرد از جهان برنخیزد! از هوا فرشته فرود آید، و از خاک مرده بر آید! همه را در یک عرصه گیرد آورند و همه را جزای کار دهند، مؤمنان را احسان و غفران و کافران را غل و زقوم و قطران! این است که فرمود:

۷- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ! ای مسکین، لختی بیندیش تا چه کرده ای؟ چه ساخته ای؟ روز جزا، آنچه از کردار و گفتار کرده و گفته ای، ذره ای فرو نگذارند! و همه را به حساب آرند! و سزای آن به تمامی بدهند! آنروز فریاد و ناله! ستم کاران بر آید، و خروش ستم دیدگانه سر آید، توانایان اسیر ناتوانان شوند، بی نوابان بر توانگران امیر شوند، نیکوکاران خندان و شادان! اوید کاران گریان و سوزان، نه کس را زهره! حمایت و نه کس را امکان عنایت باشد.

یکی از بزرگان دین گفته: هر که را توفیق رفیق و سعادت مساعد باشد از همه! وعظ قرآن همین آیت او را پس! روز حساب! مرد دانا چون بداندست که در آن جهان از ذره تا خروار از نقیر تا قاطمیر به حساب می رسند و هیچ فروگذار نکنند! پس دست به دامن پاکی و ورع زند و در معاملات کزاف کاری نکند و همه را پیش خود حساب کند، تا خود با ایمان بماند و مردم هم از قصد جنایت وی در امان باشند و او با اسلام بماند تا مردم از او سلامت باشند! (که گفته اند: مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او ایمن باشند. و پیغمبر فرمود: مؤمن کسی است که جان و مال مردم از او در امان باشد:

سوره - ۱۰۰ - عادیات - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان.

- ۱- وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا. سوگند به اسبان غازی که همی تازند و با آواز در تاختن همی نفس زنند<sup>(۱)</sup>.
- \* ۲- فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا. پس از آن به اسبان آتش افروز از سنگ باسنهای خود! \* ۳- فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا. پس از آن به غارت کنندگان در بامداد (دشمن را) \* ۴- فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا. پس از آن بر هامون دشمن گورد انگیزند \* ۵- فَوَسَّطْنَ بِهِ جَمْعًا. پس از آن در میان سرای دشمن برهم فرو آمدند \* ۶- إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ. به این سوگندها، که آدمی خدای خود را ناسپاس است و فرومایه! \* ۷- وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ. و مردم خود دانند که چنین است و بر خود گواهند \* ۸- وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ. و آدمی از بهر دوستی این جهان و دوستی مال، بخیل و دست فرو بسته است \* ۹- أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا

۱- این آیتها در وصف غازیان اسلام که به جنگ قبیله کنانه رفته بودند نازل شده.

بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ . آیا نمی داند ؟ آنگاه که آنچه در گورهاست برانگیزانند ! \* - ۱۰ - وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ . و آنچه در دها است فرابیش آرند و باز نگرند \* - ۱۱ - إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ . همانا که خدای ایشان ، آن روز به کارهایشان آگاه است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که جز از وی خدائی نه ! و در حکم او چون و چرائی نیست ، و جز به نور او کس را روشنائی نه ! و جز به الهام او کس را بینائی نیست ؛ این نام عزیز است که دها را اُنس است و جانها را پیغام ، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام ؛ در همه عالم کس نتواند قدم بر بساط توفیق نهد مگر به مدد لطف این نام ، و کسی را در هر دوسرای زندگانی مسلم نشود مگر به رعایت و حمایت این نام ! و کسی مهجور درگاه حق نگشت مگر به انکار این نام !

۱- وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا . آیه . این عادیات که خداوند بآنها سوگند یاد کرده ، یا اسبهای غازیانند ؛ یا راحله های حاجیان ! چون مرکبهای ایشان را این شرف و مرتبت است که خداوند بدان قسم یاد کند ازیرا شرف و منزلت غازیان و حاجیان ، خود که داند و کدام زبان از درجات آنها عبارت کند ؟ آری ، هر که در راه اطاعت حق رود تجب نباشد که در رعایت او باشد ؛ آن غازی که بهر اعتلای اسلام تن زها و جان فدا کند و سینه خود را هدف تیر دشمن ساخته ! و آن حاجی که کوس رحیل فرو کوفته و خان و مان را وداع گفته و رو بیادیه مردم خوار نهاده به کعبه شرف رسیده ، ردا و تجرید برافکنده ، لبیک تفرید زده ، ایقان زائران حقتند و بر حق است که قاصدان درگاه خود را بنوازد و با ایشان کرامت فرماید ، و فردا در بارگاه قدس ، ایشان میبایند و خداوند میزبان !

۶- إِنَّ الْأِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ . آیه . (این آیت جواب قسم است) خداوند سوگند یاد میکند که : این آدمی کنود و کفور است یعنی ناسپاس و ناپاک از کار دین است همیشه غافل و به جهل و حرص و بخل نائل ، روز روشن به گناه سیاه کرده ! و شب دراز به خواب غفلت کوتاه کرده ! درگاه خداوند گذاشته و رو به خیمه و خرگاه و خانه و دستگاه نهاده ، شاد بدان است که سال نو در آید و شادیش بیفزاید ! خود نداند و نیندیشد که هر نفسی که برمی آید ، گامی به مرگ نزدیکتر میشود ! و هر روز منزلی از راه آخرت می پیماید !

۹- أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ . آیه . آیا نمیدانند که این مردم چه عقبه ها در پیش دارند ؟ که باید از آن بگذرند : از سکرات مرگ ، حسرت های قیامت ، هیت دوزخ ، که رسول خدا فرمود : اگر آنچه مرا دیدار بر آن افتاد (در شب معراج) شمارا به ده یک آن دیدار بودی ، روز و شب دیده شما اشکبار بودی ! و خنده شما اندک و گریه شما بسیار بودی ! مسکین آدمی ، بی حذر است از اینکه خبر ندارد ، خبر ندارد از آنکه خطر ندارد آن روز بدانند که دانش سود ندارد ، آنگاه دریابد که دریافت را فایده نبود .

### سوره - ۱۰۱ - قارعه - ۱۱ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۲۰- الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ . روز رستاخیز ، روز کوبنده و چه کوبنده ای ؟

۳- وَمَا آذْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ . تو چه دانی (ای محمد) که آن چه کوبنده است؟ \* - ۴- يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ . آن روز که مردمان از هول رستاخیز مانند پروانه افکنده و پراکنده باشند ! \* - ۵- وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ . و کوهها مانند پشم زده و در هوا شده اند \* - ۶- فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ . هر کس ترازوی عمل او به نیکی سنگین است \* - ۷- فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ . پس او در عیش خوشی و خشنودی است \* - ۸- وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ . اما آنکه ترازویش سبک است . \* - ۹- فَأَمَّهُ هَاطِيَةٌ . پس ننگونسار و بازگشت او به دوزخ است \* - ۱۰- وَمَا آذْرِيكَ مَا هِيَةٌ . و تو چه دانی (ای محمد) که دوزخ چیست؟ \* - ۱۱- نَارٌ حَامِيَةٌ . آتشی بسیار نف رسیده !

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام نامداری که نامش یادگار جان است و دل را شادی جاودان، و روح دوستان و آسایش غمگینان ! بِسْمِ اللَّهِ ، عنوان نامه ایست که از دوست نشان و مهر قدیم مضمون آن است ، نامه ای که بی قرار را درمان و از جدائی درمان است نامه ای که هم گوی و هم چوگان است ، مرکب او شوق و مهر او میدان است ! گل اوسوز و معرفت او بوستان است ، نامه ای که درخت توحید را آبشخور است و دوستی حق آنرا میوه و بر است .

پیر طریقت گوید : چون با خود نگرم و کردار خود بینم ، گویم از من زارتر کیست؟ و چون بانو نگرم و خود را در بندگی تو بینم ، گویم از من بزرگوارتر کیست؟

گاهی که به طینت خود افتد نظرم  
چون از صفت خویشتن اندر گذرم

گویم که من از هر چه در عالم بتترم  
از عرش همی بخویشتن در نگرم

گاهی که بخود می نگرم ، همه سوز و نیاز شوم ! و گاهی که به او نگرم ، همه راز و ناز شوم ، چون بخود نگرم گویم :

بر آب دودیده و بس آتش جگرم  
چون به او نگرم گویم :

چه کند عرش که او غاشیه من نکشد!  
بوی جان آیدم از لب که حدیث تو کنم

چون به دل غاشیه حکم و قضای تو کشم  
شاخ عز رویدم از دل که بلای تو کشم

۱- الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ . صفت روز رستاخیز است ، روز محشر ، روز عرصین اکبر ، روز جمع لشکر ، روز نفتح صور ، روز نشر بشر ، روز جزای خیر و شر ، همه خلاق برانگیخته ! از هیبت خداوند به زانو در آمده ، ترازوی راستی آویخته ، کرسی قضاء نهاده ، بساط هیبت باز گسترده ، دوزخ همی غرزد ، زنگ هوس از گردنهای آویخته ، سزای کردار هر کس در کنار او نهاده ! بسا امیر که آن روز اسیر و بسا اسیر که آن روز امیر شود ! بسا عزیز که دلیل و بسا ذلیل که آن روز عزیز گردد ! بسا پدر که از فرزند جدا شود ! او بسا مادر که از فرزند بگریزد ! هر کس به خود در مانده و از دوستان و خویشان جدا مانده .

۳- يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ . آیه . مردم مانند پروانه پراکنده شده و تباه مانده ! مسکین آدمی

که سر به گناه نهاده و از هول رستاخیز غافل مانده او نمی داند که هر چه امروز می بندد، فردا در آن باید بگشاید او هر چه امروز املا کند فردا در آن باید بخواند ای مسکین، امروز باری آن املاء کن که فردا بتوانی بخوانی او آن بار در بند که فردا بتوانی برداری او آن کار کن که فردا تاب سزای آن داری او آن روز مؤمنان را جامه از معاملات خواهد بود و مرکب از طاعت و تاج از خدمت و رداء از حرمت و جمال روی از رنگ دل او هر کرا امروز دل به توحید و معرفت خدا روشن است، فردا روی وی سپید و روشن باشد چون ماه شب چارده او هر چند امروز حبشی رنگ باشد او هر کس را امروز دل در شک و تردید باشد، فردا روی وی سیاه و تاریک هر چند روی رنگ باشد

۵- وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ . آیه. از هیبت رستاخیز، کوه ها از بیخ بر ایند و زیر و رو شوند و چون پشم زده در هوا پراکنند از زه بر زمین افتد اخاك فرا جنبش آید، کوه به لرزه آید، نه نشیب مانند نه فرازا همه راست گشته! بالا و نشیب یکی شده!

۶- فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ . آیه. آن کس که رفتار وی پسند خدا باشد، اگر یک نفَس از سر سوز و نیاز از او بر آید، ترازوی نیکم ای او را گران گرداند و آن که خداوند از او ناخشنود باشد و عنایت آزی او را دستگیر نباشد، اگر به همه روی زمین طاعت دارد، در ترازوی عمل او بر پشه ای نسنجد! بساخته در خواب خوش، که فرشتگان می گویند: خدایا، به حرمت و حشمت نفَس این آدمی زاد بر ما رحمت کن او بسا بیدار چشم که فرشتگان از نفَس وی به فریاد آمده می گویند: خداوند، ما را از رحمت و ظلمت نفَس این بی حرمت به فریاد درس لطیفه: ای جوان مرد، اگر بادی پاک از خباثت و بدعت نجسی، بهتر از آن که همه شب بیدار باشی و دل پراز هوی و هوس و شهوت باشد! چه هر که اسیر دیو است، همه روز گارا و شب است و هر که در حمایت دین است همه شبهای او روز است.

سوره ۱۰۲- تکاثر- ۸- آیه- مکی- جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- اَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ . نبرد کردن با یک دگر در انبوهی، گروه شمارا بیازی داشته ۱- \* ۲- حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ . تا آنگاه که (برای نمایش بسیاری قبیله) به دیدن و شماره کردن گورستانها رفتید (۱) و مرده هارا شمردید ۱۱- \* ۳- كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . نشاید نه چنین است برای جستن راه رستگاری این کار نشاید، آری، به زودی آگاه میشوید (که راه پیروزی و رستگاری چنین نیست) - \* ۴- ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . پس باز نشاید آری، آگاه می شوید ۱- \* ۵- كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ . اگر شما می دانستید دانستن بی گمان و شک؟ البته نبرد با یک دگر شمارا مشغول به شماره و انبوهی قوم نمی کرد ۱- \* ۶- لَتَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ . به راستی شما آتش دوزخ را به چشم خواهید دید ۱- \* ۷- ثُمَّ لَتَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ . باز آنرا خواهید دید دیدنی به چشم بی گمانی - \* ۸- ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ . پس آنگاه به راستی شما را از ناز و نعمت این جهان

۱- شان نزول این سوره این است که پس از بیعت پیغمبر و قبیله قریش به بسیاری شماره قبیله بیک دگر فخر می کردند و در یک گورستان شماره گورهای قبیله بنی سہم بر قبیله عبدمناف سه گور بیشتر داشت این بود که برای آگاهی آنها از افتخار بیهوده، این سوره نازل شد.

خواهند پرسید و شما مسئول آنها خواهید بود<sup>(۱)</sup>.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که مؤمنان را دل دار و دوستان را وفادار و مریدان را مهربان و گناه کاران را آمرزگار است ا نام پروردگاری که در ذات بی نظیر، در صفات بی مانند، فضلش بسیار و کرمش بی شمار، زیبا صنع و شیرین گفتار، عالم اسرار و معیوبان را خریدار. خداوندی که بازر راز او دلهای دوستان را شکار کرد، و آنچه از همه مخلوقات پوشیده بر آب و خاک آشکار کرد!

۱- اَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ . آیه . خطاب تنبیه و تقریر است می گوید : ای فرزند آدم ، به نسبی که به زودی بریده میشود ( بواسطه مرگ ) چه فخر آری؟ و بر بسیاری مال و جاه و خویشان چه سرفرازی؟ و بدانکه تورا مهلت داده اند غره شده ای! تا به چهار دیوار گور نرسی هیچ باز نگردی و عذری نخواهی ابی حذری از آنکه بی خبری! و هیچ راه به صلاح و فلاح خود نبری! زیرا که مست حرص و شهوت شده ای!

۳- كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . آیه . آری ، خواهی دانست ، و در کار خود خواهی دید! آرزوی را که دانستن و دیدن سودی ندارد و توبه و عذر به کار ناید!

۵- كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ . آیه . اگر تو را علم یقین و عین یقین بودی که عقبه مرگ را می باید گذاشت و ساز سفر قیامت می باید ساخت! همانا تفاخر و تکاثر در مال و عدد خویشان تو را کمتر بودی! و رغبت به طاعت و عبادت بیشتر داشتی!

۶-۷- لَتَتَرُونَ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ . آیه . ابن لام قسم است که خداوند یاد میکند و می گوید : حقا که شما بندگان همه دوزخ خواهید دید به عین یقین ، دیدنی بی شک و تردید ، مؤمن دوزخ را بر گذرگاه ببیند و کافر دوزخ را بر جایگاه ببیند!

ایمان و مراتب یقین :- بهترین تخم که در سینه مؤمن کاشتنده تخم یقین است . و همگی ایمان یقین است و مؤمن را حبلی متین و حصنی حصین است ، خداوند با کمال لطف و کرم به فضل بی میل و به عدل بی ستم و به لطف بی علت ، هر چه روح و راحت و امن و فراغت و شادی و طرب بود همه را در یمن یقین و روضه رضا تعبیه کرد و آنچه اندوه و نکبت و رنج و محنت بود ، همه را در شک و عدم رضا در آورد! که گفته اند :

یقین را سه رکن است : علم یقین ، عین یقین ، حق یقین ، اول به سینه فرو آید ، دوم به سرفرو آید ، سوم به جان فرو آید ، علم یقین تقریر ایمان کند ، عین یقین اخلاص را نشان دهد ، حق یقین باحق معرفت دهد ؛ خوشا به حال کسی که در عالم علم یقین قدم دارد و از میان عین یقین اثر ببیند و از حقیقت حق یقین خبر یابد .

۱- نعیم دنیا : صحت و امنیت است که در سایه این دو نعمت آدبی می تواند به سعادت دنیا و آخرت هردو برسد و نعمت دنیا را عربها در صدر اسلام (طبق خبرها و حدیثها) چنین تصویری کردند که مثلاً: نان گندم و آب خنک و جای سایه بهترین نعمت آنهاست! چنانکه روزی عربی را پالوده دادند گفت: نمی خورم! چون از عهده شکر چنین نعمتی نمی توانم برآیم! هم چنین روزی پیغمبر را دعوت کردند و خرمای تازه و جای سایه و آب خنک آوردند، یکی پرسید: نعمتی که ما در قیامت مسئول آنیم کدام است؟ فرمود: این سه چیز! بار دیگر از حضرت رسول پرسیدند: نعیم که ما مسئول آن خواهیم بود کدام است؟ فرمود: قرص نانی که سد گرسنگی نماید و جرعه آبی که رفع تشنگی کند و تیکه جامه ای که بدن را پوشد!!

## ﴿سوره ۱۰۳- عصر- ۳- آیه- مکی- جزو ۳۰﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان .  
 ۱- وَالْعَصْرِ . به گیتی ، به هنگام ، به شبانروزی سوگند (۱) - \* - ۲- إِنْ إِلَّا نَسْنَانَ لَقَبِي خُسْرٍ . که  
 این آدمی در زیان و در کاست است ! - \* - ۳- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ  
 وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ . مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند و یکدیگر را به حق و راستی و شکیبایی  
 سفارش (توصیه) کردند .

### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، از گفته های علماء دین است که : هر چه اندر کتابهای ربّانی و صحیفه های  
 سبحانی ، از اوراق آدم و صحیفه های شیت و ادیس و ابراهیم و زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی نوشته  
 شده ، بیان و نشان آن قرآن کریم و فرقان عظیم است .

نیز گفته اند : آنچه در قرآن مجید است در سوره فاتحه است و آنچه در سوره فاتحه است در بِسْمِ اللَّهِ  
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است و آنچه در این چهار کلمه است در حروف بِسْمِ اللَّهِ است و هر چه در آن حروف است  
 در (باء) بِسْمِ اللَّهِ است و آنچه در (باء) است در نقطه (باء) است بر مثال ذره . اینک نشان قدرت در ذره بین :  
 لطیفه : نظم قرآن بر مثال عرش آمد و نقطه (باء) بر مثال ذره . اکنون در صورتها و سوره ها نظر کن  
 عظمت قرآن و عرش بین نشان قدرت در ذره و در نقطه بین ! و در برابر قدرت خداوند چیزی را بزرگ مدان  
 و در برابر حکمت او همه چیز را کوچک و خرد بدان ! آن ذره که در نقاب است نور آفتاب آنرا عیان کند و آن  
 عرش که در حجاب است نور قرآن آنرا بیان کند . (۲)

۱- وَالْعَصْرِ إِنْ إِلَّا نَسْنَانَ لَقَبِي خُسْرٍ . آیه . حق تعالی قسم یاد می کند به روزگار ، که بجز عبرت  
 ناظران است و اثر قدرت قادران و یا به عصر معین آخر وقت روز و یا به نماز عصر سوگند که آدمی در کاست و در  
 زیان است ! خراب عمر و مفلس روزگار و حیران ، هر روزی که بر او به غفلت می گذرد ، جزئی از اجزای عمر  
 او می کاهد و به روز آخر نزدیک می کند ! دروغا ، آدمی می پندارد که روز آه عمر همی زیاد میشود ! و به نقد عصیان می ورزد ،  
 و طاعت را به فردا می افکند در صورتیکه از عمر او همه روزه کم میشود و برسن او می افزاید !

گفتی : بکنم کار تو ، در فردا و آن کو ، که تو را ضمان کند تا فردا؟

رسول خدا که مهتر خلق و بهترین مردم بود و برگزیده حق ، مکرر می فرمود : هیچ بامداد بر نخاستم که  
 شبانگاه آنرا چشم داشتم ! و هیچ شب نخفتم که بامداد منتظر آن باشم ! و هیچ لقمه ای در دهان نگذاشتم که گمان بر دم  
 پیش از مرگ از خوردن آن فارغ شوم ! و در دعا بسیار می فرمود : خدایا ، تو ما را زندگی ده در حلاوت طاعت

۱- نوشته اند این سوره در باره دونفر کافر نازل شده (بدلیل آنکه مؤمنان را استثنا کرده) و آن دونفر عمر خود  
 را در راه تلف کردن مال و پیروی از کفر گذراندن روزگار صرف کردند و برخی مفسران خسران را در پیری و نقص قوه ها و برگشت  
 به حال ناتوانی دانسته اند !  
 ۲- اهمیت و قدرت (ذره) امروز که (اتم) کشف شده معلوم میشود !

مردگی ده درد باکی از وحشت و زلّت، و ما را به حضرت خویش بر، نه تشویش زده کردار و نه شرمنده روزگار |  
 ۳- اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا آخر آیه، آدمی در زیان و کاهش است جز مؤمنان و کسانی که به پایداری  
 حق و برقراری راستی و به شکیبائی در امر دین و انجام تکلیفها توصیه و سفارش بیکدگر می کنند چون تمامیت  
 ایمان اولاً به التزام به حق خداوند و ثانیاً به پای داری و ثبات در آن است و سفارش به صبر هم از آن رو است  
 که کارها بیشتر با صبر و بکار بستن آن انجام می گیرد چنانکه بعضی مفسران تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ را درباره حضرت  
 علی (ع) نوشته اند که مظهر بردباری بود.

### سوره - ۱۰۴ - هُمَزَه - ۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .  
 ۶- وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ . (۱) وای بر هر بدگوی (طناز) سخن چین ۱- \* ۲- الَّذِي جَمَعَ  
 مَالًا وَعَدَّدَهُ . آنکه مال را برهم می نهد و برهم می شمارد ۱- \* ۳- يَحْسَبُ اَنْ مَالَهُ اَخْلَدَهُ . می پندارد که  
 مال او همیشه (ایدر) پاینده دارد ۱- \* ۴- كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ . نه چنین است ، او را در آتش  
 شکننده افکنند ۱- \* ۵- وَمَا اَدْرَاكِكَ مَالُ الْحُطَمَةِ . تو چه دانی که دوزخ چه جای است ؟ ۲- \* ۶- نَارُ اللّٰهِ  
 الْمَوْقَدَةُ . آتشی که خدا افروخته (نه مردمان) ۱- \* ۷- الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْئِدَةِ . آتشی که به دل او  
 می رسد و او را بسوزاند ۱- \* ۸- اِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ . آن آتش بر آنها افکنده و پوشیده است ۱- \* ۹- فِي  
 عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ . در عمودهای دراز آتشین ۱

#### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، نام خداوندی که عزیز است نام او، عظیم است انعام او ، قدیم است  
 کلام او، شیرین است پیغام او، هر ذره از ذرات عالم دلیل است بر جلال و اکرام او؛ هر کجا شاهی است نقش بندگی  
 برجین او است . خداوندی که زمین خدمت ، بار نعمت او نکشد و آسمان شکر، منت او را برنتابد و دست  
 وصف به شاخ جلال صمدیت او نرسد، و چشم فلک سهیل جمال احدیت او نبیند  
 پیر طریقت گفت : الاهی ، تو آنی که خود گفתי و چنانکه خود گفתי چنانی ، عظیم شانی و بزرگ احسانی  
 و عزیز سلطانی ، دبان و مهربانی، هم نهانی هم عیانی ، دیده را نهانی و جان را عیانی؛ من سزای تو ندانم و تو دانی |  
 ۱- وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ . آیه. خداوند از کسانی خبر میدهد که در دنیا همت آنان به گیرد آوردن  
 مال است از هر راه و از هر وجه که باشد او به هر سوی همی دست زنند، و از حرام و شبهت نپرهیزند و پیوسته  
 در چنگال حرص و آز گرفتار باشند و قرین تکبر و غرور گشته، سرکش و دشمنی روی به آنان نهاده، هر یکی چون  
 فرعون غرق طوفان طغیان شده، یا چون قارون قرین ساد و تباهی گشته | مال بد فرجام راه دین آنان زده و  
 قدم بر خط خطا نهاده. و سراز طاعت و عبادت برگردانیده و ابلیس باد کبر برد ماغ آنها دمیده و در مردم به

۱- این آیه در وصف کافران عرب نازل شد که هرقط پیمبر یا یاران او را می دیدند، به چشم و ابرو همی  
 می نمودند و طعنی همی می زدند و سخن ناسزا می گفتند که بد فرجامی آنها ذکر شده .

چشم حقارت ننگرند و به طنزآزی و همآزی و لمآزی بامردم زندگانی کنند، همواره عیب آنان جویند، بر بی گناهان نهمت نهند، در ظاهر حسد برند، در باطن غیبت کنند اخداوند درباره چنین مردی فرمود: وای بر آنها!

۳- يَحْسَبُ اَنْ مَّالَهُ اَخْلَدَهُ. آیه. چنان پندارد که مال او جاوید در دنیا خواهند بود؟ و آن مال همیشه با ایشان است؟ و گمان کند که به سبب آن مال هرگز نمی میرد از این رومال را مانند جان نگاهداری میکند!

۴- كَسَلًا لِيُثْبِتَنَّ فِي النُّحْطَمَةِ. آیه. حقاً، در قیامت آنها را به دوزخ اندازند و به خواری و زاری آنها را به دَرَكَ (حُطْمَةِ) برند و از رحمت حق نومید باشند، چون در خلق خدا به حقارت نگرند و طنزآزی و همآزی کنند و همواره عیب ایشان جویند و بر بی گناه بهتان زنند و در ظاهر حسد برند. در حقیقت ایشان روشنائی دیده دیوند و چشم و چراغ ابلیس اعاشق عشوه خویش و شیفته رعنائی خویشند! همی پندارند که جاوید در جهان خواهند ماند و آن مال با آنها است.

۶- نَارُ اللهِ الْمُوقَدَةُ، اگر ذره ای از آن آتش در دنیا افتد همه اهل دنیا بسوزند و کوه ها بگدزاد و حقیقت این است که:

پیر طریقت گفت: نار موقده، حال جوان مرد حسین حلاج است که گفت: هفتاد سال آتش در باطن ما زدند تا آنرا سوخته کردند اکنون سخن اِنَّا الْحَقِّ شراره ای بیرون داد و در آن سوخته افتاد و همه را در گرفت و سوخته را شری پس او گویند این آتش محبت است و زبان حال محبت گوید:

بر آتش عشق، جان همی عود کنم      جان بنده تو، نه من همی خود کنم  
چون پاک بسوخت عشق تو، جان رهی      صد جان دگر به حبله موجود کنم!

سوره ۱۰۵- فیل - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بِنَامِ خدَاوَنَدِ بِخَشَائِنْدَه مَهْرَبَانِ.

۱- اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِيلِ. آیا ندانستی (ای محمد) که خدای تو با آن پیل داران چه کرد؟ (۱) \* ۲- اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ. آیا دستان و ساز آنها را در تباهی و باطل قرار نداد؟ \* ۳- وَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا اَبْيَاسًا. و فرو فرستاد بر آنها مرغان دسته دسته و پراکنده! \* ۴- تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ. که بر آنها سنگهای از سنگ گیل ساخته می انداختند! \* ۵- فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاءٍ كُوْلٍ. تا آنها را چون برگ کاه ریز و خورده شده کرد!

۱- داستان هجوم ابرهه حاکم یمن به امر نجاشی پادشاه حبشه به خانه کعبه بمقارن تولد حضرت محمد. در تاریخها اجمالاً چنین نوشته شده: چون یک نفر عرب بت پرست، کلیسای یمن را ملوث کرد ابرهه از طرف نجاشی مأمور خراب کردن خانه خدا شد و با گروهی زیاد با پیلان بسیار از یمن عازم مکه شد و چون نزدیک کعبه رسید از تصمیم خود منصرف و طالب واسطه ای بود که برگردد، اتفاقاً چون ۲۰۰ شتر از عبدالمطلب جد پیغمبر به دست سپاه ابرهه افتاده بود او برای استرداد شتران نزد ابرهه رفت، ابرهه او را بر دی شریف و با منزلات یافت! گفت: از من خواهشی کن، بتصور آنکه نجات کعبه را می خواهد! گفت شتران مرا پس ده، گفت: چرا نجات کعبه را نخواستی گفت: من خداوند شترانم و کعبه خداوند دیگر دارد که آنها را بخطر حفظ میکند! ابرهه در شگفت شد و چون خواست خانه کعبه را خراب کند خداوند مرغانی فرستاد که آنها را با سنگ و گل هلاک کرد و ابرهه فرار کرد و خبر به نجاشی داد و بهلاکت رسید! ا



## تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی عظیم ، جبار نامدار کریم ، قهار کردگار کریم ، خداوندی که رقم قضای او هیچگاه منسوخ نشود و جباری که تبر تقدیر او با سپر هیچ آفریده مانع رسیدن به هدف نگردد ، کریمی که فضل عمیم او در هیچ معیاری ننگنجد ارحیمی که احسان قدیم او به هیچ میزان نسنجد عقل اگرچه کامل بود ، در دریای دانش او غرق شود ، فهم اگرچه با حدت و فطنت بود در برابر نور جلال و جمال او بسوزد . پیر طریقت درین معنی سخنی بس نغز و مختصر گفته : از جمال و جلال دوست کسی لذت یابد کس دیده باز است .

۱- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ . آیه . (ای محمد) ، ننگری و نه بینی که ما با اصحاب فیل چه کردیم ؟ و چگونه ایشانرا کشتیم و دمار از روزگارشان بر آوردیم ؟ آنان قومی بودند که بر پشت پیل آن حیوان کوه پیکر قصد خانه ما کردند و بر عِدَّت و ساز و آلت خویش اعتماد داشتند اما از خزینه قهر خود مرغی چند ضعیف فرستادیم تا ایشانرا هلاک ساختند و آتش خشم و سیاست ما در آنها زدند که :

۳- وَ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبْلَغًا . آیه . ما آن قهار و جباریم که هر کس را خواهیم به هر چه خواهیم قهر کنیم ، نمرود مطرود را پشه ای فرستادیم تا سزای او در کنارش دهد ! فرعون طاغی را که دعوی خدائی کرد ، و ساحران با سحر عظیم جمع کرد ا پاره چوبی از حضرت خود فرستادیم (عصای موسی) تا همه را از میان برد و سحر بامعجزه پهلوی زد ! (ای محمد) ، بزرگان قریش که قصد هلاک تو کردند و تو را از وطن خود بتاختند و بر اندیشه هلاک کردن بر پی تو بیرون شدند و تو با ابوبکر در آن غار غیرت رقی نه بینی که ما عنکبوت (کار تنک) ضعیف را به نگاهداری تو فرستادیم تا دست ستم گار ایشان را فرو بست !

ما آن خداوندیم که در راه ما کار تنکی شکنکی کند مرغی مبارزی کند ا پشه ای سپسالاری کند ا عصائی در صحرائی ا زدهائی کند ا آبی در دریائی فرمان برداری کند ا آتشی مونسی کند ا درخت سبزی شعله داری کند ا سگی عاشقی کند ا موری یاد آوری کند . کس را با قهر ما تاوستن نیست و از عقاب و عذاب دوری جستن نتوانند ا پس اصحاب فیل که قصد تخریب خانه خدا کردند غلط پنداشتند ، که خانه ای که از سنگ بر آورده لیکن رباینده دلهای مؤمنان ساخته ، خراب کنند ا همان خانه ای که خداوند ابراهیم و اسماعیل را فرمود : در بیابان خشک و بی آب از مشتی سنگ خاره بسازید ، شگفت آنکه آنها مشتی سنگ بر هم نهادند و بادیه مردم کُش خار راه آن خانه بود ا هزاران آعرابی سفک سخت دل و بی رحم در سر ره آن خانه نشسته ا با این وصف آتش عشق عاشقان هر روز تیزتر گشته ا گوئی این کعبه شعی است افروخته و حاجیان پروانه وار ناشکیبا شده ، از هزاران پرسنگ می شتابند و پروانه وار خود را در آن خانه می سوزانند ا و آنان که به علری از آن باز مانده اند و در آرزوی زیارت و طواف خانه او بگداخته اند این نوحه همی کنند :

گر کعبه وصل تو کند بر ما ناز

از بادیه هجر که مان دارد باز ؟

ما می گردیم در بیابان نیاز

کز دور روا بود سوی کعبه نماز !

با این حال بنگرید که : اگر این خانه از یاقوت و لعل و زبرجد ساخته یا در میان باغها و درختان و گلها بنا شده بود ، اگر کسانی بدان میل و رغبتی کردی عجب نبود ، عجب این است که با چنین رنجها و آزارها و در میان خارها و ریگ زارها همه شایق زیارت آن خانه هستند !

## سوره ۱۰۶ - قریش - ۴ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- لایلافِ قریش . برای فراهم داشتن قریش (خوی و عادت آنها بوده است) (۱).

\*-۲- ایلافیهیم رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ . خوی و عادت آمدن و رفتن در زمستان و تابستان (به جاهای سردسیر و گرمسیر) \*-۳- فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ . پس ای بدون بادا که قریش پروردگار این خانه را (که از خرابی در امان شدند) پرستش کنند \*-۴- الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ . آن خدای که آنانرا از گرسنگی سیر کرد (به رفت و آمد کاروانها به ایمنی) و از بیم و ترس آنها را در امان داشت (از شر دشمن و از بیماری جذام نگاهداری کرد) .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که نامش مونس مفلسان ، یادش نسیم دل‌میردان ، مهرش قوت جان مشتاقان ، یافتش روز دولت طالبان و سور و سرور درویشان است ؛ عزیز قدر و اعظیم شأن ، ملک او جوادان ، عزت او بی‌کران ، شنیدن نامش بهار جان عاشقان و روح دوستان است . خداوندی که چراغ توحید در کلبه دل دوستان فضل افروزد و سرشهای پنداشت از ساحت دوستان عدل سوزد . آگاه نور ایمان در برده کفر و ظلمت بدارد و گاه زحمت ظلمت کفر به نور ایمان بردارد . آفریدگان او است ، آن کند که خود خواهد ، دارنده و داننده اوست ، هر کس را آن دهد که سزای او است .

لطیفه : خوشا کسی که فردا مهان دل وفادار نیکوکار باشد ، و وای بر کسی که فردا در زندان نفس غدار و مکاره امّاره گرفتار از عدل او بر این یکی حکم شقاوت رفته نه جور او بر آن یکی از فضل او حکم سعادت رفته نه میل او

۱- لایلافِ قریش ایلافیهیم . آیه . در این سوره خداوند سروران قریش را که اصحاب ایلاف نامیده نام برده و هم‌چنین نام کعبه که قبله جهانیان است نام برده ، زخم عدل ازل بر آنها آمد و سرافرازی و مهتری ایشان بر عالمیان و خویشاوندی رسول اکرم مرایشان را سود نداشت اثر لطف و فضل خداوندی روی بدان خانه سنگی بی‌جان آورد و بدین تشریف مشرف و مکرم گشت که در اینجا ربّ هذا البیت گفت و اضافه خانه را به ربوبیت نسبت داد و جای دیگر و طهراً بیستی فرمود ، و در آن آیه خانه را به خود اضافه

۱- طایفه قریش از قبیله نضر بن کنانه هستند ، شبی نضر خواب دید درخت سبزی از پشت او بیرون آمد و سر به آسمان نهاد و شاخه‌های آن روشنی در روشنی بود . ناگاه قومی سفید روی را دید که بشاخه‌های آن درخت متوسل شده و از پشت او تا آسمان دنیا پر شده‌اند . و چون این طایفه ابتدا میان فرزندان نضر پراکنده و پس از آن جمع شدند آنانرا قریش گفتند نضر این خواب را به کاهنان گفت ، آنان گفتند : خداوند خانواده تو را شرف و عزتی خواهد داد که در جهان کسی بر آن درجه نرسیده و از حیث حسب و نسب بردیگران برتری خواهند داشت این است که : پیغمبر (ص) فرمود : نیکوکاران قریش بهترین مردم جهان و بدکاران قریش بدترین مردم جهانند .

کردا و گفت: خانه مرا پاک نگاه دارید، این چنان است که خانه را گفت: من از آن توأم و تو از آن من از این شکفت ترا کسانی را که به حج یا عمره قصد زیارت خانه او دارند، زائران و کسان خویش خوانند ا

ارباب معرفت را اندرین معنی زبانی دیگر است، گفتند: حجّ دونوع است: یکی از خانه به بیت حرام شود و یکی از نهاد خود برخیزد و به درگاه دُوجلال رود آن یکی تا عرفات است و این یکی تا معرفت معروف آنجا چشمه زمزم، اینجا قدح شراب و لطف دمام! آنجا قدمگاه خلیل و اینجا نظرگاه ربّ جلیل آنجا آیات بیّنات و اینجا ریایات و لایات آنجا رکن یمانی و شامی، اینجا گنج معانی آنجا به قدم روند، و اینجا بهم روند (آنجا طواف کعبه صورت است و اینجا طواف کعبه دل):

« در راه خدا دو کعبه آمد منزل یک کعبه صورت است و یک کعبه دل

تا بتوانی زیارت دلها کن بهتر ز هزار کعبه باشد یک دل»

آن یکی را حاج مکتب گویند و این یکی را حاج حق! آنان کعبه را از راه بادیه جُستند و اینان از راه دل!

آری، بسرای دوست بس راهی نیست آنرا که جز از دوست نظرگاهی نیست

لطیفه: در خبر است که فرشتگان حاج مکتب را پیش باز روند و سواران را مصافحه (دست دادن) و پیادگان را معافه (در آغوش) کنند!

اما حاج حق آن قوم باشند که فرشتگان آنانرا نه بینند! و آسمان و زمین بوی آنها نشنوند و عرش و کرسی به ساق دولت ایشان نرسند! (۱)

ای مسکین، اگر توانائی آنرا نداری که با مسافران راه حقیقت سفر کنی، باری سفر بادیه صورت را دربند! که خداوند فرمود: **لِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ**، کم از آن نباشد که با ساکنان کوی ما بخانه ما آئی، بازی، اگر پیل توانی بود از پشه ای کم مباش که بر صورت پیل نشیند و گوید اگر به نیروی پیل نیستم که بار کشم، باری بصورت پیل که بار خویش بر کس نیفکنم!

سوره ۱۰۷ - ماعون - ۷ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بِنَامِ خدایند بخشنده مهربان.

- ۱- آرایت اللّٰدی یُکَدِّبُ بِاللّٰدِیْنِ. آن کسی که روز رستاخیز را دروغ می پندارد دیدی؟ (ای محمد)؟ (۲)
- \*- ۲- فَذَلِکَ الَّذِیْ یَدْعُ الْبِیْتِیْمَ. او کسی است که پدر مرده را بانگ می زند و میراند! او را می گذارد و در او نگاه نمی کند! \*- ۳- وَلَا یَحْضُ عَلٰی اطْعَامِ الْمِیْسِکِیْنِ. و به غذا دادن به بی نوابان بر نمی انگیزاند و بر آن واهی دارد! ۴- فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّیْنَ. پس وای و نفرین باد بر نمازگزارانی که: \*- ۵- الَّذِیْنَ هُمْ

۱- راجع به حاجیان کعبه سنگ و گل و طائنان کعبه جان و دل به کتاب: «دوراه بخانه خدا» نگارش این بنده شرمنده براجعه فرمائید (نگارنده)

۲- مفسران نوشته اند این آیه درباره ولید و عاص دونفر منافق خبیث عرب نازل شده که نماز را برای نمایش ظاهری می خواندند و زکات مال را هم نمی دادند و منکر روز جزا بودند!

عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. از نماز خویش بازمانده و آنرا به غفلت گذاشته اند ۱- \* ۶- الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ آن کسانی که نماز را می نمایانند برای نگرستن مردم ۱- \* ۷- وَيَمْنَعُونَ السَّاعُونَ. و به کار کسی نیابند و زکات مال را ندهند. (و مردم را کارسازی نکنند)

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، در این چند کلمه ، اسرارِ آزل و اَبَد تعبیه شده ، لیکن در حجاب عزت متواری است تا گوش هر شنوایی بدو نرسد و هر ناعمری راه بدان نبرد ازیرا نه هر چه به گوش ظاهر رسد گوش جان و دل آنرا بپذیرد ، ظاهر شنیدن دیگر ا و باطن پذیرفتن دیگر ا

شبهی ، روزی در خدمت جنید گفت : الله ، جنید گفت : آنچه می گوئی ورد زبان است یا ذکر جان ؟ اگر ورد زبان است ، زبان خود تابع آن است او گرنه مجرد زبان است و این کاری آسان است ! زیرا ابلیس هم همان می گوید که تو می گوئی ! و تو بروی چه برتری و فضیلت داری ؟ این بارگاه عام است ، هم دوست فرو آید هم دشمن ا هم آشنا هم بیگانه ا مردمی باید که بر بساط شاهان در درون پرده جای یابد و گرنه به بارگاه عام هر کسی و هر کسی رسد ! لیکن :

هر نفسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد؟ درد باید پرده سوز و مرد باید گام زن !

۱- آرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِسْلَامِ. آیه. درد پرده سوز دردِ دین است و مرد گام زن ، مرد دین دار ا آن دو کافر بی دین ( ولید بن مغیره - عاص بن وائل ) نگر که دین به دروغ داشتند و اسلام پس پشت انداختند ا و خداوند فرمود: ( ای محمد ) ، آن مردم شقی را می بینی که دین اسلام را منکرند ، و پیغمبری و معجزه های تو را انکار می کنند ا ( ای محمد ) ، به دین چه زیان رسد که آنان نپذیرند ؟ و از آن در دین اسلام چه نقصان آید ؟ دین اسلام دست آویزی استوار است آنرا گسستن و شکستن نیست .

ای جوان مرد : بر زبان اهل حقیقت ، دین آنست که در راه بندگی اطاعت کلتی پیش گیری ، و روی از همه درگاه ها بگردانی و پناه به او بری و درو گزری ا

یکی از علماء طریقت گفته : معنی دین اسلام آنست که آنچه دون حق است برای او بگذاری و حق او را برای هیچ چیز نگذاری ، که دین همه آسانی است زیرا به آسانی به عاقبت رساند ا و ملاک دین و رَع است و نظام دین اسلام و نوای عالم ایمان همه در و رَع است ا و رَع پر هیز از حرامها و خویشان داری از ناپایستها و ناشایستها ا و مشغول بودن به بایست و شایست است ا هر دین که در آن و رَع نیست در پیشگاه حق و قادر مطلق قابل قبول نیست . و رَع به حقیقت و رَع حواس است ا بدین گونه که : آنچه تو را بایست که نه بینی دیده بر هم نهی ا و آنچه داغ رضای حق ندارد ، چشم را بر آن آگاه نگردانی ا تا فردا از دیدار حق باز نمائی ا

و رَع عام و رَع خاص : حبیب عجمی ، که بزکی داشت سی سال تمام روی او را ندیده بود روزی او را گفت : ای روپوشیده ، کنیزك ما را آوازه ، کنیزك گفت : نه من کنیزك توأم ؟ گفت ما را در این سی سال زهره آن نبوده که بدون رضای او به چیزی نگاه کنیم ا و هم چنین گوش ما تا صدائی ملامدین نباشد نشنود ا و اگر صدائی بیگانه به گوش رسد و قصد دل کند ، توحید که در زبان دل است آنرا راه ندهد ا و گوش آنرا به آب استغفار بشوید .

هم چنین زبان نگاه دارد تا هر چه را در راه حق نیابد از آن نگوید و دست نگاه دارد تا جز به دامن حقیقت نزنند و قدم نگاه دارد تا جز بر زمین فرمان نرود و این هنوز و رَع عام است!

اما و رَع خاص، و رَع دل است که هر چه نه عالم حقیقت بود در آن فکر نکنند، اگر خاطره ای بدو آمد که نه وارد حق است آنرا به جاروب توبه و استغفار از درگاه دل برود و آن آرزوها که شهوت درد دل افکند، به دست توکل و خوف از دل بزاید و آنجا که فرمان حق نباشد به دل بدانجا سفر نکند، تا در مکان خویش میان دو انگشت حق مکان خویش گیرد!

لطیفه: - هر دل که به هر جایی سفر کند، به پادشاهی ماند که از تحت عزت خویش و از میان سپاه خویش برود و در پرکنه دشمن سفر کند! این چنین دل و این چنین شاه هر گز به سلامت نبود!

بدانکه: فرق میان و رَع ظاهر و و رَع باطن آنست که: متورع ظاهر، فردا که دیده باز کند حق را نبیند و متورع باطن امروز دیده فزاز کرده حق را می بیند!

۴- فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ تَأَخَّرَ آيَةٌ - سیاق این آیت بر سبیل تهدید و وعید است نسبت به کسی که نماز نگذارد و زکات ندهد، یا کسی که نماز باریا و نفاق و غفلت کند و زکات بر ریا و کرامت دهد! این غافل خبر ندارد که نماز شعار اسلام است و زکات پُل دین! هر کرا بینی که ظاهرش از این دو زینت دور است بدانکه باطنش از عقیده دین به دور است! زیرا نماز مقام مناجات و ترقی درجات و سبب نجات است و زکات پیرایه شریعت و نور قیامت و قانون کرامت است، بنده مؤمن موحد چون خطاب شرع و امر حق در نماز و زکات به وی متوجه شود و آنرا برگزارد و در حدود و اوقات و شرایط آن مراقبت و مواظبت نماید، ناچار ظاهر او پیراسته ادب دین گردد و باطن او آراسته صدق و اخلاص شود.

سوره - ۱۰۸ - کوثر - ۳ آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بِنَامِ خَدَاوَنَدِ بَخْشَنَدَه مَهْرَبَان .

۱- إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ . (ای محمد) ما تو را حوض کوثر بخشیدیم که نشنگان امت را از آن بهره و خوبی فراوان است - \* - ۲- فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ . پس خدای خویش را نماز کن و قربانی کن - \* - ۳- إِنْ شَأْنُكَ هُوَ إِلَّا بَشْرٌ . آن کس که تو را زشت دارد او بدنام و دم بریده است (۱).

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، شادی مؤمنان در این جهان از شنیدن نام و کلام او است، اُنس دوستان

۱- شان نزول آیت این است که روزی بزرگان قریش در خانه کعبه جمع بودند عاص بن وائل (کافر منافق ریاکار) وارد شد و در آن حال رسول خدا از مسجد بیرون می رفت ، نزدیک درب ورودی با هم برخوردند و بنای گفتگو نهادند ، پس از آنکه عاص وارد مسجد شد پرسیدند با که صحبت می کردی ؟ گفت : با آن اَبتر ! ( منظورش رسول خدا بود ) که آنروز عبد الله فرزندش که از خدیجه داشت فوت شده بود ! و دیگر پسر نداشت ؟ در نتیجه این آیه برای دلجوئی پیغمبر نازل شد . و نیز گفتن این کلمه در باره پیغمبر به اَبوجهل هم نسبت داده اند !

در آن جهان به لقاء و سلام اوست . ای شکفتنا امروز در سرای فنا، در دریای خطا، میان موج بلا، از شنیدن نام دوست چندین راحت و لذت می‌بری، فردا در سرای بقا، در محل رضا، به وقت لقا، چون نام دوست از دوست بشنوی چندین برابر لذت خواهی یافت! آن روز بنده در روضه رضا نشسته، بر تخت بخت تکیه زده، خلعت رفعت پوشیده، بر بساط نشاط آرمیده، از حوض کوثر شربت یافته، شربت‌تی از شیر سفیدتر، از غسل شیرین‌تر، از مشکک بویاتر! این است که خداوند بر مصطفی منت نهاده و فرموده: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ**، ما تو را حوض کوثر دادیم تا تشنگان امت را شراب دهی، شرابی بی‌کدر، شراب آن بی‌سکر (بی‌مستی).

خداوند فرمود: ای مهتر کاینات و ای نقطه‌دائرة حادثات، ما تو را نیکی فراوان بخشیدیم که نام تو را برداشتیم و آوای تو را بلند کردیم، ما شمایل و فضایل تو را به مهربان حضرت گفتیم که تو پیغمبر نادیر و امی که هرگز کتاب (دبستان) نرفته، هیچ معلم ندیده و هیچ کتاب نظر نکرده! تو را علم اولین و آخرین در آموختیم و شرایع دین و احکام اسلام و مکارم اخلاق تو را بیان کردیم، هر کس را معلمی بود ما تو را معلم بودیم، هر کس را مؤدبی بود ما تو را مؤدب بودیم!

بعضی مفسران حوض کوثر را به خیر کثیر تفسیر کرده‌اند، یعنی که: ای مهتر کاینات، ما تو را نیکی فراوان دادیم که به فیض جود خود تو را در وجود آوردیم، و سربرده پیغمبری تو همه جا باز کشیدیم و تو را در تخت رسالت نشانیدیم و تو را بجائی رساندیم که حلم تو خاکی ثبات افزود، طهارت تو آب را صفا افزود! خوی تو باد را بخاوت داد و نیروی تو آتش را هیبت افزود!

معراج محمده (ص) در بعضی آثار آورده‌اند که چون شب معراج خواستند پیغمبر اسلام را به حضرت حق برند، نخست جبرئیل او را از آب زمزم طهارت داد، آب اول وضو را جبرئیل گرفت و پر خود با آن منور کرد! آب دوم به میکائیل سپرد تا به زمره فرشتگان بالا بخش کرد! آب سوم به خزانه غیب سپرد تا ذخیره روز رستاخیز باشد! و چون آتش دوزخ فروغ بر آورد، مهربان آب سوم وضوی پیغمبر را بر آن آتش دوزخ بپاشند تا سوزش آن آرام گیرد! و زیانه فرو کشد تا گناه کاران امت از زیان آن در امان باشند!

در کتابهای معتبر نوشته‌اند که: شب معراج، چون رسول خدا به حضرت اعلی رسید از وی پرسید: (ای محمد) در مسأله اعلی چه خبر است؟ در حالیکه خود میدانست، گفت: نمیدانم، خداوند میداند! در آن حال اثری از آثار ذوالجلال به شانه و سینه من رسید و ذوق و روح آن بجان من آمد، دلم بی‌فروخت، عطر محبت برسوخت و علم اولین و آخرین در من آموخت، این است حقیقت کوثر او نوازش و کرامت بی‌شمار حق اکبر که فرمود:

۲- **فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرِّ**. آیه ای سیند بزرگوار، چون روز عید (اضحی) آید نماز عید گزار و چون نماز کردی قربانی کن، و امت را فرمای تا بجای آرند که در آن خیر و برکت است. از حضرت پرسیدند آن خیر آن کدام است؟ فرمود: اگر مرد مؤمن پوست گوسفند را پرز کند و به بی نوابان دهد هنوز به ثواب آن یک گوسفند که قربانی کند نرسد!

مصطفی را پرسیدند اگر کسی فقیر بود و توان قربان نداشت چه کند تا ثواب قربان یابد؟ فرمود: چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی یکبار الحمد خواند و یازده بار سوره **إِنَّا أَعْطَيْنَا** خواند. خداوند ثواب قربان در نامه عمل او ثبت کند!

## سوره - ۱۰۹ - کافرون - ۶ - آیه - مکی - جزو ۳۰

## تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ . بگو (ای محمد) به آن ناگرویدگان (۱) \* - ۲- لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ من نمی پرستم آنچه شما می پرستید \* - ۳- وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . و نه شما می پرستید آنچه من می پرستم \* - ۴- وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ . و نه من پرستنده ام آنچه شما می پرستید \* - ۵- وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . و نه شما می پرستید آنچه من می پرستم (۲) \* - ۶- لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ . کیش شما شمارا و کیش من مرا \*

## تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، نام خداوندی که نثار دل دوستان امید دیدار او ، بهار جان درویشان در مرغزار ذکر و ثنای او ؛ هر کس را بهاری است و بهار مؤمنان یاد وصال او ؛ هر کجا راستی است آن راستی بنام او است ، هر کجا شادی است آن شادی بصحبت او ؛ هر کجا عیشی است آن عیش بیاد او ؛ هر کجا سوزی است آن سوز به مهر او ، مُلک امروز یاد شناخت او و مُلک فردا دیدار و رضای او ! اینست کرامت و منزلت و اینست سعادت و جلالت .

جلالتی نه تکلف سعادت بی نه گزارف

در سراسر ای طرف چون بکوفت دست غمان

حقیقتی نه مجاز و مقاتلی نه محال !

ز چرخ وهم فروشد ستارگان خیال

۱- قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ تا آخر . مفسران نوشته اند در قرآن سوره ای بر شیطان سخت تر از این سوره نیست ، زیرا که توحید محض است ، و براءت از شرك او توحید را دوباب است یکی توحید اقرار و دیگری توحید معرفت . توحید اقرار یکتا گفتن است و توحید معرفت یکتا دانستن است ، یکتا گفتن گواهی به یکتائی در ذات و صفات است که در ذات از همسر و فرزند پاك است و در صفات از شبیه و نظیر و مانند پاك ، صفات او نامحدود ، از فهمها و وهما بیرون او کس نداند که چون ا یگانه دانستن آنست که او را در گفتار و کردار و لطف و فضل و رحمت و منت یکتا و یگانه دانی ، شکر و منت او راست و حول و قوت او راست و نشان بنده مؤمن آنست که بی اجازت شریعت و طریقت کاری نکند و همواره پیرو شرع باشد ، ظاهر به میزان شریعت بر کشد و باطن به میدان حقیقت در کشد و نقطه اصلی را از اعتماد به هردو پاك دارد ، نه تنها اعتمادش به نفس خود باشد ا

لطیفه : ای جوان مرد ، اگر از زمین تا آسمان همه را از عبادت خدا پر کنی ا چنان نبود که ذره ای از خودی خود دست بداری ا و خویشتن را نه بینی ، و خود را پس ترین همه عالم بدانی این است راه را نشانی .

از عارفی بزرگوار ، پرسیدند : از مشایخ گذشته آنچه ایشاترا بود تورا هست ؟ گفت : درد نیافت آن هست ا در جمله ، تورا دلی باید که در آن درد و مصیبت نیافت باشد ا یا شادی عزت یافت ا

۱- این سوره در مورد گروهی از مشرکین نازل شد که به پیغمبر پیشنهاد کردند : یکسال آنها بدین او باشند

یکسال پیغمبر به دین آنها باشد که خداوند این جواب رد داد ا

۲- در قرآن تکرار آیات بسیار است که علاوه بر اثر تبلیغ بیشتر ، با عادت و ذوق عربها نیز مناسب تراست و رعایت آن شرط عمده بلاغت است .

نوشته اند: عیسی بن مریم، هیچ جا قرار نگرفتی و گنجد جهان سیاحت گردی! سبب پرسیدند؟ گفت: باشد که قدم جانی گذاریم که روزی صدیقی آنجا گذر کرده تا قدمگاه او شفیع گناهان ما باشد!

﴿سوره - ۱۱۰ - نصر - ۳ - آیه - مدنی - جزو ۳۰﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .  
 ۱- إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ . (ای محمد) چون یاری خداوند و فتح مکه بتورسد - \* - ۲- وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا . و مردمان را بینی گروه گروه در دین خدای در آیند! - \* - ۳- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا . پس خدای خویش را بستای (به سزا و سزاواری) و از او آمرزش خواه که اوست خدای توبه پذیر همیشه .

### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، گفتن بِسْمِ اللَّهِ ، دل را پر نور کند، سر را مسرور کند، طاعت را مبرور کند و گناه را مغفورا هر کرا نام خدا در دل و بر زبان نقش بود اگر چه در آتش و آب باشد عیش او با نام خدا خوش باشد عزیز بنده ای که در دل وی شوق خدا باشد، بزرگوار بنده ای که بر زبان وی ذکر خدا باشد، هر کرا در این سرای انیس کلام او است، فردا او را در بهشت لذت سلام او است .

یکی از بزرگان دین در مناجات گوید: خدایا، آنچه مرا درین جهان نصیب است به کافران ده و آنچه مرا در آخرت نصیب است به مؤمنان ده !! مرا درین جهان یاد و نام تو بس! و در آن جهان دیدار و سلام تو بس! ۱- إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ . آیه . چون این سوره از آسمان نازل شد، رسول خدا گفت: ای جبرئیل، این سوره از وفات ما خبر میدهد که راه فنا می باید رفت او شربت تلخ مرگ می باید چشید! و در خاک لحد می باید خفت! جبرئیل گفت: ای سید بزرگوار، آن جهان تورا به از این جهان است و جوار حق تورا به از دینار خلق! ای سید، هر چند که راه فنا است اما فنا راه بقا است و بقا وسیله لقا!

ای جوان مرد، اگر در همه جهان با کسی در مرگ رعایت و مسامحتی رقی، آن کس غیر از محمد مصطفی نبودی! هر چند در یتیم بود که از صدف قدرت بیرون آمد! و آفتابی روشن بود که از فلک اقبال بتافت! با این همه کرامت او را گفتند: تو هم می میری! (۱) ای سید، قدم در این سرای نهادی و جهان را زیر قدم زدی! باز آی به حضرت که جهان آینه به تو روشن است و عرصه قیامت در انتظار شفاعت تو است! و جمال فردوسیان شیفته چهره تو است! و آستان حضرت ما مشتاق قدم معرفت تو است! ای سید، هر چه در آفرینش حلقه در گاه ما می کوبند، تا تو نیایی یکی را جواب نیست و هیچ کس را بار نه!

ای جوان مرد، به وفات پیغمبر پشت جبرئیل بشکست! بتادیدن او دین اسلام خون گریست! عجب نیست! به مفارقت! و ایمان به ماتم! انشست! پیغمبر از دنیا رفته، ایوان کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بلرزید! هنگامی که سعد معاذ (صحابه خاص) از دنیا رفت پیغمبر فرمود: بامرگ سعد عرش خدا بلرزید! پس بامرگ خود او آن امور عجب نیست!

آخر نظرش به صحابه آنگاه بود که حضرتش از حجره بیرون آمد، تنش همه درد، رخسارش همه زرد!

۱- اشاره به آیه: إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ یعنی تو مردنی هستی و آنها هم مردنند.



تن ضعیف و بدن نحیف، دست بر شانه علی (ع) از خانه به مسجد آمد، دو رکعت نماز کرد، پشت به محراب تکیه داد، روی به یاران کرد، آب از دیده او روان شد، یاران فهمیدند که وداع باز پسین است، دیگر جمال او را نخواهند دید، و سخن شیرین او را نخواهند شنید، محراب از او جدا خواهد ماند و جهان از رفتن وی تاریک خواهد شد، جبرئیل نیز به سفارت نیاید و رضوان نیز به بشارت نیاید و پیغمبر خدا از حجره به خاک خواهد رفت و از بالای منبر در لحد خواهد خفت ای دریغا، که آن جمال پر کمال که دل جوی اندوه گینان و آرام دل ستم دیدگان بود، در دل خاک خواهد شد و خاک بر سر ما خواهد رفت، ما از این پس خبر آسمان از که پرسیم؟ درمان درد هجران از که جوئیم؟ در آن هنگام خروش صحابه در مسجد افتاد، و گریه نمودند بر رخسارها نشستند و چراغ شادی در سینه ها فرو مرده، همه گوش فرا داشتند که پیغمبر اسلام گفت:

ای یاران، ای عزیزان، ای غربیان، ای مهاجران و انصار، بدرود باشد که عمر ما به نهایت رسید و دیدار ما به قیامت افتاد، شما را بدرود میکنم و همه امت را که هستند و خواهند بود بدرود می گویم، به همه بگوئید که ما را آرزوی دیدار شما بود، لیکن اجل مهلت نداد و مرگ شبیخون آورد، از حضرت آمدم باز به حضرت رفتم، سنت من نگاهدارید، نماز بگزارید، بندگان را نیکو دارید، یتیمان را بنوازید همه را بخدا سپردم<sup>(۱)</sup>

نصروفتح: این یاری و گشایش به لسان اهل طریقت و بر ذوق اهل اشارت: نصر، نصرت دل است بر سپاه نفس و فتح، گشادن شهرستان بشریت است باسپاه حقیقت و این نصرت درخزانه حکمت است و کلید آن درخزانه مشیت الهی است، تا هر دستی به آن نرسد جز دست سعادت که در آستین خرقه بشریت نباشد و ساعد این دست از ایمان بود، بازو از توحید، انگشتان از معرفت و این دست به هر جا کشیده گردد، این صدا آید که جاء نصر الله و الفتح.

حسین منصور را گفتند: دست دعا دراز تر است یا دست عبادت؟ گفت: نه این و نه آن! اگر دست دعا است تا به دامن نصیب بیشتر نرسد و آن شرك راه مردان است! و اگر دست عبادت است تا به دامن تکلیف شرعی بیشتر نرسد! و آن دهلیز سرای ایمان است! ولی دستی که از آفرینش برتر رسد دست سعادت است در سر پرده عنایت متواری، تا خود کی برون آید و دست به که نهد!؟

شیلی گفت: ما در حال خویش فروماندیم گاه باشد بیک موی دیده خود دو جهان از جای برداریم! و گاه بود که چندان طاقت حمل یک موی خویش نداریم!!

حسین منصور او را گفت: آن حال که دو جهان را به یک موی از جای برداری برداشته عنایت باشی؟ و آن ساعت که به یک موی خویش حمالی نتوانی! از دست عنایت در افتاده باشی! و صورت و صفت در هم شکسته باشی!

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ . آیه، پیغمبر در آخر عمر خویش زیاد رکوع و سجود می کرد و می گفت: خداوندا از تو آمرزش می خواهم و بسوی تو توبه و بازگشت می کنم! نوشته اند چون این سوره نازل شد اصحاب شاد شدند ولی عباس غمگین شد! حضرت علت را پرسید گفت: گویا خبر وفات است؟ حضرت فرمود: بلی! و این سوره را سوره وداع خوانند.

۱- شرح چگونگی وفات پیغمبر در تفسیر ادبی و عرفانی سوره انبیا آیه ۳ مفصل ذکر شده بدان رجوع شود.

## سوره ۱۱۱ - تَبَّتْ - ۵ - آیه - مکی - جزو ۳۰ ❀

## ❀ تفسیر لفظی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .  
 ۱- تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ . زبان کار با دودست بولهب و زبان کار باد خود او (۱) - \* ۲- مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ . او را بی نیاز نکند و به کار ناید مال او و نه آنچه فرادست آورد و آنچه که زاد او \* ۳- سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ . او را خواهند سوزانید به آتش زبانه دار \* ۴- وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ . وزن او هیزم کش و آتش افروز مردمان است ( به سبب سخن چینی ) \* ۵- فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ . در گردن او ریشمانی سخت تافته شده است ا

## ❀ تفسیر ادبی و عرفانی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، بنام او که جز او پادشاهی در جهان نیست ، و بنام او که معبود حقیقی جز او در جهان نیست ، ساجدان را مسجود و قاصدان را مقصود ، پیش از وجودی موجود خداوندی به فضل معروف و به لطف موصوف ، یکی بی طاعت مقبول ، و روزگارش مسعود او دیگری بی جنایت مردود و از درگاه مطرود ! نه آنجا میل است (حقیف) و نه اینجا جود ، حکمی است مبرم و قضائی است معهود !

۱- تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ . آیه . بولهب از آزل بهره اوداغ حرمان آمد تو گوئی بولهب از آن رو شقی گشت که به محمد کافر آمد ؟ نه ا حقیقت نه این است بلکه تو کفر در شقاوت دان نه شقاوت در کفر او اسلام در سعادت دان نه سعادت در اسلام ! این کاری است رفته و بوده و در آزل پرداخته !

پیر طریقت گفت : آه از حکمی که پیش از من بر من رفته افغان از گفتاری که خودرائی گفته ! ندانم که شاد زیم یا آشفته ؟ از آن ترسانم که آن قادر در آزل چه گفته ؟

سگک اصحاب کهف رنگ کفر داشت و جامه بلعم باعورا تراز دین داشت ! لیکن سعادت و شقاوت آزلی هردو در کمین بود ، لاجرم چون دولت روی نمود ، پوست آن سگک را از روی صورت بر بلعم پوشانیدند فَمَثَلَهُ كَمِثْلِ الْكَأْسِ شَدَّ وَمَرَّقِعَ بِلَعْمٍ رَا بِهِ أَنْ سَكَّكَ پُوشیدند که گفتند وَرَأَيْعَهُمْ كَاتِبُهُمْ (۲)

۴- وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ . آیه . زن بولهب که از یک چشم نابینا بود کارش نمایی و سخن چینی و نقل حدیث دروغ بود و خار و خاشاک از بیابان جمع می کرد و شبها در راه پیغمبر و یاران او می ریخت که پاهایشان را مجروح کند و عربها چنین کس را هیزم کش گویند و در فارسی مثلی مشهور است که به این گونه کسان گویند : هیزم بر مننه ، یعنی بر میاغال (خار راه مردم مباش) .

۱- شان نزول این آیت این است که روزی رسول خدا عشیره و خانواده خود را دعوت کرد و غذائی بداد ، آنگاه گفت : من اگر چیزی بگویم باور می کنید ؟ گفتند : ما از تو دروغ نشنیدیم ، آنگاه فرمود : ای فرزندان عبدمناف و عبدالمطلب بسوی من آئید و دعوت مرا بپذیرید که پادشاهی دنیا و عزت آخرت در آنست ، ناگهان بولهب عموی پیغمبر که از همه بیشتر نایز می گفت و بدزبانی سخت به او می کرد برخاست و گفت تب بر تو باد ! برای این امر ما را خواسته بودی ؟ اگر این سخن برادر زاده من راست باشد من همه مال خود را برای حمایت خود خرج میکنم ! پس از آن آیه نازل شد ۲- داستان سگک در سوره کهف و داستان بلعم در سوره منافقین به تفصیل ذکر شده است به آنجا رجوع شود .

## سوره - ۱۱۲ - اخلاص - ۴ - آیه - مکی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ . بگو (ای محمد) که اوست خدای یگانه - \* ۲- اللَّهُ الصَّمَدُ . خداوند بار خدای همه خدایان است - \* ۳- لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ . نزاده و نزادند او را (نه از چیز و نه از کس) .  
 ۴- وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ . و نبوده و نیست او را همتا (نه درخور ذات او و نه درخور صفات) .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی یگانه و یکتا، در ذات یکتا، در صفات بی همتا، از عیبها جدا، و خداوندی را سیرا، داننده احکام و قضا، بزرگواری بی چند و بی چون و چرا، بنده نوازی شایسته هر ثناء، احسان او قدیم، فرمان او عزیز، بیان او لطیف، مُلکک او بی زوال، پاک از عیب، دور از وهم و بیرون از قیاس است.

بر چهره خوب تو فشانیم ثنا  
 جان و دل و دیده هر سه کردیم فدا  
 در هر چه کنی، ز دل بدادیم رضا  
 حکمی که کنی و گز بجان است، روا

۱- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ . آیه. (ای محمد) بیگانگان از تو نسب ما پرسند<sup>(۱)</sup> بگو: خدا است آن یگانه که در ذات و صفات یکتا، در عزت و قدرت یکتا، در الوهیت و ربوبیت یکتا، در آزل و آبد یکتا، خدائی را سیرا و یخداوندگاری دانا، در دل دوستانش نور عنایت او پیدا، از چشمها نهان و به صنع آشکار. کریم است و مهربان، لطیف است و رحیم و نیک خدا، عالم سیر و نجوی، دارنده افق اعلی، آفریدگار عرش و ثریا نزدیک به هر آشنا و سیراوار هر ثنا است.

ای دور ز چشم، بادلم یک جایی  
 پیدا به دلی، ز چشم ناپندایی

۲- اللَّهُ الصَّمَدُ . آیه. صمد است که بندگان را بدو نیاز است و او را به کسی نیازی نیست، امید عاصیان به فضل اوست، درمان دردها از کرم اوست بی نوایان را شادی به جلال و جمال اوست، مبارک آن کسی که مونسش نام اوست، عزیز آن کسی که بهره اش یاد اوست، شاد آن دل که در بند اوست، پاک آن زبان که در ذکر اوست، خوش زندگانی کسی که روزگارش در مهر و محبت اوست. یکی به بهشت نازد یکی به دوست اوست و دوست بهره کسی است که همتش همه اوست:

چشمی دارم همه پر از صورت دوست  
 یادیده مرا خوش است، نادوست دروست  
 از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست  
 یا اوست بجای دیده، یادیده خود اوست

صمد اوست که عقلها در جلال او متحیر مانده و خردها در جمال او سراسیمه گشته! فهمها از ادراک سیرا او عاجز شده اندیشه ها از امر او زیر و بر گشته! جگرها در قهر او خون شده، دلمادر شناخت او بگذاخته! پیر طریقت گفت: وجودی که حدودش به عدم باز شود آن وجود مجاز است نه حقیقت ای مسکین، آیت عدم خود از لوح قدیم برخوان، و رایت نیستی خود در عالم هستی او زن، و در مشاهده شاهد قدم مدحش

۱- شأن نزول این سوره آنست که یهود و بشر کین قریش، نسب و ذات خدا را از پیغمبر می پرسیدند که کیست و چیست!؟

شوا و از هوشن خود بی هوشن شوا در رکوع و مجود خود را هستی بنه و در وجود جلال حقیقت خیرقه وجود مجازی بیدرا و با او بگویی :

چون با خودم از عدم کنم کم      چون با تو بوم همه جهانم  
بپذیر مرا و رایگان دار      هر چند که رایگان گرانم !

لطیفه : درین سوره هر آیتی تفسیر آیت پیش است ، چون گویند : او کیست ؟ گوئی : او آحاد است گویند : احد کیست ؟ گوئی : صمد است ، گویند صمد کیست ؟ گوئی لم یلد و لم یولد است چون گویند : که یلد و لم یولد کیست ؟ گویند : لم یکن له کفووا احد ! (هو) کاشف اسرار است ، (الله) کاشف ارواح است (آحد) کاشف قلوب است و بقیه سوره کاشف نفوس مؤمنان است . (هو) کاشف و الهان است (الله) کاشف موحدان است (آحد) کاشف عارفان است و (صمد) کاشف عالمان و بقیه سوره کاشف عاقلان است . ای محمد ، الهان را بگو : (هو) ایشانرا رمز و اشارت کفایت باشد ، نام و صفات مگویی که ایشانرا اصحاب غیرتند و نتوانند دید و شنید که کسی نام و صفت دوست برآورد ، هر چند همه دل و دیده و زبان ایشان باشد این چنان است که گویند :

در عشق توأم کار بدان جای رسید      کز دیده خود دریغم آید رخ تو!

با عارفان بگویی : (الله) که ایشان قدم بر بساط تفرید دارند و در نام الله چنان مستغرق شده اند که پروای ننی دیگری (لا اله) ندارند !

با موحدان بگویی : (آحد) که جان ایشانرا بمداد نور توحید است ! و راحت روح ایشان به یافت توحید است . با عالمان بگویی : الله الصمد که ایشان رخت نیاز به درگاه بی نیاز افکنده اند ! و بی تحفه ای باز نگردند . با عاقلان بگویی : لم یلد و لم یولد ، تا شما که شر دم ندید در بایید و بدانید که او را زن و فرزند نیست ، خویش و پیوند نیست ، مثل و مانند نیست . ای محمد ، دشمن چون تو را بد گوید من جواب دهم و چون مرابد گوید تو جواب ده و من تو را حبیب خواندم که تو هم مرا حبیب خود دانی .

سوره ۱۱۳ - فلق - ۵ - آیه - مدنی - جزو ۳۰

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان .

۱- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ . بگو (ای محمد) ، پناه می برم به خدای آفریننده همه چیزها . (و بخدای بامداد) (۱) \* ۲- مِّنْ شَرِّ مَا خَلَقَ . از بدی و آزار هر چه بیافرید \* ۳- وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ .

۱- نوشته اند : شان نزول این دو سوره (قُلْ أَعُوذُ) این است که حضرت رسول غلامی یهودی داشت که خوش خدستی او خاطر حضرت را جلب کرده بود ، یهودیها که دشمن پیغمبر بودند او را اغواء کردند و فریب دادند تا چند تار سوی سر محمد (ص) با چند دندان شانه سر او پنهانی به یهودان داد و آنها با آن جادویی کردند که سبب آزار و ناراحتی حضرت شد ! و برای باطل کردن آن جادو و گشودن گره های آن و رفع شر حسود این دو سوره نازل شد ! و نوشته اند : علت عدم تأثیر جادو این بوده که خداوند خواسته کید و سرکردشمنان را بدین وسیله بی اثر کند و بداند که هرگز سحر با معجزه پهلو نزند !